



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتون های خصوصی

پرسی اراده در آیات قرآن کریم

(رساله ماستری)

محصل: احمد نذیر «فروتن»

استاد رهنما: دکتور محمد نعیم «جنتی»

سال: 1399 هـ.ش، 1441 هـ.ق



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتون های خصوصی

پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث

بررسی اراده در آیات قرآن کریم

(رساله ماستری)

محصل : احمد نذیر «فروتن»

استاد رهنما : دکتور محمد نعیم «جلیلی»

سال: 1399 هـ ش - 1441 هـ ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

د پیاوړتیا تفسیر و حدیث

بورده ماسټری

تصدیق نامه

محترم احمد نذیر ولد عبدال آقا: ID: 97-438-MST-SH محصل دور چهارم تفسیر و حدیث که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: بررسی اراده در آیات قرآن کریم به روز ۸ شعبان ۱۴۰۰ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (تروپه عدد) هشتاد و پنج (تروپه حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور فصیح الله عبدالباقی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۳	استاد محمد نعیم جلیلی	استاد رهنا و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورده ماسټری

اهداء

تقدیم برای کسانی که در هر شرایط برای نسل‌های بعدی علم و دانش را به میراث می‌گذارند.

سپاس‌گزاری

از وزارت تحصیلات عالی کشور سپاس که این برنامه را برای ترقی و رشد علمی دانشجویان، وضع کرد، تا آنان از یکسو مراحل تحصیلات عالی و تخصصی خویش را بلند ببرند، و از سوی دیگر شیوه‌های نگارش و پژوهش را بیاموزند.

از پوهنتون سلام بخصوص دانشکده‌ی شرعیات دیپارتمنت تفسیر و حدیث شکران که در اجرای این برنامه کوتاهی نکردند.

هم‌چنان سپاس گذارم از همه اساتید خردمند بالاخص استاد رهنما ام دکتور محمد نعیم جلیلی که با جبین گشاده مرشد بنده در این راستا قرار گرفت، و از رهنمایی‌شان در این راستا دریغ نورزیدن.

از والدین گرامی ام نیز سپاس مندم که بنده را تنها به دریافت و تحصیل آموزه‌ها و معارف دینی خاص کرده و در این راستا همکاری همه‌جانبه نموده و از برکت همکاری و یاری همه‌جانبه‌شان توانستم تحصیلات عالی خویش را به سطح ماستری ارتقا ببخشم خداوند این همه سعی و تلاش بنده را که در تحقق آرمانهای شان مبذول گردیده، در ترازوی حسنات شان محسوب گرداند.

چکیده بحث

بحثی را که در موضوع اراده در قرآن کریم ترتیب نمودم از لحاظ جایگاه در ردیف تفسیر موضوعی قرار می‌گیرد که متأسفانه منابع قابل قبول در این زمینه در دسترس قرار ندارد.

با آن هم به توفیق خداوند متعال توانستم که به قدر توان بشری از عهده آن بر آیم و آن را در سه فصل و مباحث و مطالب مرتبط با هم ترتیب نمایم:

اراده یکی از موضوعات مهم و نقش آفرین در باب عقیده و جهت دهی زندگی انسان ها می باشد از این رو پرداختن به این مهم نه این که یک ضرورت اجتماعی و زندگانی محسوب می‌شود بلکه خالی از اجر و پاداش نخواهد بود. محوریت و پایه های اساسی بحث را دو مورد تشکیل می دهد:

یک: در اراده تکوینی همه موجودات تابع اند و هیچ راهی جز کرنش نشان دادن برای خداوند متعال ندارند.

دو: اما در باب اراده شرعی انسان ها دارای اختیار می باشند که در صورت انجام اعمال نیک برای شان پاداش و در غیر آن برای شان جزا داده خواهد شد.

فصل نخست این بحث در بگيرنده کلیات و مفاهیم و هم چنان واژه‌های مشتقی که مربوط به اراده می‌شود و در قرآن کریم وارد شده است و نیز انواع اراده از لحاظ عمومیت مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم محتوی اصلی بحث تقسیم بندی اراده در حوزه خیر و شر می باشد که گونه های زیادی همراه با شاهد از آیات قرآنی مشروحا بیان شده است.

در فصل سوم محوریت اساس بحث را راده دنیوی و اخروی تشکیل می دهد و هم چنان مطالبی را در خصوص اراده عام هم بیان نموده ام.

و در خاتمه بحث صرفا نتیجه گیری و پیشنهادات را جهت سهولت سازی راه برای پژوهش گران یاد آوری نموده ام.

فهرست موضوعات

عنوان	صفحه
اهداء.....	الف.....
سپاس‌گزاری.....	ب.....
چکیده بحث.....	ج.....
فهرست موضوعات.....	د.....
مقدمه.....	۱.....
فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۵.....
مبحث اول: تعریف اراده.....	۵.....
مطلب اول: معنای لغوی و اصطلاحی اراده.....	۵.....
مطلب دوم: إرادة ومشتقات آن در سیاق قرآن کریم.....	۷.....
مبحث دوم: انواع إرادة در قرآن کریم.....	۱۱.....
مطلب اول: اراده الهی و اقسام آن :.....	۱۱.....
مطلب دوم: اراده انسانی.....	۱۷.....
مطلب سوم: اراده شیطانی:.....	۱۸.....

۲۰.....	فصل دوم: تقسیم اراده در حوزه‌ی خیر و شر.....
۲۰.....	مبحث اول: اراده خیر و موارد آن در قرآن کریم.....
۲۱.....	مطلب اول: اراده اصلاح.....
۲۱.....	الف: اصلاح گری شعیب H.....
۲۳.....	ب: اراده اصلاح بین زوجین.....
۲۷.....	مطلب دوم: اراده نصیحت.....
۲۹.....	مطلب سوم: اراده برای آخرت.....
۳۲.....	مطلب چهارم: اراده در ازدواج و نکاح کردن.....
۳۸.....	مطلب پنجم: اراده شیر دهی.....
۴۲.....	مبحث دوم: اراده شر و موارد آن در قرآن کریم.....
۴۲.....	مطلب اول: اراده و گمراهی دیگران.....
۴۴.....	مطلب دوم: صورتهای دیگر اراده گمراهی در قرآن کریم.....
۴۴.....	۱- اراده تحاکم و فیصله بردن به طاغوت.....
۵۰.....	۲- اراده تفاوت قایل شدن در بین الله و پیامبران.....
۵۲.....	۳- اراده تبدیل سخن الله متعال.....
۵۳.....	۴- اراده انحراف دیگران.....
۵۴.....	مطلب سوم: اراده خداع.....
۵۶.....	مطلب چهارم: اتهام اراده سوء.....
۵۹.....	مطلب پنجم: اراده خیانت.....
۶۹.....	مطلب ششم: اراده نقض پیمان ها.....

۷۲.....	مطلب هفتم: اراده فجور
۷۲.....	مطلب هشتم: اراده قتل و جبروت
۷۵.....	مطلب نهم: اراده إلحاد و بی‌خدایی.....
۷۷.....	مطلب دهم: اراده ولایت کفار
۸۱.....	مبحث سوم: اراده شیطان.....
۸۱.....	مطلب اول: اراده شیطان در گمراه کردن مردم
۸۵.....	مطلب دوم: اشکال گمراه کردن شیطان
۹۴.....	مطلب سوم: اراده شیطان در ایجاد دشمنی میان مومنان.....
۹۹.....	فصل سوم: اراده دنیا و آخرت در قرآن کریم.....
۹۹.....	مبحث اول: انواع های اراده دنیا.....
۹۹.....	مطلب اول: اراده تحقق منفعت.....
۱۰۱.....	مطلب دوم: اراده طعام خوردن.....
۱۰۶.....	مطلب سوم: اراده علو در زمین.....
۱۰۸.....	مطلب چهارم: اراده زینت های دنیا.....
۱۱۷.....	مطلب پنجم: اراده هدایت
۱۲۰.....	مطلب ششم: اراده عزت.....
۱۲۲.....	مبحث دوم: اراده اخروی
۱۲۳.....	مطلب اول: اراده ترجیح خداوند، رسول الله > و روز آخرت بر متاع دنیا.....
۱۲۶.....	مطلب دوم: اراده تذکر و شکر
۱۲۸.....	نتیجه گیری.....
۱۳۰.....	فهرست آیات قرآنی.....

فهرست احادیث نبوی..... ۱۳۴

فهرست اعلام..... ۱۳۵

فهرست منابع..... ۱۳۶

مقدمه

أحمد لله فاطر السموات والارض، والصلاة والسلام على رسوله الذي أرسله رحمةً للعلمين، وجعله للناس اسوةً حسنة، وعلى صحابة الرسول وأهل بيته الذين جعلهم الله خير أمة.

وبعد:

شناخت و بررسی همه جانبه این موضوع که از باب تفسیر موضوعی شمرده می‌شود برای کسی که قرآن شناس نباشد دشوار است.

الف: اهمیت موضوع:

از آنجایی که اراده یک موضوع مهم است، افزون بر این اراده یک امر درونی نیز است. و زندگی انسانها بستگی به اراده و تصمیم آنها دارد.

از این رو لازمی است که مسلمان این موضوع را از مصادر اصلی آن که قرآن و سنت است فرا بگیرد و اراده خود را در راستای انجام اعمال نیک سوق دهد.

ب: اسباب اختیار موضوع:

از آنجایی که رشته تخصصی ما در بخش تفسیر و حدیث است پس می‌بایست در همین دو بخش موضوعی را که از اهمیت زیاد برخوردار باشد جهت ترتیب پایان نامه ماستری برگزینیم.

۱- اراده یکی از مباحثی باطنی می‌باشد.

۲- اراده در سوق دهی مسیر زندگی نقش موثری دارد.

۳- شناخت انواع اراده برای هر انسان لازمی است.

این اسباب در انتخاب موضوع هذا نقش بیشتری را داشت.

ج: پیشینه تحقیق:

تا به حال بسان این بحث، در مراکز پژوهشی و اکادمیک مورد کندو کاو قرار نگرفته است! حتی در سایت‌ها و صفحات مجازی هم در این خصوص نوشتار و مقالات علمی کامل و جامع دیده نمی‌شود.

هر چند رساله‌های پیرامون این موضوع مختص در یک بخش نگاشته شده است مثل «الارادة الانسانية في ضوء القرآن الكريم» تالیف محمد عثمان حلس، این رساله همان طوریکه از نامش پیداست اراده انسان را مورد بحث قرار داده است و به زبان عربی تالیف شده است.

اما بحث ما در این رساله مطلق اراده است که تمام انواع اراده را اعم از اراده الهی و بندگان را در بر می‌گیرد و هم چنان به یکی از زبان‌های ملی کشور ما می‌باشد.

د: ضرورت بحث:

امروزه مردم نسبت به عقیده و باورهای دینی‌شان بی تفاوت اند اراده که خود از یک سو موضوع باطنی محسوب می‌شود و از سوی دیگر در مسیر دهی زندگی نقش سازنده را ایفا می‌نماید، نیاز مبرم می‌رود که در این حوزه قلم به دستان و پژوهش‌گران مقاله‌های علمی را برای بشریت تقدیم نمایند.

ز: روش تحقیق:

منهج باحث در تهیه این پایان‌نامه علمی بصورت کتاب‌خانه‌ای بوده است، طوریکه ابتدا از قرآن کریم سپس از کتاب‌های معتبر تفسیر، کتاب‌های عقیده و اقوال علماء استفاده شده است. در مجموع این بحث توصیفی است که در روشنایی آیات قرآن کریم مورد ارزیابی قرار داده شده است. افزون بر این در پاره‌ای از موارد باحث تحلیل‌های از جانب خود نیز در موارد نیاز گنجانیده است. می‌توان به طور نمونه از روش باحث در زیر اشاره نمود:

۱- مفهوم و معنای درست اراده بیان شده است.

۲- این موضوع در روشنایی آیات قرآن کریم مورد بحث قرار گرفته است.

۳- حوزه‌های که انسان می‌تواند در آن اراده خود را اعمال نماید بیان گردیده است.

ن: اهداف تحقیق:

در این تحقیق اهداف عالی و سرنوشت‌سازی برای جامعه اسلامی به خصوص خانواده علم و دانش دنبال شده است که بطور مختصر چندی از آن را در زیر نشان دهی می‌نمایم:

۲- تلاش صورت گرفته است که حوزه های که اراده را از مسیر درستش منحرف می کنند و آن اراده صفت شیطانی را به خود می گیرد را به درستی و روان بیان نماییم تا انسان ها بتوانند از آن برحذر شوند.

۳- هدف عمده و اساسی که در این تحقیق دنبال می شود بیان این است که اراده یکی از مباحث مهم باطنی و در عین حال بازی گر اصلی در زندگی انسان است. اگر آدمی اراده نیک و صحیح را دارا باشد در دنیا و آخرت رستگار است و در غیر آن به مشکلات و دشواری های زیادی دچار خواهد شد.

و: پرسش های تحقیق:

پرسش ها و بیانه های مبهمی که بنده را واداشت در این موضوع تحقیق نمایم قرار ذیل می باشد:
سوال های اصلی:

۱- اقسام اراده با در نظر داشت آیات قرآن چند نوع است؟

۲- به چه میزان در آیات قرآن به این موضوع توجه صورت گرفته است؟

سوال های فرعی:

۱- آیا اراده خیر و شر وجود دارد؟

۲- آیا شیطان هم نقشی در تغییر مسیر اراده به سوی بدیها داشته است؟

و دهها پرسشی دیگر در جریان تحقیق مطرح می شود به آنها پاسخ داده خواهد شد.

ه: موانع و مشکلات پژوهش:

پژوهش و تحقیق یکی از فعالیت های تمدن ها در طول تاریخ بوده است، بدون شک این کار دشواری های خود را به همراه دارد، بالاخص در جامعه ای که دچار فقر پژوهشی باشد و هیچ مرکز و منبع غنی و جوابگو در این پروسه نداشته باشد. متأسفانه که جامعه ما از فقیرترین ها در این باب می باشد. از این رو چندی از این مشکلات و موانع را که باعث در خلال بحث به آن مواجه شد با شما در میان قرار می دهد.

۱- عدم موجودیت کتاب خانه های عام و ملی که پاسخ گوی نیاز های محققین در حوزه نگارش باشد.

۲- کمبود مراجع علمی در خصوص موضوع بحث.

۳- تراکم مصروفیت ها و مزاحمت های موجود در جامعه بسان نبود امنیت و فضای مناسب پژوهشی.

۴- نبود امکانات کافی و وجود فقر مادی، تا بتوانیم به کشورهای که دارای کتاب خانه های غنی هستند سفر نماییم.

۵- عنوان پایان نامه مربوط تفسیر موضوعی می شود که متأسفانه در این بخش منابع قابل قبول در مراکز علمی و کتاب خانه ها کشور وجود ندارد.

ی: **خطه بحث:** بحثی را که مشاهده می کنید در سه فصل ترتیب داده شده است: فصل اول شامل سه مبحث می شود: تعریفات، انواع اراده که در برگیرنده اراده الهی، اراده انسانی و اراده شیطانی می باشد و مبحث سوم در رابطه به علاقه اراده با نیت مورد بررسی قرار داده شده است.

فصل دوم شامل تقسیم حوزه های کاری اراده می شود که در برگیرنده حوزه خیر و شر می باشد.

در فصل سوم پیرامون انواع اراده در دنیا و آخرت و هم چنان مواردی که مربوط اراده عام می شود مورد بررسی قرار داده شده است.

در اخیر ضمن بیان نتیجه گیری بحث به طور فشرده چند پیشنهاد برای مسئولین تحصیلات عالی و دانشگاه ها ارائه شده است.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

مبحث اول: تعریف اراده

زیر این مبحث ابتدا تعریف اراده را مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهیم و پس از آن موضوعات مربوط به آن را بررسی خواهیم کرد.

مطلب اول: معنای لغوی و اصطلاحی اراده

الف: اراده در لغت: اراده از "راد" گرفته شده که در وقت نداشتن اطمینان معنی رفت و آمد را دارد.

علماء لغت می‌فرمایند: اراده مشیئة است و اصل الف در آن واو است مانند «راوده»¹ یعنی خواست کاری را انجام دهد.

و همچنان اراده به معنی طلب می‌باشد مثلی که در لسان عرب آمده که: «و راد الکلا یروده»، بمعنی ای طلبه». همچنان به معنی قصد نیز آمده، مثل قول ابن منظور² که گفته است: (ارادتی بهذا لک ای قصدی بهذا لک).³ قصد من در این مورد برای شما .. در همین معنی قول خداوند نیز آمده مانند: T لَا يُرِيدُونَ

1 لسان العرب، ابن منظور، 1913، دار صادر- بیروت، المكتبة الوقفية، القاموس المحيط، الفيروز آبادی، المحقق: محمد نعیم

العرقسوسی، ۱۲۱، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ هـ ق، أساس البلاغة، الزمخشري، المحقق: محمد باسل عيون السود، ۲۲۷، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ هـ ق،

۲ جمال الدين ابوالفضل، جلال الدين ابوالعز، محمد بن مكرم بن علي بن احمد بن ابی القاسم بن حقه بن منظور انصاری خزرجی آفریقایی مصری، در محرم سال ۶۳۰ هجری به دنیا آمد. ذهبی زادگاه وی را مصر نوشته است، اما از منابع قدیم درباره مولد و سالهای نخستین زندگی او آگاهی دقیقی به دست نمی‌آید. وی لغوی ادیب و قاضی مصری و مؤلف لسان العرب است. سرانجام در سال ۷۱۱ هجری قمری از دنیا رحلت نمود. (لسان العرب جلد 1، صفحه ۲۶۳ - ۲۶۴)

۳ لسان العرب، ابن منظور، ۱۸۸/۳.

عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ ۚ. ¹ یعنی نه قصد دارند، و نه طلب می کند. و همچنان به معنی امر نیز آمده مانند: (أريد منك كذا أي أمرک بكذا) ² از تو می خواهم یعنی به تو دستور می دهم به انجام کاری.

مثل این قول خداوند که می فرماید: **T يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ.** ³ یعنی الله تعالى از شما آسانی طلب میکند، سختی را طلب نمی کند، یعنی امر به آسانی میکند نه به سختی؛ اما اراده در این قول خداوند **T فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ ۗ** ⁴ در آن جا دیواری یافتند که می خواست فروریزد؛ و (آن مرد عالم) آن را برپا داشت. اراده در این جا حقیقی نیست بلکه اراده مجازی است بخاطر بیکه اراده صفات عقلاء است نسبت به دیوار استعاره و مجاز است. ⁵

ب: اراده در اصطلاح

در تعریف اصطلاحی اراده علمای کرام نظریات مختلف دارند که قرار ذیل است.

اول: علامه ایجی ⁶ تعریف کرده که: «صفة مخصصة لاحد المقدورين». اراده صفت تخصیص دهنده از دو مقدور اند. یعنی: اراده اعتقاد به نفع و مصلحت یکی از مقدورین است بنحوی که آن طرف اختصاص

4 القصص ۸۳.

2 المفردات فی غریب القرآن، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفى: 502هـ)، ۱۴۱۲هـ ق، 207، زمخشری، ابوالقاسم، جارالله محمود بن عمر، أساس البلاغه، 257. المحقق: محمد باسل عیون السود، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ هـ ق،

3 البقرة: 185.

4 الكهف: 77.

5 التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، زحیلی، ۶/۱۶، دارالفکر، دمشق، طبع اول، ۱۴۰۷هـ ق.

6 عضد الدین ایجی عبد الرحمن بن احمد، معروف به قاضی عضد الدین ایجی، دانشمندی واقف بر حکمت و و اخلاق و مذهب در سده هشتم بود می زیست. کتاب المواقف او از مفصل ترین و رایج ترین کتب کلامی اهل سنت به شمار می آید بر این کتاب چندین شرح نگاشته شده است، که مهم ترین شان به قلم میرسید شریف جرجانی است. نام برده در سال 756 هـ وفات نمود. نگاه: (الدرر الكامنة - 2 | 322، البدر الطالع، 335).

به وقوع می دهد، اگر انسان اراده شی را داشته باشد نسبت به ضدش کراهت خواهد داشت مثلا اگر اراده فعل را داشته باشد نسبت به ترك کراهت دارد و برعکس چنانچه نسبت به ترك کراهت داشته باشد اراده فعل را ندارد. پس اراده شی و کراهت ضدش استلزام دارد.

قول دوم این است: حالتی است که موجود زنده را وادار به انجام فعلی می نماید.¹

نظر سوم در این باره این گونه است: اراده یک ماهیتی است که انسان عاقل آن را در نفس خود میابد.²

اما نظریه گروه معتزله³ این است که اراده اعتقاد نفع و یا گمان آن می باشد؛ بخاطر بسیار از اشخاص

توانا اعتقاد نفع و یا گمان نفع دارد؛ مگر اراده آن را ندارد تا اینکه میل آن پیدا نشود.⁴

همه تعاریف نزدیک به هم هستند اما دیدگاه دوم که آن را چنین تعریف نموده است: حالتی است که

موجود زنده را وادار به انجام فعلی می نماید. بیش تر می تواند قابل قبول عام و خاص واقع شود.

زیرا در انجام هر کار ابتدا بایستی اراده انجام آن را داشته باشی ورنه نمی توان آن کار را شروع

نمود. حتی در انجام کارهای خیر و شر اراده نقش مهم خود را دارد. پس گفته می توانیم که اراده همان

حالتی است که انسان را به انجام کار و می دارد.

مطلب دوم: اراده و مشتقات آن در سیاق قرآن کریم

1- ماده "راد" و مشتقات آن در قرآن کریم (132) مرتبه در (45) سوره که (32) سوره آن مکی و (13)

سوره آن مدنی می باشد. وارد شده است.¹

1 التعريفات، جرجانی، ۲۶، دارالرشاد. 1998م

2 التفسير الكبير، فخر رازی، ۱۳۷/۲، دارالکتب العلمیة، تهران، طبع، سوم، ۱۴۰۲ هـ

3 معتزلة خود را صاحبان عدل و توحيد مسمی می کنند و اصول مذهب شان توحيد، عدل، وعد، وعيد و منزل بين المنزلتين، أمر

به معروف نهی از منکر. انظر: (الحنفی د. عبدالمنعم - موسوعة فرق و الجماعات - ص 605).

4 شرح المقاصد، ۳۸۸/۲، تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر عبدالله، تحقیق، عبدالرحمن عميرة، عالم الکتب، طبع اول،

۱۹۸۹م.

2- معلوم شد که در سوره های مکی سه چند اضافه تر نسبت به سوره های مدنی ذکر گردیده.

3- به ملاحظه می رسد که در ماده ی "إرادة" مشتقات آن تماماً در فعل ماضی و مضارع

منحصر است، اگر مجرد باشد یا هم متصل به ضمائر، مانند:

(أراد): فعل ماضی متصرف، مزید به حرف همزه مبنی به فتح ظاهر است. (یس: ۸۲)

(أرادني): فعل ماضی متصل به نون وقایه و ضمیر متکلم مفعول دوبار ذکر شد. (زمر: ۳۸)

(أرادوا): فعل ماضی مبنی بر ضمه متصل به واو جماعت شش بار ذکر شد. (انبیاء: ۷۰)

(أردت): فعل ماضی مبنی بر سکون متصل به تا متکلم دو بار ذکر شد. (هود: ۳۴)

(أردتم): فعل ماضی مبنی بر سکون متصل بر تاء مخاطبین سه بار ذکر شد. (طه: ۸۶)

(أردن): فعل ماضی مبنی بر سکون متصل به نون نسوة یک بار ذکر شد. (نور: ۳۳)

(أرادا): فعل ماضی مسند به تشبیه یکبار ذکر شد. (بقره: ۲۳۳)

(أردنا): فعل ماضی مبنی بر سکون متصل به نون جمع متکلمین پنج بار ذکر شد. (انبیاء: ۱۷)

(أرید): فعل مضارع مبدوء به همزه متکلم مفرد مرفوع به ضمه ظاهر هفت مرتبه ذکر شد. (جن: ۱۰)

(تُردن): فعل مضارع مبدوء به تا مضارع مرفوع مبنی بر سکون متصل به نون نسوة دو بار ذکر شد.

(تُرید): فعل مضارع مبدوء به تاء مضارع مرفوع به ضمه چهار بار ذکر شد.

(تُریدون): فعل مضارع مبدوء به تا مضارع مرفوع متصل به واو جمع و از افعال خمسه است.

(تُرید): فعل مضارع مبدوء به نون مضارع دلالت دارد به جمع متکلمین مرفوع به ضمه ظاهر، پنج

بار ذکر شد. (هود: ۷۹)

(یُرد): فعل مضارع مبدوء به یاء مضارع مجزوم به سکون هشت بار ذکر شد.

(یُرید): فعل مضارع مبدوء به یاء مضارع مرفوع به ضمه ظاهر، چهل یک بار ذکر شد.

1 المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فواد عبدالباقی، ۴۰۱-۴۰۳، مجمع اللغة العربیة، ۱/ ۵۰۵-۵۰۷.

(یردک): فعل مضارع مبدوء به یاء مضارعة متصل به ضمیر مجزوم به سکون یک بار ذکر شد. (یونس:

(۱۰۷)

(یردن): فعل مضارع مبدوء به یاء مضارع متصل به نون وق آیت مجزوم به یک بار ذکر شد. (یس:

(۲۳)

(یریدون): فعل مضارع مبدوء به یاء مضارع مسند به واو جمع مرفوع به ثبوت نون شانزده بار ذکر

شد. (نساء: ۱۵۰)

(یریدا): فعل مضارع مبدوء به یاء مضارع مسند به الف تثنیه مجزوم به حذف نون، دو بار ذکر شد.

(نساء: ۳۵)

(یریدان): فعل مضارع متصل به الف تثنیه مرفوع به ثبوت نون، یک بار ذکر شد. (طه: ۶۳)

(یریدوا): فعل مضارع مبدوء به یاء مضارع مسند به واو جمع مجزوم به حذف نون دو بار ذکر شد.

(انفال: ۷۱)

(یُرادُ): فعل مضارع مبدوء به باء مضارع مبنی للمجهول مرفوع به ضمه ظاهر، یک بار ذکر شد.¹

4 - از لابلای بحث به ملاحظه می رسد که در قرآن کریم به شکل مطلق صیغه امر ذکر نشده؛ بخاطر

اینکه انسان اراده آزاد دارد، او اختیار دارد که هر چه خواسته باشد می کند، ونتیجه عمل خود را به دوش

می کشد، و انسان مُلزم نیست و هیچ چیز بر اراده او چیره نیست.

بر خلاف فرقه ی جبریه² زیرا آنها می گویند: انسان مثل پر در هوا است، که با حرکت هوا در حرکت

می آید، و به سکون آن ساکن می باشد

1 نگاه: المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فواد عبدالباقی، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، مجمع اللغة العربية، ۵۰۵/۱.

2 جبریه: از جبر گرفته شده است که استناد فعل بنده را به الله می دهند می گویند: به جبر اضطرار اعمال انجام می یابد،

صاحب مذهب جهنم بن صفوان است و می گوید: انسان مانند یک پر معلقه در هوا است، هنگام هوا میباید پر هم بحرکت می

آید و هنگام هواء ساکن شود پر هم ساکن می شود، کدام اعمال را الله بالای بنده مقدر کرده خامخا صادر شدنی است،

مبحث دوم: انواع اراده در قرآن کریم

در آیات متعددی واژه اراده و انواع آن به گونه های مختلف ذکر شده است که در زیر این مبحث به

بیان انواع آن می پردازیم:

مطلب اول: اراده الهی و اقسام آن

این موضوع در قرآن کریم بیان شده است که ما با در نظر داشت اقسام آن در زیر این مطلب به بیان آن

می پردازیم.

الف: اراده الهی: در قرآن کریم واحادیث نبوی اراده الهی زیاد ذکر شده مانند این قول خداوند که می

فرماید: **T** يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا¹. خداوند می خواهد (با وضع احکام سهل و

ساده) کار را بر شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است.

همچنان در جای دیگر خداوند متعال می فرماید که: **T** إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ

فَيَكُونُ².² ما هرگاه چیزی را بخواهیم (پدید آوریم) کافی است که (خطاب) بدان بگوئیم: باش! پس فوراً

می شود.

همچنان در جای دیگر خداوند متعال می فرماید که: **T** يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ³.

خداوند آسایش شما را می خواهد و خواهان زحمت شما نیست.

صفت اراده در حدیث شریف نیز آمده مثل این قول رسول الله > که می فرماید: (مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا

يُقَفِّهُ فِي الدِّينِ).¹ هر کس که خداوند در حق او اراده خیر نماید، به وی فهم دین، نصیب خواهد کرد.

همچنان به نفی صفات از الله قائل هستند. (نگاه: بغدادی، عبد القاهر بن طاهر ، الفرق بين الفرق، دار المعرفة، للطباعة

والنشر. الفرق ، ص 211).

1النساء : 28

2النحل : 40

3البقرة : 185

در جای دیگر نیز رسول الله > می فرماید که: (مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا، يُصِبْ مِنْهُ).²

به هرکس که خداوند اراده خیر داشته باشد، او را گرفتار بلا می سازد.

همچنان لفظ مشیئت نیز در قرآن کریم واحادیث آمده مثل این قول خداوند متعال 6 که می فرماید: Tَأَوْ
شَاءَ رَبُّكَ لَأَمِّنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا³ و حال این که نمی توانید بخواهید جز چیزهایی را که
خداوند جهانیان بخواهد؛ اگر پروردگارت می خواست، تمام مردمان کره زمین جملگی (به صورت
اضطرار و اجبار) ایمان می آوردند (اما ایمان اضطراری و اجباری به درد نمی خورد).

در خلال آیات دیده می شود که هم لفظ اراده و هم لفظ مشیئت آمده است پرسش اینجا است که
حقیقت این دو واژه چیست؟ آیا این دو مترادف اند یا خیر؟

برخی از دانشمندان اراده و مشیئت را یکی می دانند ابن تیمیه⁴ O می فرماید: مراد از اراده مشیئت
است.⁵ امام شافعی O فرموده است: مشیئت همان اراده خداوند است.⁶ این در حالی است ترادف این دو
واژه در نزد اهل سنت مطلق نیست و آنان اراده را به دو بخش تقسیم می کنند: اراده تکوینی و اراده
شرعی، بر اساس این تقسیم تنها اراده کونی مرادف مشیئت است که تمام ممکنات را در بر می گیرد. و

1 صحیح البخاری، کتاب العلم، باب من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین، ۳۰/۱، شماره حدیث 71.

2 صحیح البخاری، کتاب المرضی، باب ماجاء فی کفارة المرضی، 26/14 شماره حیث 5645.

3 یونس: 99

4 احمد بن عبدالحلیم بن سلام حرانی دمشقی حنبلی یکی از امامان نامدار و مجاهد و مجتهد در مذهب می باشد. در خصوص
سیرت وی کتاب های زیاد تالیف شده است که ابن قاسم در مجموع الفتاوی آن را جمع آوری کرده است. ایشان در ۷۲۸ قمری
از دنیا رحلت نمود. نگاه: تذکرة الحفاظ، محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی، ۱۴۶۹/۲.

5 منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم ابن تیمیة الحرانی (المتوفی:
728هـ)، ۲۶۶/۱، محقق، محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ هـ.ق.

6 شرح جوهرة التوحید، عبدالکریم، ۳۳۱/۱.

لفظ مشیئت تنها در اراده کونی وارد شده است.¹ T وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ² و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوند -پروردگار جهانیان- اراده کند و بخواهد!

ابن حجر عسقلانی³ می فرماید: اراده کونی همان اراده قضا و تقدیر است که تمام حادثات را در بر می گیرد چه طاعت باشد یا معصیت.⁴

اما اراده شرعی متضمن محبت و رضا می باشد. مانند این فرموده الله متعال T يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ⁵ خداوند، راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را.

ب: اقسام اراده الهی:

۱- اراده تکوینی:

اراده کونی مرادف مشیئت عام می باشد، که در آن قضاء و فیصله کونی هر دو بجا می شود⁶ مانند این قول خداوند 6 که می فرماید: T إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ⁷ زنده گرداندن مردمان

1 معارج القبول بشرح سلم الوصول الی علم الاصول فی التوحید، ۲۳۰/۱، حکمی، حافظ بن احمد، دار ابن القیم للنشر، طبع اول، ۱۹۹۰ م.

2 التکویر: ۲۹

3 شهاب الدین ابو الفضل، احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی الکنانی العسقلانی، اصلیت وی از فلسطین اما مولد و فاتش در قاهره مصر بوده است. ایشان یکی از شخصیت های برجسته و نامدار تاریخ علمی اسلام است که هم محدث و مورخ و ادیب و شاعر نیز است. به کشورهای زیادی جهت تحصیل علم سفر نموده است. این عالم نامدار اسلام تالیفات گران سنی را از خود به جا مانده است که فتح الباری شرح صحیح بخاری از مشهور ترین مولفات وی شمرده می شود. این عالم متبحر در سال ۸۵۲ قمری وفات نمود. (نقل شده از الموسوعة العربية العالمية، www.mawsoah.net)

4 فتح الباری، ابن حجر، ۶۳۶/۱۳، شرح العقیة الطحاویة، ابن ابی العز، ۵۷،

5 بقره: ۱۸۵

6 قضا و امر تکوینی مراد اراده تکوینی است که عبارت است مشیئت شامل می باشد. معارج القبول، حکمی، ۲۳۰/۱، شفاء العلیل، ابن القیم، ۴۹۵،

در روز قیامت برای ما مشکل نیست، همانگونه که کافران گمان می برد، ما هر گاه چیز را بخواهیم پدید آوریم کافی است که خطاب به آن بگویم انجام شو پس فوراً می شود.

این همان اراده خلق و ایجاد گفته می شود. که خداوند موجوداتی را می آفریند که وجود نداشتند. این همان قول مشهور است که هر آنچه را که خداوند بخواهد انجام می شود و چیزی را که نخواهد عملی نمی شود، هر چیزی را که خواست بدون شک آفریده می شود.²

إرادة خدا همان تحقق یافتن، خلق و ایجاد است، الله 6 تمام اشیاء را بعد از عدم بوجود آورده قسمیکه گفته می شود که چیزیکه الله بخواهد می باشد و چیز را که نخواهد آن نیست.³

الله 6 در بسیار جاهای قرآن کریم این اراده را ذکر کرده مانند این قول خداوند متعال 6 که می فرماید:
T فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ 4. «هر کس را خدا بخواهد هدایت کند سینه اش را برای پذیرش حق گشاده می سازد، و آن کس را که بخواهد گمراه سازد سینه اش را آن چنان تنگ و محدود می کند که گویا می خواهد به آسمان بالا رود».

همچنان در آیت دیگر می فرماید که: T وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ 5. «هر گاه خدا بخواهد شما را «به خاطر فساد درون و گناهان فراوان» گمراه و هلاک کند، هر

1 النحل: 40

2 لوامع الانوار البهية وسواطع الاسرار الاثرية...، ۱۵۶/۱، سفارینی، برهان الدین، منشورات مؤسسة الخافقين ومكتبتها، طبع دوم، ۱۹۸۲ م. منهاج السنة النبوية، ابن تیمیة، ۲۶۶/۱.

3 منهاج السنة النبوية، ابن تیمیة، ۲۶۶/۱،

4 الأنعام : 125

5 هود : 34

چند که بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به شما نمی رساند، و پندهایم در شما نمی گیرد، خدا پروردگار شما است و به سوی او برگردانیده می شوید، و «به مجازات خود می رسید».

یعنی هرگاه خدا بخواهد شما را به خاطر فساد درون و گناهان فراوان گمراه و هلاک کند، هر چند که بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به شما نمی رساند و پندهایم در شما نمی گیرد. خدا پروردگار شما است و به سوی او برگرداننده می شوید و به مجازات خود می رسید.

در آیت دیگر می آید که: T وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ¹ ولی خداوند آنچه را می خواهد انرا انجام می دهد. در آیت دیگر می آید که: T فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ²

پس خداوند متعال 6 هر چیز بخواهد، زودتر و با قدرت هر چه بیشتر به انجام می رساند، همین اراده است که مجال عصیان در آن وجود ندارد، به نظام کونی پیوست است؛ به خلاف اراده شرعی تکلیفی، زیرا آنها به افعال اختیاری بنده های الله 6 تعلق دارد و بنده را به انجام دادن آن افعال قادر گردانیده است، اگر کسی ان را انجام ندهد، زیر امتحان آمده و مجازات دارد.³

انسان مطابق اراده تکوینی عمل می کند، کدام اختیار برای انسان در قوانین تکوینی وجود ندارد، انسان در مقابل اراده ی الله هیچ اراده ندارد، در این بخش مشیئت الهی برای انسان هیچ اختیار نگذاشت، حیات و مرگ، درازی قد و کوتاهی قد، خوب صورتی و بد شکلی و دیگر چیزها در اختیار انسان قرار نگرفته است، و انسان راهی برون رفت هم از این چیزها ندارد، در همین اراده انسان همراهی سایر موجودات یکسان است، مثل حیوات، نباتات، جمادات و أفلاک؛ به همین اراده باید انسان مطیع الله باشد، در غیر آن محارب اراده الله قرار میگرد، و معارض نظام خداوندی می شود، این اراده به امر

1البقرة: 253

2البروج: 16

3 عقيدة المؤمن، الجزائری ابي بكر، 289، مكتبة الكليات الأزهرية، 1398.

تکوینی و قضاء کونی خارج از نطاق تکلیف انسان متعلق می شود، به امر و نهی مواجه نمی شود، در این نوع اراده انسان مجازات نمی شود، زیرا انسان در آن اختیار ندارد.¹

۲- اراده دینی (شرعی)

این همان اراده اختیاری می باشد، که انسان را مکلف ساخته شده و مورد آزمایش قرار داده شده است، در آن کیفر و پاداش هم گذاشته شده است، بنده بایستی از رب خود اطاعت نماید، تمرد و سرکشی از آن حرام گردانیده شده است، خداوند آئینی را برای بندهای خود از عقاید، عبادات، احکام، حدود، آداب، محاسن و أخلاق گذاشت، و در آن خداوند برای بنده گان خود را مختار گذاشت، تا اینکه بنده مورد امتحان قرار گیرد.

آیات زیاد در مورد اراده شرعی دینی آمده که به طور نمونه به برخی آیات اشاره می نمایم: **تُرِيدُ اللَّهُ لِيُذِينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا.**² خداوند می خواهد توبه شما را بپذیرد و به سوی طاعت و عبادت برگردید و از لوث گناهان پاک و پاکیزه گردید و کسانی که به دنبال شهوات راه می افتند، می خواهند که از حق دور شوید و به سوی باطل بگرائید و از راه راست خیلی منحرف گردید تا همچون ایشان شوید خداوند می خواهد با وضع احکام سهل و ساده کار را بر شما آسان کند چرا که او می داند که انسان در برابر غرائز و امیال خود ناتوان است و انسان ضعیف آفریده شده است.

1 عقیده المؤمن، الجزائری اَبی بکر، 289.

2 النساء : 26 ، 28.

در این آیت اراده تکوینی نیست زیرا توبه و ایمان یک فعل اختیاری و تکلیفی است یعنی خداوند

متعال می خواهد با اراده تشریحی خود انسان را بیمارزد و ببخشد¹

در آیت دیگر خداوند می فرماید: T فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ²

کسانی که در ماه رمضان در حضر باشند باید روزه بگیرند، اما آنها که بیمار یا مسافرنند روزهای دیگر را

بجای آن روزه می گیرند» «خداوند راحتی شما را می خواهد و زحمت شما را نمی خواهد.

1 القضاء والقدر فی الاسلام، ۳۵۶/۱ ، دسوقی.

2 البقرة : 185.

مطلب دوم: اراده انسانی

آیات زیادی در قرآن کریم آمده که برای انسان اراده مشیئت را ثابت می کند.

خداوند متعال 6 در قرآن عظیم فرموده است: T تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ¹

ای مؤمنان! شما (تنها به فکر جنبه های مادی هستید و) متاع ناپایدار دنیا را می خواهید، در صورتی که خداوند سرای (جاویدان) آخرت (و سعادت همیشگی) را (برای شما) می خواهد، و خداوند عزیز و حکیم است.

این آیت در باره اسیران بدر هنگامی که مسلمانان اراده فدیة را کردند نازل شد.²

در جای دیگر می فرماید: T يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعْنَكُمْ وَأَسْرَحَكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا.³ ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید، بیایید تا به شما هدیه ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم. اما اگر شما خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می خواهید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است.

این آیات در شان ازواج نبی کریم نازل شده است هنگامی که آنان متاع دنیا را طلب نمودند انگاه

خداوند متعال آیت تخییر بین دنیا و آخرت را برای شان نازل فرمود.⁴

مدثر فرموده اند که: T كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ، فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ¹

1 أنفال : 67

2 جامع البيان، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، 5 / 3895، دار المعرفة، بیروت لبنان، 1412 هـ.ق.

3الأحزاب: 28، 29

4 اسباب النزول، واحدی، 133، تفسیر فتح القدیر، شوکانی، 4 / 333.

نه چنین است که ایشان درباره قرآن می اندیشند! قرآن سراپا پند و اندرز و یاد و یادآوری است هرکس بخواهد، آن را یاد می کند.

پس واضح است که قرآن برای کسان که پند پذیر باشد پند است، در پذیرش آن بنده مخیر است؛ اگر خواست قبول کند ورنه انکار کند.²

در آیت دیگر خداوند می فرماید إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلًا.³ این (آیه ها)

اندرز و یادآوری (برای جهانیان) است، و هرکس که بخواهد (می تواند با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برگزیند. همین سوره پند و موعظه برای کسان است که قصد گرفتن راه به طرف پرودگار را دارد، تا از همین راه بتواند به راه الله تعالی وصل شده ثواب و رضای خداوند متعال را کسب نماید.⁴

مطلب سوم: اراده شیطانی⁵

خداوند جل جلاله می فرماید: (وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا). و اهریمن می خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند. یعنی: "شیطان اراده دارد که منع کند کسان را که داوری می کند در نزد طاغوت از راه حق و هدایت بسی گمراهی، و سخت بالای ایشان ستم کرد."⁶

وقتی که شیطان از امر الله متعال سر باز زد و از رحمت او تعالی محروم شد، اراده وی به دشمنی انسان و باز داشتن او از انجام اعمال نیک شروع شد. به همین سبب خداوند متعال دستور داد ه وی دشمن آدمی

1 المدثر: 54، 55

2 التحرير والتنوير، ابن عاشور، 29/ 333.

3 الإنسان : 29، 3

4 فتح القدير الجامع بين فن الرواية و الدراية في علم التفسير، 5 / 428، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوكاني، شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله ، دارالكتاب العربي، بیروت - لبنان، ۱۹۹۹م.

5 پیرامون این موضوع در فصل دوم به طور مشروح بحث صورت گرفته است و تنها در اینجا از نوع آن تذکر یافته است.

6 جامع البيان ، للطبری 3 \ 2395

است و بایستی او را دشمن قرار داد. T إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ¹ البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

اراده و هدف نهایی شیطان این است که انسان را از اعمال نیک باز دارد و او را از زمره دوزخیان قرار دهد. بدین اساس او انسان را به بدیها و اعمال فحشاء امر می‌کند: T الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ² شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزوننی» به شما می‌دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست.

1 فاطر: 6

2 بقره: 268

فصل دوم

تقسیم اراده در حوزه‌ی خیر و شر

مبحث اول: اراده خیر و موارد آن در قرآن کریم

در بیشتر آیات قرآن کریم به کارهای نیک دستور داده شده است، چنانچه در آیت شریف آمده است:
T يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.¹ ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید، و سجده به جا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.»

در آیت دیگر الله ص می فرماید: T وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا.² کسی که آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را در این راه به کار بندد، در حالی که ایمان داشته باشد، این سعی و تلاش او مورد قبول الهی خواهد بود»

در جای دیگر خداوند ص می فرماید: T مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.³ هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.

این آیاتهای بود که صراحتاً بسوی کارهای خیر و سبقت در آن دعوت می‌کردند، حالا در رابطه به موارد خیر در مطالب ذیل بحث خواهیم کرد:

1 الحج: 77

2 الإسراء: 19

3 نحل: 97

مطلب اول: ایراده اصلاح

الف: اصلاح گری شعيب H: خداوند متعال 6 شعيب H را به مدین که یکی از قبیله های عرب بود فرستاد، آنها در بین حجاز و شام نزدیک شهر معان که به شهر مدین شهرت داشت سکونت داشتند¹، گفته شده که در مدین شعيب H در بین مردم دارای شریف ترین نسب بود، مردم را به عبادت خداوند واحد لاشریک دعوت میکرد، آنها را در پیمانہ و ترازو از کم کردن منع می کردند، قسمیکه خداوند متعال 6 نیز می فرماید که: **T: وَإِلَىٰ مَدِينَٰتِهِمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَقْصُوا أَلْمِيزَانَ** وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَيْتُمْ إِيَّاهُ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ² شعيب را (نیز) به سوی قوم مدین فرستادیم که از خود آنان بود. (شعيب بدیشان) گفت: ای قوم من! خدا را پرستید (و بدانید که) جز او معبودی ندارید. و از پیمانہ و ترازو مکاهید. من شما را خوب و بی نیاز (از کاستن از مقادیر و اوزان) می بینم (و شایسته نیست، با وجود ثروتمندی از چیزهای مردم بدزدید و کم فروشی بکنید شعيب اگر ایمان نیاورید و شکر نعمت را نگزارید) من بر شما از عذاب روز فراگیر می ترسم.

دعوت شعيب H دو جنبه داشت، یکی جنبه اصلاح عقیده، و دوم جنبه اصلاح زندگی اجتماعی؛ در جنبه اول مردم را به عبادت الله واحد لاشریک دعوت میکرد، و در جنبه دوم برای ایشان امر کرد که در پوره کردن پیمانہ و ترازو کوشش کند، در پیمانہ و ترازو او کم کردن خوداری کند، تا حقوق مردم پایمال نه نموده باشد، وقتیکه بائع طعام میاورد آنها را از نزدش پوره میگرفت، مطابق توان خود بالای آنها ظلم نیز میکرد، زیرا کوشش آنها در زیادت ترازو بیشتر بود و ایضافه ستانی میکرد، ولی هنگام که خریدار میآمد و چیز را بفروش می رساند، آنها در پیمانہ و ترازو کمبودی میکرد، زیرا شعيب 6 به ایشان امر کرد تا به الله متعال 6 ایمان بیاورد، از شرک خوداری کند، وفا و صداقت در پیش گیرد، و ایشان را در

1 تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، عماد الدین ابوالفداء، مکتبة الصفا، مطابع دارالبیان، طبع اول، ۲۰۰۲م، ۱۹۹/۴

ترازو و پیمانانه از کاستی منع کردند؛ و فرمود: این کار به خیر تان تمام میشود، سبب زیادت رزق تان می شود؛ مگر خواهش بدی مادی و معنوی که آنها داشتن، آنها را از این اعمال بد نجات نداد.¹

ایشان این کارهای بد خود را رها نکرده بلکه بالای شعیب 6 مسخره و استهزاء نیز کردند، و گفتند که: ای شعیب! T أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ² آیا این نمازت به تو دستور می دهد که ما آنچه را پدرانمان می پرستیدند ترک گوئیم؟! و یا (آزادی خود را در اموال خویش از دست دهیم و) نتوانیم به دلخواه مان در اموالمان تصرف کنیم؟! « تو که آدم بردبار، پرحوصله و فهمیده ای».

یعنی ای شعیب! از تو چنین سخنانی بعید است که ما را از تقلید پدران و اجداد خود در تدبیر منع می کنید، آنها در عبادت و اموال خود آزاد بودند؛ آنها در اموال به گونه ی تصرف می کردند که به مصلحت خود زکات نمی دادند و در راه خیر بمصرف نمی رسانیدند، به وسایل مختلف اموال را بدست می آوردند، به همین خاطر دعوت شعب H را رد کرد، در پیمانانه و ترازو به میل خود اموال را وزن و پیمانانه میکردند، از هر راه که امکان پذیر بود، اموال را بدست می آوردند، دعوت شعیب H را به آزادی اقتصادی خود خطرناک میدانست.³

آنها فکر می کردند که نماز فقط یک نوع حرکت است و اذکار هیچ اثری نمی تواند داشته باشد، در حالی که؛ اگر آنها درست می اندیشیدند، این واقعیت را درمی یافتند که نماز حس مسؤولیت، تقوا، پرهیزکاری، ترس از خدا و حق شناسی را در انسان زنده می سازد، او را به یاد خدا و به یاد دادگاه عدل او می اندازد؛ مگر سیدنا شعیب بخاطر از بین بردن فکر پوچ شان، که طمع اموال شان دارد دعوت زیاد

1 التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، مصطفی الزحیلی، 12/ 132، دارالفکر المعاصر، دمشق، طبع دوم، ۱۴۱۸ هـ ق.

2 هود: 87

3 التفسیر المنیر، الزحیلی، 12/ 128.

کرد، اما آنها در جواب شعیب H گفت که: T قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ.¹ گفت: ای قوم من! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و روزی خوبی (علاوه از نبوت) به من عطاء فرموده باشد، به من بگوئید من نمی خواهم شما را از چیزی باز دارم و خودم مرتکب آن شوم من تا آنجا که می توانم جز اصلاح نمی خواهم، و توفیق من هم جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. تنها بر او توکل می کنم و فقط به سوی او برمی گردم.

در این جا مشاهده می شود که هدف از موعظه و نصیحت تنها اصلاح گری در ابعاد مختلف زندگی آنان می باشد²

ب: **إرادة اصلاح بین زوجین:** خداوند متعال این اراده را در خصوص اصلاح و بنای اجتماع سلیم بیان نموده است و ابتدای آن را در رابطه به موضوع زوجیت ذکر نموده است.

خداوند می فرماید: T وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا.³ « طلب می کند همسران آنها برای رجوع به آنها (و از سر گرفتن زندگی زناشویی) در این مدت عدّه (از دیگران) سزاوارتر اند هرگاه خواهان اصلاح باشند».

برای زوج جایز نیست که زوجه خود را در عصمت خود واپس کند؛ مگر به **إرادة اصلاح** و به نیت معاشرت به نیکی، **إرادة اصلاح** باید در نزد شوهر باشد این **إرادة** صفت باطنی است، غیر از الله متعال

1 هود: 88

2 التفسير المنير ، الزحيلي 12 / 29.

3 البقرة: 228

6هیچکس آن را نمی داند؛ اگر قصد ضرر را داشت و قصد اصلاح را نداشت مستحق عذاب الهی می گردد.¹

در جای دیگر خداوند 6می فرماید: **الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا وَإِنِ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا**.² مردان بر زنان سرپرستند بدان خاطر که خداوند بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که خرج می کنند. ؛ پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار بوده و آسرار (زناشویی) را نگاه می دارند؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است. و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید. ؛ پس؛ اگر از شما اطاعت کردند (راهی برای (تنبیه) ایشان نجوئید (و نپوئید و بدانید که) بیگمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

در این آیت خداوند 6اسباب قوام مرد را بالای زن بیان کرده است که قرار ذیل است:

سبب اول: خلقتاً مرد قوت جسمی دارد؛ مثل عقل سلیم؛ عاطفه، رأی و قوت معتدل؛ به همین خاطر مرد را برای رسالت، نبوت، امامت کبری، إقامة شعائر مثل اذان و إقامة، خطبة، حج، جهاد، خاص گردانید، همچنان طلاق، دادن مهر، نفقه و... را در دست مرد خاص گردانید.

سبب دوم: وجوب نفقه زوجه و لازم بودن مهر بالای زوج رمز تکریم زوجه است³، هنگامی که برای زوج برتری داد، همزمان آنها را به إکرام زوجه و احسان کردن همراهی اش بخاطر ضعیف بودن صفات

1 التفسیر الکبیر ، الرازی ، 6 / 94.

2 النساء : 34، 35

3 التفسیر المنیر، الزحیلی، 5 / 54.

ایشان ملزم گردانید، قسمیکه خداوند K می فرماید: T حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ Σ یعنی و خویشان را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ میدادند.

زنان صالحه همیشه حقوق خداوند را ادا می کنند، اطاعت خداوند و رسول الله H را میکنند، حقوق شوهر و اولاد خود را میدانند، در هر حالت از جان و مال شوهر خود نگهداری میکنند.¹

خداوند در رابطه به اصلاح رفتار ناسالم زن در قرآن کریم برای شوهران این چنین راهنمایی می فرماید: T وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.² و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگوئید. و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید. پس اگر از شما اطاعت کردند راهی برای (تنبیه) ایشان نجوئید (و نجوئید و بدانید که) بیگمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ است زوج باید همراهی زن نافرمان خود چهار مرحله سپری کند که عبارت اند از:

مرحله اول: در مرحله اول باید زوج برای زوجه خود وعظ و نصیحت کند، تا حقوق و واجبات شوهر خود اداء کند، تا از قهر خداوند متعال K نجات پیدا کند.

مرحله دوم: در مرحله دوم باید بستر خواب خود از ایشان جدا کند، همراهی ایشان سخن نزند، زوج در یک گوشه بستر استراحت کند و زوجه در گوشه دیگر.

مرحله سوم: در مرحله سوم باید زوج خانم خود را بزند، البته زدن باید غیر مبرح باشد که در بدن داغ نماند و عضو کسر نه کند.³

1 أيسر التفاسير ، الجزائرى ، 473 / 1.

2 النساء : 34

3 أيسر التفاسير ، الجزائرى ، 474 / 1 ، التفسير المنير ، الزحيلي ، 56 / 5.

مرحله چهارم: در مرحله چهارم مسئله تحکیم می آید، اگر در بین زوجین مشکلات استمرار پیدا می کرد، باید بین ایشان مسئله تحکیم عملی گردد.

قسمیکه در این باره خداوند متعال 6 در قرآن عظیم الشان می فرماید که: **T وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا**.¹ و اگر (میان زن و شوهر اختلافی افتاد و) ترسیدید (که این کار باعث) جدائی میان آنان شود، داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده همسر بفرستید. اگر این دو داور جویای اصلاح باشند، خداوند آن دو را موفق می گرداند. بیگمان خداوند مطلع (بر ظاهر و باطن مردمان و) آگاه (از نیات همگان) است.

آیت کریمه متضمن حکم شرعی است، اگر در بین زوجین شقاق صورت گرفت و یکجا شدن آن امکان پذیر نبود، پس الله تعالی 6 برای حل این معضل راهی را بیان کرده، که یک شخص مخلص از طرف فامیل مرد و یک شخص مخلص از فامیل زن تعیین میگردد، بعداً خود را از حقیقت حال آگاه ساخته أسباب اختلاف پیدا میکند، حکمین باید به اخلاص نیت و وظیفه خود را انجام دهد و نیک خوی باید داشته باشند؛ سپس خداوند در بین ایشان سازش می کند، خداوند متعال 6 آنها را به سوی خیر رهنمائی کرده و در بین پیوند دوستی آنها الفت می اندازد، و در بین زوجین الفت و تفاهم به وجود می آورد، پس میانجیگران یا حکمین باید با اخلاص کامل بین زوجین کار اصلاح شروع کند تا در زندگی خود برکت ببیند.²

شیخ شعراوی³ می فرماید: هرکسی که مسئول است باید بالای خود خوف داشته باشد و برای رسیدن در راه اصلاح باید کوشش مزید بکند؛ اگر اخلاص نداشته باشد در نزد خداوند متعال 6 او مردم عوام

1 النساء: 35

2 أيسر التفاسير ، الجزائرى ، 1 / 474 ،

3 شيخ محمد متولى شعراوى ، (1911-1998 م) در مصر به دنيا آمد. وى از علمای بزرگ دعوت اسلامى بود؛ او در سال 1934 ميلادى كه رئيس اتحاد طلاب علوم دينى بود، به جهت موضع گيرى عليه اشغال گران انگليسى زندانى شد و در سال 1940 آزاد شد و از سال 1943 ميلادى، شروع به تدرسى علوم دينى در مدارس نمود. او رئيس اوقاف استان غربيه مصر و نيز دو سال وزير

مسئول شناخته شده و در روز قیامت خداوند متعال⁶ از ایشان جواب می خواهد، زیرا خداوند متعال 6ذات است که همه اشیاء را پیدا کرده و بازپرسی از نماینده خود نیز می کند، پس زوج و زوجه باید یک، یک نماینده را تعیین کند، هردو باید روان شوند و در همین قضیه زیاد کوشش کند تا در بین شان اصلاح بیاورد یعنی تماما باید اراده اصلاح را داشته باشد.¹

آیت مذکور بیان اصل حکمین را می کند که همان اخلاص در نیت است؛ اگر صادق بودند اراده و نیت صالح داشتند، حالت بهبود پیدا می کند و کارها به انجام می رسد، آنگاه در نزد خداوند 6قبولیت پیدا می کند.²

مطلب دوم: اراده نصیحت

این اراده در دعوت نوح H که ۹۵۰ سال در میان آنان بود ماندگار شد، آنها را به عبادت الله متعال و ترک عبادت بتها فرا خواند؛ اما قوم نوح H دعوت وی را قبول نکرد و از حق فرار کردند، قسمیکه الله تعالی 6به زبان نوح می فرماید که: **T وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ³** هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون و گناهان فراوان) گمراه و هلاک کند، هرچند که بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به شما نمی رساند (و پندهایم در شما نمی گیرد). خدا پروردگار شما است و به سوی او برگردانده می شوید.

نوح H برای ایشان خود را معرفی کرد که از سوی الله تعالی 6فرستاده شده، ولی قوم ایشان دعوت نوح H را قبول نکردند و تکبر ورزیدند، با وجودیکه برای ایشان نیز فرمود که بالای دعوت خود از شما

اوقاف و شئون الازهر شد؛ پس از مرگ وی، علمای بزرگ اهل سنت در تمجید از مقام علمی و تفسیری او مطالبی بیان کردند و

مرگش را خسارت بزرگی برای جهان اسلام دانستند. (نگاه: <https://www.adyannet.com/fa/news/30862>)

1 تفسیر الشعراوی، 4 / 2204، شعراوی، محمد متولی، رقم الایداع، ۱۹۹۱/۳۰۹۶ م.

2 احکام القرآن، محمد بن عبدالله ابوبکر بن العربی، 1 / 426، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴ هـ ق،

3 هود: 34

(پول، مال، مزد، ثروت و...) نمی خواهیم، هر کسی که استجابت من را بکند، نجات پیدا می کند، من فرشته نیستم بلکه از طرف خداوند متعال 6 به شکل بشر فرستاده شدیم تا شما را از عبادت غیر الله منع کرده و به عبادت خداوند متعال 6 رهنمای کنیم، و برای این ادعای خود خداوند متعال 6 برایم معجزات نیز اعطاء کرده، ولی باز هم کم مردم از دعوت ایشان تابع داری کرد.¹

در جای دیگر خداوند 6 از زبان قوم نوح H می فرماید: *قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ*² گفتند: ای نوح! با ما جرو بحث کردی (تا به تو ایمان بیاوریم) و جرو بحث را به درازا کشاندی (تا آنجا که ما را خسته کردی). جانمان از این همه گفتار به لب رسیده است و دیگر تاب تحمل شنیدن سخنانت را نداریم). اگر راست می گوئی (که تو پیغمبری و اگر به تو ایمان بیاوریم، عذاب خدا گریبانگیرمان می گردد) آنچه را که ما را از آن می ترسانی، به ما برسان (و هیچ درنگ مکن. حرف بس است، عذاب کو؟).

نوح برای قوم لجوج جواب داد گفت: *قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ*³ گفت: این خدا است که آن را به شما می رساند؛ اگر بخواهد (و حکمتش اقتضاء کند)، و شما نمی توانید (خدا را) درمانده کنید نوح فرمود: هرچند که بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به شما نمی رساند هرگاه خدا بخواهد شما را گمراه و هلاک کند، از انتفاع نصیحتم زمان خداوند شما را دور بسازد خود تان می گردید؛ پس سنت خدا تقضا شما را دارد گمراه شوید شما عاجز کننده خداوند از عذاب

1 تفسیر القرآن العظیم، لابن کثیر، 4 / 187

2 هود، 32

3 هود: 33، 34.

مقدر کرد نیستید می رسد برای تان، همیشه در قبضه رب العزت استید ذات مدبر، ومقدر أمور تان است
جای فرار از حساب جزایش ندارید پروردگار شما است و به سوی او برگردانده می شوید¹

1 تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر 4 / 187.

مطلب سوم: إرادة برای آخرت

بهترین سعی انسانی، کوشش در اطاعت الله و طلب رضای اوست، علت پیدایش انسان در این دنیا بخاطر اطاعت و عبادت است، مطابق شریعت اسلامی مردم در این دنیا به دو دسته تقسیم می شوند، دسته اول آن مشغول دنیا است که از اطاعت و عبادت الله تعالی غافل می باشد، تماماً در غم دنیا و پیدا کردن دنیا هستند؛ کوشش میکنند که چگونه دنیا را پیدا کرده از متاع، منصب، وجاه، مقام، و ریاست خود استفاده کنند، دسته دوم آن مردمان صالح اند که مقصود ایشان رضامندی الله متعال و دار آخرت می باشد، کوشش میکنند که مطابق اوامر الله تعالی زندگی کرده از نواهی آن اجتناب ورزند، قسمیکه خداوند متعال می فرماید: **T** مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا¹ هر کس که دنیای زودگذر (این جهان) را بخواهد آن اندازه که خود می خواهیم و به هر کس که صلاح می دانیم، هرچه زودتر در دنیا بدو عطاء خواهیم کرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره او می کنیم که به آتش آن می سوزد، در حالی که مورد سرزنش است و از رحمت خدا رانده و مانده است. و هر کس که (دنیای جاودانه) آخرت را بخواهد و برای فراچنگ آوردن آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالی که مؤمن باشد، این چنین کسانی، تلاش شان بی سپاس و بی اجر نمی ماند.

بعد از آن که الله و برای مردم این آیات بیان کرد، پس به عاقبت اعمال خود گرفتار می شوند، و می

فرماید که: **T** وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا²

1 الأَسْرَاءُ ، 18، 19

2 الأَسْرَاءُ : 13

ما اعمال هرکسی را (همچون گردن بند) به گردنش آویخته ایم و در روز قیامت کتابی را که کارنامه اعمال او است برای وی بیرون می آوریم که گشوده به (دست) او می رسد.

خداوند 6 امور بندگان به خود ایشان سپرده، هر کس از راه حق گمراه شود، گمراهیش به زیان خودش است. و هیچ کسی بارِ گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

همچنان هم‌رای هر انسان در رابطه به اعمال ایشان محاسبه می شود، قسمیکه الله 6 می فرماید: *T وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا*¹ غافلگیر نمی کند بعباد و مجازات هیچ شخص و قومی را؛ مگر این که پیغمبری برای آنان مبعوث و روان سازد.

این آیات بعد از ظاهر ساختن مقاصد اعمال مردم ذکر شد، پس آنها را به دو دسته تقسیم کرد که دسته اول ایشان اراده ندارند؛ مگر در زندگی دنیوی ایشان تمام اعمال شان مطابق شهوات شان میباشد، آنها فکر می کنند که دنیا صرف جای رفع خواهشات است و بس؛ آنان اعمال خود را فقط تا دنیا منحصر می سازند؛ و دسته دوم می دانند که کامیابی بزرگ بعد از حیات دنیوی میباشد، همیشه کوشش می کنند تا برای آخرت خود ذخیره اعمال نیک داشته باشند، به همین خاطر الله 6 هر گروه را به مقدار توان ایشان محاسبه می کند.²

کسانیکه خواهان عاجله هستند آنها فقط زندگی دنیوی را می خواهند، بالای هر چیز عمل می کنند، صرف نظر از این که بالای آخرت و روز حساب ایمان داشته باشد، خداوند متعال 6 بالای ایشان احسان می کند و بقدر اراده الله برایش هر چیز داده می شود، بعضی از آنها تمنای چیزهای زیاد را می کنند، در

1 الأَسْرَاء : 15

2 التحرير والتنوير «تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید»، محمد طاهر بن محمد ابن عاشور ،

58 / 15، الدار التونسية، ۱۹۸۴م عدد الاجزاء ۳۰.

حال که بدون اراده خداوند متعال هیچ چیز به کسی داده نمی شود، پس هر کس اگر در دنیا چیز را طلب نماید، برای وی داده می شود، اما مقدار و اندازه آن وفق خواست خداوند تعیین می شود.¹

روایتی در این باب وارد شده است که رسول الله ﷺ فرماید: (مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فُقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كَتَبَ لَهُ).²

کسی که مقصودش آخرت باشد الله ﷻ بی نیازی او را در قلبش جمع می گرداند و کارهایش را سازومان می دهد دنیا برایش بی ارزش می باشد. و کسی که مقصودش دنیا باشد الله فقر را در بین دو چشمش می گذارد پریشانی را در کارهایش بوجود می آورد و از دنیا گرفته نمی تواند؛ مگر به اندازه که برایش مقدر شده باشد.

کسانیکه ایمان دارند که اصل کامیابی بعد از حیات دنیوی است، آنها به اندازه وسع و توان خود برای آخرت عمل می کنند، کوشش میکنند که مطابق رهنمایی های رسول الله ﷺ عمل نمایند ، الله تعالی ﷻ کوشش ایشان را قبول کرده و عوض ایشان می دهد، چنانچه می فرماید که: $\text{وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعِيهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا}$.³

یعنی کسیکه برای آخرت خود کار می کند بدیل خود را میبیند و از آن خداوند راضی می شود، مقصود از این اخبار بدله عمل کسیکه است که تلاش زیاد می کند.⁴

1 حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، ۳۰۴۹/۶، دارالسلام للطباعة، طبع ششم، ۱۰۰۳م.

2 سنن الترمذی ، کتاب صفة القيامة والرقائق والورع عن رسول الله (35) باب ما جاء فی صفة أواني الحوض (15) ، 556 ، حیث شماره 2465 ، حکمه صحیح، جامع الكتب التسعة ذیل حدیث مذکور.

3 إسرائ ، 19

4 التحرير والتنوير ، ابن عاشور ، 58 / 15.

الله برای سعی مشکور سه شرط گذاشته که اول ایشان إرادة آخرت، اعتقاد محکم و دوری جویدن از غرور است، و دوم آن مطابق أوامر و نواهی الله تعالی عمل کردن و سوم شرط آن ایمان صحیح و ثابت داشتن است، بعضی علمای متقدمین گفته اند در عمل که سه شرط نباشد عمل نفع نمی رساند اول: ایمان ثابت، دوم نیت صادق و سوم عمل مصیب؛ به همین جهت برای طالب آخرت سه خصال ضرور است یکی إرادة آخرت، دوم کوشش خوب برای ایشان و سوم ایمان داشتن.¹

پس لازم است که توجه به قصد إرادة آخرت شود چونکه آخرت جای همیشه گی است، در دنیا الله تعالی به کافر و مسلمان رزق می دهد قسمیکه خداوند متعال می فرماید: *كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا*²

ما هر یک از اینها (که آخرت طلبانند) و از آنان از بخشایش پروردگارت کمک می رسانیم و (بخشایش پروردگارت هرگز ممنوع نگشته است).

در دنیا مردم از نعمت خداوند استفاد میکنند ولی برای مؤمن نعمت حقیقی در روز قیامت میرسد، کسانی که اطاعت از الله کرده و مطابق رضامندی الله تعالی کار کرده، الله تعالی از فضل و کرم خود در برابر عمل صالحه ایشان بدله نیک نصیب ایشان ساخت و گناه ایشان را به رحمت و کرم خود عفو کرد و می فرماید: *مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ*³ هر کس که کشت آخرت را بخواهد، به کشت او فزونی و برکت می دهیم، و هر کس که کشت دنیا را بخواهد، مقداری از دنیا بدو می دهیم، و دیگر در آخرت کمترین بهره ای ندارد.

1- الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل ، الزمخشری 2 / 443.

2 الإسرائ ، 20 ،

3 الشوری : 20

مطلب چهارم: اراده در ازدواج و نکاح کردن

با در نظر داشت این که باید اراده را در آیات قرآن به بررسی بگیریم یک بخش مهم زندگی آدمی را ازدواج تشکیل می دهد و اراده در این باب نیز کاربرد داشته و دارد که ما به قدر توان این موضوع را در روشنایی آیات قرآن کریم در مطالب زیر بیان می داریم:

الف: اراده نکاح و استبدال ازواج : الله تعالی 6 در رابطه به اراده نکاح می فرماید: **T وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا، كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا¹** و اگر خواستید همسری را به جای همسری برگزینید، هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید. آیا با بهتان و گناه آشکار، آن را دریافت می دارید؟! (مگر مؤمنان را چنین کاری سزد.

در این آیت الله تعالی 6 مردم را منع کرده تا در وقت طلاق از زنان خود مهر نه گیرد، در یک روایت آمده که در قدیم وقتی مردی می خواست که همراهِ زن دیگر ازدواج کند خانم خود را متهم به زنا می کرد تا مقداری مالی که برای وی داده بود را بگیرد و آن را برای ازدواج زنی که می خواهد مصرف نماید.² به همین سبب الله تعالی 6 می فرماید: **T وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ³** در این آیت به مردم تحذیر داده شده تا بالای زنان خود ظلم نه کنند، و برای ایشان ضرر نه رسانند، و قتیکه ، اراده طلاق می کرد همه داده خود را به طرق مختلف واپس اخذ می کرد، مثل تنگ کردن به وسایل تهمت زدن به زنا، در حالی که الله تعالی 6 نهی کرد از این عمل زشت ایشان آنها را منع کرده و می فرماید: **T يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ**

1 النساء: ۲۰

2 التفسیر الکبیر ، الزاری ، 10 / 13.

3 النساء: ۲۰

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا¹ ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما درست نیست که زنان را (همچون کالائی) به ارث برید (و ایشان را بدون مهریه و رضایت، به ازدواج خود در آورید، حال آن که آنان چنین کاری را نمی پسندند و وادار بدان می گردند. و آنان را تحت فشار قرار ندهید تا بدین وسیله برخی از آنچه را که برای ایشان داده اید فراچنگ آرید؛ مگر این که آنان دچار گناه آشکاری شوند که در این صورت می توانید بر آنان سختگیری کنید، یا به هنگام طلاق قسمتی از مهریه را بازپس گیرید). و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.

پس برای زوج جایز نیست که بالای زوجه خود مضایقه کند و برای ایشان ضرر برساند، اگر از اطاعت و معاشرت سرکشی کرد، یا به فاحشه کاری روی آورد، زوج حق دارد آن را مضایقه کند و اگر اصلاح نه شد حق طلاق آن را نیز دارد.

امام فخر الدین رازی² می فرماید: سوء معاشرت یا از طرف زوج می باشد و یا از طرف زوجه؛ اگر از طرف زوج بود مکروه است که از مهر اش چیز بستاند زیرا خداوند متعال³ می فرماید که: **T وَإِنْ أَرَدْتُمْ**

1 النساء: 19

2 ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن تیمی بکری طبرستانی رازی می باشد. وی در سال ۵۴۴ هجری قمری در شهر ری متولد شد. ابتدا نزد پدر خود، شیخ ضیاء الدین که یک خطیب مشهور به حساب می آمد درس خواند فخر رازی در دوران جوانی برای یادگیری فلسفه ی ابن سینا و فارابی به خراسان مهاجرت کرد و پس از این که به مقصود خود رسید به ماوراءالنهر سفر کرد. بیشتر نوشته های وی در رشته هایی مانند حکمت، فلسفه، فقه، کلام و ... می باشد. مفاتیح الغیب. سر انجام ایشان در شهر هرات در سال ۶۰۶ وفات کرد. (تفسیر کبیر) در ۱۲ جلد کامل ترین تفاسیر قرآنی می باشد. (نگاه: درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی جمعی از نویسندگان زیر نظر دکتر محمد فنایی اشکوری تهران: سمت، ۲/۲۴۴، ۱۳۹۲).

اَسْتَبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ¹ آیت
صراحت دارد که اگر سرکشی از جانب زوج باشد مهر گرفتن از ایشان منع است؛ اگر خلع واقع شود
بدیل ملک خلع را بگیرد؛ اگر سرکشی از جانب زوجه بود جایز است بدل خلع را اخذ کند زیرا الله ⁶ می
فرماید: ² وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ³.

پس اگر نسبت زوجه به فاحشه واضح باشد این بهتان و گناه است، در حق مال زوجه اگر کسی
تجاوز کند بدون شک که بزرگترین ظلم و گناه آشکار است.³

ظاهر حال مسلمان اینست که مخالفت امر الله را نمی کند؛ کار را نمی کند که دلالت به فحاشی
آشکار دلیل واضح باشد؛ اگر درحقیقت این گونه نباشد باز گرفتن وصف آن بهتان است، درحالی که این
گونه نیست، پس این گونه نسبت در ذات خود طعن است، از یک طرف بهتان و از طرف دیگر ظلم
است، همین یک معصیت بزرگ است.⁴

دوم اینکه خداوند زوج را از اخذ مال زوجه بخاطر گناه و یا تقصیر در حدود الله منع کرده بعد از
این در بین شان استمتاع یا جماع صورت گرفته سبب إنجاب ولد می شود؛ پس چگونه این صله را قطع
می کند و عفت زن از بین می برد و همرایش ظلم و طمع در مال می کند.

همچنان خداوند از استرداد مهر دوباره منع کرده قسمیکه خداوند جل جلاله می فرماید که: ⁵ T وَأَخَذْنَ
مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ⁵ از شما پیمان محکمی گرفته اند.

1 النساء: ۲۰

2 التفسير الكبير ، الرازي، 14 / 10.

3 - مرجع سابق.

4 التفسير الكبير ، الرازي، 14 / 10.

5 النساء: ۲۱

به همان سخن گفته می شود که در وقت ایجاب و قبول از مرد گرفته می شود و این همان عهد و پیمان است که الله تعالی 6 از مردها در مورد زن ها ایشان میگیرد که آن امساک به معروف و یا طلاق دادن به احسان و طریقه مشروع است.¹

ب: **إرادة نکاح دادن موسی H: الله 6** از زبان شعیب H می فرماید: **T قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكحَكِ إِخْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ**² (پدر آن دو دختر، به موسی) گفت: من می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی. سپس اگر هشت سال را به ده سال تمام برسانی، محبتی کرده ای، من نمی خواهم بر تو سخت گیری کنم اگر خدا بخواهد مرا از زمره ی نیکان خواهی یافت.

بعد از قتل قبلی از گرفتاری فرعون و فرعونیان یک حادثه غیر منتظره موسی H را از مرگ حتمی رهایی بخشید داستان طوری است که مردی مؤمن آل فرعون از نقطه دور شهر از مرکز فرعونیان و کاخ فرعون به سرعت خود را به موسی H رساند و گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند ، فوراً از شهر خارج شو که من از خیر خواهان تو ام، موسی این خبر را کاملاً جدی گرفت، به خیر خواهی این مرد با ایمان ارج نهاد، و به توصیه او از شهر در حالت خارج شد که هر لحظه در انتظار حادثه ای بود، موسی تصمیم گرفت که به سوی سر زمین «مدین» برود، وقتیکه به (چاه) آب مدین³ رسید، مردمان زیادی را دید که گرد هم آمده ، و چهارپایان خود را سیراب می کنند، انجا دو زنی را

1 التفسیر الکبیر ، الرازی ، 16 / 10 ، جامع البیان ، طبری، ۲۲۱۴/۳.

2 القصص : 27

3 - مدین: در پهلوی بحر القلزم در برابری تبوک شهر است، در ان چاهی وجود دارد که موسی H از آن برای مواشی شعیب H آب داد. (معجم البلدان ، ، 92 / 5 ، حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، طبع اول، ۱۹۹۰م.

دید که گوسفندان خویش را می پایند (و نمی گذارند به چاه نزدیک شوند و با دیگر گوسفندان بیامیزند)، موسی گفت: شما دو نفر چه کار می کنید؟، (چرا گوسفندان خود را دورادور نگاه داشته اید و آبشان نمی دهید؟). آنها گفتند: پدر ما پیر مرد کهنسالی است و ما گوسفندان مان را آب نمی دهیم تا چوپانان (همگی، گوسفندان خود را) بر گردانند (و چاه آب خلوت شود، دل موسی به حال آنان سوخت و گوسفندان ایشان را سیراب کرد، یکی از آن دو (دختر) که با نهایت حیاء گام برمی داشت (و از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم داشت) به پیش او آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا پاداش این لطف که کردی آب از چاه بیرون کشیدی و بدان گوسفندان ما را سراب کردید بدهد. هنگامی که موسی نزد شعیب آمد قصه فرعون و هواداران آن را بیان کرد، شعیب H موسی H را در امان ساخت، بعد از این که عفت، قدرت و امانت یکی دیگر را شناخت، از خوف فرعون پیشنهاد نکاح یکی از دختران خود را کرد.

سید قطب¹ O می فرماید: به بسیار صراحت عرض کرد که یکی از دختران ایشان بدون تحدید به او می دهد، در این پیشنهاد خو هیچ شرم و خجالتی هم نمی کند. تشکیل خانه و خانواده را پیشنهاد می کند. می خواهد خانه بخت ساخته و برپا شود، با این سادگی و روشنی، جامعه اسلامی خانه های بخت را برپا و برجا می داشت، و بنیاد جامعه اسلامی را استوار و پایدار می شد، از این لحاظ موسی پیشنهاد آنها را قبول می کند، و عقد قرارداد را محکم و استوار را با شروط خود می بندند.²

1 سید قطب (۹ اکتبر ۱۹۰۶ - ۲۹ اوت ۱۹۶۶) نویسنده و نظریه پرداز مصری بود. وی به دلیل بازنگری در تأثیر برخی از مفاهیم اسلامی بر تحولات اجتماعی و سیاسی نظیر جهاد، میان پژوهشگران اسلام سیاسی، مشهور است. در سال ۱۹۳۹ کارمند وزارت معارف مصر شد. عدالت اجتماعی در اسلام «را که اولین اثر نظری مهمش در حوزه نقد اجتماعی مذهبی است، در خارج از کشور در سال ۱۹۴۹ منتشر کرد. (بعلبکی، منیر) ۱۹۸۰ دانشنامه المورد) به عربی. (۸. بیروت: دارالعلم للملایین. ص. ۲۱۹).

2 فی ظلال القرآن، سید قطب، 5 / 268.

ج: إرادة نکاح پیامبر >: الله 6 می فرماید: **T يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَكِ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ** ¹ ای پیغمبر! ما برای تو حلال کرده ایم همسرانت را که مهرشان را پرداخته ای، و همچنین کنیزانی را که خدا در جنگ بهره تو ساخته است، و عموزادگان، و عمه زادگان، و دایی زادگان و خاله زادگانی که با تو مهاجرت کرده است، و زن باایمانی که خویشان را به پیغمبر ببخشد و پیغمبر بخواهد او را به ازدواج خود درآورد، که (این یکی) خاصه تو است و برای سائر مؤمنان جایز نیست ما خودمان می دانیم برای مؤمنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه احکامی مقرر می داریم. تا این که رنجی گریبان گیر تو نشود.

در این آیت انواع نکاحها برای رسول الله > الله مباح شد که برای ازدواج نبی کریم چهار نوع زن ها مباح گردانده، یکی زن نفس خود را برای نبی کریم بدون مهریه هبه می کند، در یک روایت آمده که خوله بنت حکیم از زن های بود که نفس خود را برای نبی کریم هبه کرده بود. ²

فائده دوم این شرط این بود که عادت جاهلیت را باطل قرار داد، زیرا ان وقت اگر شخصی زن خود را برای یک شخص هبه می کرد، رد کردن آن جائز نبود، الله تعالی 6 این عادت جاهلیت را باطل قرار داد و نبی کریم را در قبول زن ها هبه کننده و رد کردن آن مخیر ساخت. ³

امام شوکانی ¹ می فرماید: علمای کرام نیز إجماع کرده اند که این نوع هبه برای نبی کریم > خاص است، پس غیر از رسول الله > برای هیچکس با این نوع هبه نکاح منعقد نمی شود، ولی به نزد امام أبو

1 الأحزاب : 50

2 صحیح البخاری ، کتاب النکاح (67) ، باب هل للمرأة أن تهب نفسها لأحی (30) ، 3 / 370 ، حیث شماره 5113.

3 التحرير والتنوير ، 11 _ 22 / 69.

حنیفه O با هبه نکاح صحیح می شود اما در مقابل شاهدین باید مهر معلوم گردد، پس بدون مهر نکاح کردن فقط برای نبی کریم > جواز داشت.²

مطلب پنجم: اراده شیر دهی

اللہ 6 می فرماید: T وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوَیْنِ كَامِلِیْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ یْتِمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیْرٌ.³

مادران (اعم از مطلقه و غیرمطلقه) دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند، هرگاه یکی از والدین یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی شوند، بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را به گونه شایسته پردازد. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانائی خود نیست، نه مادر به خاطر فرزندش، و نه پدر به سبب بچه اش باید زیان ببیند بر وارث فرزند چنین چیزی لازم است و در صورت دارا بودن، باید آنچه بر پدر فرزند، از قبیل خوراک و پوشاک و اجرت شیرخوارگی لازم بوده است پردازد) و اگر (والدین) خواستند با رضایت و مشورت همدیگر از شیر بازگیرند گناهی بر آنان نیست. و اگر (ای پدران) خواستید دایگانی برای فرزندان خود بگیرید،

1 احمد بن علی بن محمد بن عبد الله حسن شوکانی، در ماه ذی القعدة سال 1173ق در یمن از پدری عالم و اهل فضل که صاحب منصب قضاوت بود، متولد شد. او خیلی زود مراتب علمی را طی کرده و به مقامات عالی دست یافت، طوری که کرسی استادی حلقات مختلفی را پیرامون علومى چون تفسیر، لغت، فقه و ... را در دست گرفت و در سن بیست سالگی صاحب فتوا شد و کسی از بزرگان آن جا نیز بر او معترض نشدند. او در نهایت در ردیف یکی از بزرگترین علمای یمن قرار گرفت. و در سال 1250ق در گذشت و در صنعا مدفون شد. (شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، 5/1، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، دمشق، بیروت، چاپ اول، 1414ق.)

2 فتح القدیر 4 / 354.

3 البقره : 233

و این قول خداوند متعال T_6 لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ این حکم برای کسی است که إرادة تمام کرده باشد، تا شیر دهی را داشته باشد.¹

امام نسفی² می فرماید: اگر مادر برای شیر دادن طفل وجود نداشت، بالای پدر واجب است که برای شیر دادن به طفل یک دایه بگیرد؛ اما شیر دادن مادر، به طفل مستحب است بدین لحاظ وی جهت شیر دادن مجبور کرده نمی شود.³

خداوند T_6 مدت تعیین شده برای شیر دهی را دو سال زمان تعیین کرده است، پس انتهای شیر دهی برای طفل تکمیل دو سال است و بییشتر از آن کدام تاثیری در طفل ندارد.

از آیت سابقه معلوم می شود که برای شیردهی و نفقه تعیین شدن دو سال از حیث وجوب حد لازمی نیست بلکه برای کسانی که إرادة پوره کردن آن را دارند حد کمال است، به همین علت پدر و مادر یکجا با مشوره کردن می توانند با مصلحت جانین طفل را جدا کنند، قسمیکه در آیت شریف آمده که: T_6 فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا لِابْنِ عَاشُورٍ⁴ می فرماید: در جدائی طفل دو امر وجود دارد، اول اینکه والدین در مورد قوت و قدرت طفل در وقت ضرورت به شیر مادر مشورت کند، و قتیکه

1 التحریر والتنویب، ابن عاشور، 2 / 431.

2 نجم الدین ابوحفص عمر نسفی حنفی (461 - 537 هـ) فقیه، مفسر، متکلم، محدث، ادیب، شاعر و تاریخ نویس قرن پنجم و ششم هجری بود. او امام بلندهمت، پیشوای علمای اسلامی، و ستاره درخشان و امام فقیه فرهیخته، و دانا در دین و ادب بود. (شرح العقائد النسفیة للعلامة سعدالدين التفتازاني)، به تصحیح احمد حجازی السقا، مكتبة الكليات الأزهرية، القاهرة: 1987 م، ۱۳،

3 تفسیر النسفی، 1 / 117.

4 محمد طاهر ابن عاشور، یکی از دانشمندان سر شناس در سال ۱۸۷۹ م متولد شده است، و در سال ۱۹۷۳ م رحلت نموده است. ایشان اهل تونس است و در پست های مهم دولتی همچون قاضی و حاکم ایفای وظیفه کرده است. گفته شده است که از نخستین کسانی بود که در تونس به زبان عربی کتاب تالیف نمود. ضمناً ایشان یکی از قرآن شناسان قرن بیست نیز به شمار می رفت. (محمد طاهر ابن عاشور، ۱۳ ایاد خالد الطباع، دارالقلم، دمشق، ۱۴۲۶ هـ)

در جدا کردن از شیر مادر مشوره واجب شد، پس در هر کار نیک مشوره کردن لازم و ضروری می باشد.

1

دوم کار ضروری این است که در وقت جدا کردن باید إرادة آزاده صریح و واضح باشد، رضامندی از جانبین باید موجود باشد؛ قسمیکه در یک جای الله تعالی می فرماید که: (فَإِنْ أَرَادَ فَصَالًا) و به تعقیب آن می فرماید (عَنْ تَرَاضٍ) یعنی بدون اکراه و زور باید إرادة صریح به شکل آزاد و رضامندی صادر شده باشد.²

در جای دیگر نیز الله می فرماید که: **T** وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ یعنی در صورت ناتوانی و إبا ورزیدن مادر از شیر دهی، گناهی نیست اگر دیگر دایه را برای اولاد تان انتخاب کنید، برای ایشان بدون کمی و کاستی أجوره پردازید، در صورت ندادن أجوره یک نوع بی توجهی در حق طفل محسوب می گردد.

1 التحریر والتنویر ، ابن عاشور ، 2 / 338.

2 زهر التفاسیر ، محمد أبو زهره ، 2 / 812.

مبحث دوم

إرادة شر و موارد آن در قرآن کریم

مطلب اول: إرادة گمراهی دیگران

إرادة گمراهی در یهود بعد از این شناخته شد که ثناء و صفت رسول الله > را در تورات برای موسی H نازل شده بود، قسمیکه خداوند 6 می فرماید: **T** أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيًّا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ¹ مگر نمی بینی کسانی که بهره‌ای از کتاب (های آسمانی سابق) برای ایشان داده شده است، ضلالت را می خرنند و می خواهند که شما (نیز همچون ایشان) گمراه شوید؟

هنگام که پیش از بعثت نبی کریم > برای مردم عرب پیغمبر نیامد، آنان ویژگی های پیامبر > را پنهان می کردند، هنگامی که با مشرکان به جنگ و یا نزاع لفظی برمی خواستند، می گفتند که خداوند متعال 6 ایشان را با فرستادن آخرین پیامبر یاری خواهد داد، امید فتح و پیروزی بالای کافران را داشتند، و می گفتند: یقیناً ظهور پیامبر مان نزدیک است.²

در قرآن عظیم الشان خداوند متعال 6 می فرماید: **T** وَكَلَّمَ جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ

1 النساء : 44

2 أسباب النزول، ۷۲، سیوطی، جلال الدین، دالفکر للتراث، طبع اول، ۲۰۰۲

عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ¹. هنگامی که از طرف خداوند کتابی (به نام قرآن توسط پیغمبر اسلام) به آنان رسید که تصدیق کننده چیزهایی (همچون توحید و اصول دین و مقاصد آن) بود که با خود (از تورات) داشتند، و (از روی تورات) آن را شناختند و (به صدق محتوایش) پی بردند، ولی (به سبب حسادت و عناد) بدان کفر ورزیدند (زیرا، پیغمبری آن را آورده بود که از بنی اسرائیل نبود. گرچه) قبلاً (هنگامی که با مشرکان به جنگ و یا نزاع لفظی برمی خاستند، می گفتند که خدا ایشان را با فرستادن آخرین پیامبری که کتابشان بدان نوید داده است، یاری خواهد داد و) امید فتح و پیروزی بر کافران را داشتند. پس لعنت خداوند بر کافران باد، (چون ایشان) الله را تقبیح سلوک کرده فروختن نفسهای خود را ارزان به کفر ایمان نیاوردن به قرآن و پیامبر از روی حسد این پیامبر از عرب باشد و وحی شود برای اش و تابع داری کرده شود لذا خشم خدا یکی پس از دیگری آنان را فرا گرفت (و مستوجب دو خشم شدند: یکی بر اثر کفری که نسبت به عیسی روا داشتند، و دیگری خشمی که بر اثر کفر و آزاری که درباره محمد پیغمبر اسلام روا می داشتند) چونکه از عرب بود. برای کفار (همانند ایشان) عذاب خوارکننده و دردناکی است در دنیا و آخرت.²

در اینجا الله بصفت یهودها را بیان کرد، که آنها قصد دارند تا اصحاب محمد را دروغ گو بسازد، به هدایت، ایمان و اسلام امتیاز ندهند، قسمیکه الله می فرماید: **وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**³. بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و به حال سابقی که داشتید!) با این که حَقَانِيَّت (اسلام و درستی راهی که برگزیده اید، از روی خود کتابهای آسمانیشان)

1 بقره: ۸۹-۹۰.

2 أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، جابر بن موسى ابوبكر الجزائري، 1/ 82، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، ۱۴۲۴هـ.

3 النساء: 60_62

برایشان کاملاً روشن گشته است. پس گذشت نمائید و چشم پوشی کنید تا خدا فرمان دهد (که در برابرشان چه کار کنید). بی گمان خداوند بر هر چیزی توانا است.

این نظریه احمقانه ایشان را وادار به این ساخت که همراهی رسول الله > و پیروان ایشان دشمنی خود اعلان نمایند، ولی الله & نفسهای مؤمنین را به کمک و کافی بودن الله در مقابل دشمنان ایشان مطمئن می سازد، قسمیکه می فرماید: **T وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا**¹ این آیت شریف مناسب به این آیت کریمه دارد که خداوند متعال & می فرماید: **T وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ**² در این آیت اطمینان و نصرت الله تعالی & برای مؤمنان کافی است.³

مطلب دوم: صورتهای دیگر اراده گمراهی در قرآن کریم

۱- اراده تحاکم و فیصله بردن به طاغوت

این اراده در دوبخش بیان گر رویکرد منافقین است، زیرا گمان ایشان طوری بود که هر کاری را بخاطر احسان کردن انجام میدهند. و کوششهای ایشان به ثمره رسیده است، آنها فکر میکردند که مورد توفیق و عنایت خداوند متعال & قرار گرفته و راههای خیر بر ایشان باز شده است؛ اما الله متعال در کتاب خود دروغ و نفاق ایشان را بیان ساخت، و دستور مبارزه و جهاد را در برابرشان را صادر نمود. **T يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ**⁴ ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق به دور داری) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش، این مجازات کنونی ایشان است، و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است.

1 النساء : 45

2 النساء : 44

3 التحرير والتنوير ، ابن عاشور 5 / 72.

4 التوبة : 73

الف: داوری به طاغوت: الله تعالى 6 در قرآن عظیم الشان می فرماید: T الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا.¹ ای پیغمبر! آیا تعجب نمی کنی از کسانی که می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند و حال آن که برای ایشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می خواهد که ایشان را بسی گمراه کند و زمانی که برای ایشان گفته شود؛ به سوی چیزی بیایید که خداوند آن را (بر محمد) نازل کرده است، و به سوی پیغمبر روی آورید منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می کنند (و از تو می گریزند و دیگران را نیز از تو باز می دارند اما چگونه است که چون به سبب (خبث نفوس و سوء) اعمالشان بلائی بدانان رسد به پیش تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما مقصودی جز خیرخواهی (مردم) و اتحاد (ملت) نداشته ایم.

الله تعالى در این آیات ناسپاسی منافقین را بیان می کند، زیرا آنها به انبیاء پیشین و آنچه که بالای رسول الله > نازل شده ایمان نمی آوردند، باز هم در خصومات إرادۀ داوری را در غیر از کتاب الله و سنت رسول الله > می کردند.²

در مورد سبب نزول این آیت گفته شده که یک شخص از منافقین و یک شخص از یهود در بین خود منازعه داشت، یهودی گفت: در نزد کسی که به آئین تان است فیصله می کنیم، زیرا من می دانم که آنها رشوت قبول نمی کنند؛

1 النساء : 60 ، 62

2 تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر ، 2 / 209.

منافق گفت: در نزد یهود فیصله می کنیم، از جمله آنها کعب ابن اشرف می دانست که آنها رشوت قبول می کنند، پس در قبیله جهنیه نزد کاهن باید فیصله شود.¹ پس الله تعالی 6 این آیت را نازل کرد که:

T الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ. 2

در همین جا الله متعال از حال ایشان تعجب می کند که چگونه ممکن است به رسول الله > و قرآن ایمان داشته باشند و باز هم إرادة داوری را به طاغوت در سر می پرورانند، چگونه ممکن است این دو یکجا جمع شوند، در این باب ارشاد می فرماید: T فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. 3. اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

مگر شیطان منافقین را گمراه ساخت، حکم الله را قبول نکردند، هنگامی که به حکم الله و رسول اش طلب می شدند، منافقان انکار می کردند، برخلاف مؤمنین، زیرا در رابطه به مؤمنین الله تعالی 6 می فرماید که: T إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. 4 مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنان تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند.

در جای دیگر حماقت ایشان بیان می گردد، قسمیکه الله تعالی 6 می فرماید که: T فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ

1 أسباب النزول ، للواحدي ، 90.

2 النساء : 60

3 النساء : 65

4 النور : 51

فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ¹ می بینی کسانی که بیماری (به دل دارند، بر یکدیگر سبقت می گیرند و می گویند: می ترسیم که (روزگار برگردد و) بلائی بر سر ما آید امید است که خداوند فتح (مکه) را پیش بیاورد یا از جانب خود کاری کند و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته است، پشیمان گردند.

ب: **بناء کردن مسجد ضرار از طرف منافقین:** منافقین به ظاهر فریبنده که در حقیقت کفر را پنهان و اسلام را آشکار می کردند در صدد بنای مسجد شدند. ابن کثیر نقل کرده که ایشان به امر زعیم خود (عامر بن راهب) مسجد ضرار را بناء کردند، برای ایشان گفت: مسجد را بناء کنید برای مبارزه با آنان تا آنجا که می توانید نیروی مادی و معنوی از جمله تجهیزات جنگی، قوت دفاعی و نظامی را آماده سازید، من نزد ملک روم قیصر رفته از آنجا لشکر روم را آورده محمد > و اصحاب اش را اخراج خواهم کرد.²

قرآن کریم پرده ایشان درید و چیزهای پنهان و حیلۀ ایشان را کشف کرد، در رابطه به مسجد ضرار در قرآن عظیم الشان آمده که: **T وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَىٰ التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ أَقَمْنَا عَلَىٰ بُنْيَانِهِ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شِقَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ³.**

و (از میان منافقان) کسانی هستند که مسجدی را بنا کردند و منظورشان از آن، زیان و کفرورزی و تفرقه اندازی میان مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی بود که قبلاً با خدا و پیغمبرش جنگیده بود و

1 المائدة:52

2 تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر 4 / 226.

3 التوبة ، 107 110

سوگند هم می خوردند که نظری جز نیکی نداشته اند (و تنها مرادشان خدمت به مردمان و اقامه نماز در آن بوده و بس) اما خداوند گواهی می دهد که آنان دروغ می گویند (ای پیغمبر!) هرگز در آن نماز مگذار. مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا گردیده است سزاوار آن است که در آن برپای ایستی و نماز بگزاری. در آنجا کسانی هستند که می خواهند خود را پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزگان را دوست می دارد آیا کسی که شالوده آن (مسجد) را بر پایه تقوا و پرهیز از خدا و خوشنودی (او) بنیاد نهاده است، بهتر است یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاه شکافته و فرو تپیده ای بنیاد نهاده است و او را به آتش دوزخ فرو می اندازد؟ خداوند مردمان ستم پیشه را هدایت نمی کند. الله 6 ظاهر ساخت اهداف و مقاصد منافقین بنائی را که خودشان برپا کرده اند همواره به عنوان شک و تردید، در قلوب آنان باقی می ماند، مگر این که دلهایشان قطعه قطعه شود و خدا آگاه حکیم است.

خداوند متعال در این آیات اهداف شوم منافقین را در خصوص بنای مسجد بیان نموده است

مسجد را بنا نمودند تا مسلمانان را زیان برسانند، به پیامبر و آنچه که بر وی نازل شده است کفر ورزند، و میان مسلمانان تفرقه ایجاد کنند¹

خداوند اهداف منافقین و مقاصد بناء کردن مسجد ضرار را بیان کرد، چنانچه الله 6 خبر داد که اول ضرر رساندن مسلمانان و بعداً انکار به نبوت بنی کریم > و رسالت او است، آنها کوشش می کرد تا بین مسلمانان اختلافات پیدا کند، برای جنگیدن همراهی الله و رسول الله 6 این تمام دسایس طرح شد بود، از یک طرف ابو عامر راهب² نصرانی شده بود، در دوران جاهلیت علم اهل الکتاب را خوانده بود، عبادت و عزت خاص آن میکرد، هنگام که رسول الله > به مدینه منوره هجرت کرده، با دیدن گرده همای مسلمانان و بلند شدن کلمه توحید و کامیابی مسلمانان در روز بدر نتوانست آب گلوی خود را پائین فرو

1 التفسیر الکبیر الرازی، 16 / 193.

2 التفسیر الکبیر ، الرازی ، 16 / 193.

ببرد، به مبارزه برخاست و به طرف کفار مکه روان شد، آنها را تشویق کرد و به مبارزه در مقابل رسول الله > گردهم آورد.¹

هنگام که رسول الله > در تبوک از حالت مسجد ضرار آگاه شد، مالک بن الدخشم² از بنی سالم بن عوف و معن بن عدی و یا برادرش عاصم از بنی عجلان را فرستادند، جناب رسول الله > فرمود: روان شوید به طرف همین مسجد که اهل آن ظالم است، تخریب کنید و به آتش بکشید، صحابه کرام روان شدند و سرعت مسجد را تخریب کردن و به آتش کشیدند³، هنگام که به آتش کشیده شد و منهدم گردید و پلان شوم شان رسوا شد، پس سوگند خوردند که در بناء مسجد إراده نیک داشتند نه بد، و گفتند که آبادی بخاطر محبت و دوستی و شب های باران بود، الله تعالی 6 تکذیب ایشان را بیان کرد و به دروغ ایشان گواهی داد؛ بعداً صفات مسجد خوب را نیز بیان کرد که: مسجد آنست که پیکره ان روز نخست به تقوی گذاشته شده باشد و مردم نظیف از کثافات ظاهری و باطنی در ان وجود داشته باشد، قسمیکه الله تعالی 6 می فرماید T لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. 4 (ای پیغمبر!) هرگز در آن (مسجد ضرار) نایست و نماز مگذار. مسجدی (مانند مسجد قبا) که از روز نخست بر پایه تقوا بنا گردیده است (و مراد سازندگان آن تنها رضای الله بوده است) سزاوار آن است که در آن برپای ایستی و نماز بگزارای. در آنجا کسانی هستند

1 تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر ، 4 / 124.

2 مالک بن الدخشم بن مالک بن غنم بن عوف بن عمرو بن عوف، ایشان در غزوه بدر اشتراک نمود، زمانی هم او به نفاق متهم شد، اما این نسبت در حق وی درست نیست و او کسی است که پیامبر H جهت آتش زدن مسجد ضرار فرستادش. (اسد الغابة فی معرفة الصحابة، باب المیم، ص ۱۴۵)

3 أيسر التفاسير ، الجزائرى - 2 / 425.

4 توبه: ۱۰۸

که می خواهند (جسم و روح) خود را (با ادای عبادتِ درست) پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزگان را دوست می دارد.

مسجد قباء با اخلاص کامل به دین الله و قائم کردن یاد خداوند بنا شده بود، قباء مسجد است که ظهور اسلام در آن صورت گرفت، برتری زیاد را دارد؛ پس مناسب است که در آن عبادت و ذکر الله صورت گیرد، و اهل آن فضلاء است به همین خاطر قرآن کریم صفات ایشان را بیان کرده است.¹

الله 6 مقاصد اهل هر دو مسجد را آشکار ساخت، الله متعال می فرماید: **T** فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ² آیا کسی که شالوده آن (مسجد) را بر پایه تقوا و پرهیز از (مخالفت فرمان) خدا و (جلب) خوشنودی (او) بنیاد نهاده است، (کارش) بهتر است یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاه شکافته و فرو تپیده ای بنیاد نهاده است و (هر آن با فرو ریختن خود) او را به آتش دوزخ فرو می اندازد؟ خداوند مردمان ستم پیشه را (به چیزی که خیر و صلاح ایشان در آن باشد) هدایت نمی کند.

پس بنا کردن مسجد ضرار و ایراده اهل آن این بود که ضرر برسانند به الله تعالی 6 و دین رسول الله > در بین مسلمانان تفرقه ایجاد کردن، پس عمل که مبنای آن به اخلاص گذاشته شده باشد و اطاعت از الله و رسول الله > داشته باشد، آن علامه تقوی است و عامل آن به جنت می کشاند، و عمل که بنیاد آن به سوء قصد و گمراه کردن دیگران و بدعات گذاشته شده باشد، آن عمل بی هوته است و عامل آن به آتش دوزخ فرو می رود.³

1 تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، السعدی، ۳۰۸.

2 توبه: ۱۰۹

3 تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، 4 / 124.

۲- إرادة تفاوت قایل شدن در بین الله و پیامبران

إرادة تفرق در بین یهود و نصاری شکل گرفت، هدف ایشان جدائی افکندن بین الله و رسولش بود، بالای بعضی ایشان ایمان آوردند و از برخی دیگر باز خود را کناره کرده و تعصب ورزیدند و نپذیرفتند، خواهشات، لذت و شهوت خود را پیشه گرفتند، قسمیکه یهودیان به عیسی H ایمان آوردند؛ ولی اشرف مخلوقات و خاتم نبیین محمد بن عبدالله را نپذیرفتند، الله استایش ایشان به کفر کرده قسمیکه می فرماید: **T إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا.**¹ کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند (ولی میان آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده ای فراهم آورده ایم.

کفر و ایمان بین خود فرق دارد، یکی راه کفر و دیگر راه دین است، به همین لحاظ کسانی که به خداوند و برخی از پیغمبران ایمان دارند، و به برخی دیگر ایمان ندارند، در رابطه به آنها آیت کریمه اشاره دارد که ایمان تجزیه را قبول نمی کند، کفر کردن به بعض پیامبران کفر به همه پیامبران است، پس ایمان ایشان قابل قبول نیست.²

قسمیکه الله در رابطه به آنها می فرماید: **T آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.**³ فرستاده (خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت

1 النساء 150، 151

2التفسير القرآن للقرآن ، عبد الكريم الخطيب ، 5 / 957.

3 البقرة : 285

آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می گویند): میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی گذاریم (و سرچشمه رسالت ایشان را یکی می دانیم) و می گویند: (اوامر و نواهی ربّانی را توسط محمد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.

بعضی از آنها اهل ایمان اند زیرا به الله و تمام پیامبران ایمان دارند؛ ولی بعضی ایشان اهل نفاق اند آنها مانند منافقین إرادۀ دارند تا بین خداوند متعال 6 و رسول الله > جدائی پیدا کند، کوشش میکند که بعضی چیزها از ایمان و بعضی چیزهای دیگر باز از کفر اختیار کند، در بین ایمان و کفر یا بین اسلام و یهودیت برای خود دین دیگر را ساختند، الله تعالی 6 کفر ایشان را بیان کرده و می فرماید: **T** **أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا**.¹ آنان همگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده ای فراهم آورده ایم. همین گروه ستایش شدن به این صفت جملگی بیگمان کافرند پوره فرو رفتن در کفر اعتبار به ایمان نیست، ولو ادعا هم کند به ایمان عذاب خوارکننده ای فراهم شد برای شان. پس اسم ظاهر در جای ضمیر آورد شده و آنها را نکوهش شده است، کفر ایشان را سه بار ثابت کرده که ذیلاً به آن اشاره می نماییم.

- **T** **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ**
- **أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا**
- **وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا**

در این عبارت (اعتدنا لهم) اسم ظاهر در موضوع ضمیر آورد شده، پس اشاره را به علت حکم کرده که ان کفر است.²

1 النساء : 151

2 إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم ، أبو السعود ، 1 / 601.

پس در رابطه به کفر و عذاب یهود و نصاری الله می فرماید که **T** وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَكَمْ يَفِرُّوْا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَوْلِيكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا¹. و اما کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان دارند و میان هیچ یک از آنان (در این که از سوی خدا برگزیده شده اند) فرقی نمی گذارند (و هیچ کدام را تکذیب نمی نمایند)، بدانان پاداش و مزدشان را خواهیم داد، و خداوند بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است (و لغزشها و اشتباهاتی هم اگر داشته باشند، مورد عفو قرار می دهد).

۳- إرادة تبدیل سخن الله متعال⁶

در صلح حدیبیه منافقین بادیه نشین نیز از بودن در کنار پیامبر > اجتناب نمودند، طوری که خداوند متعال **6** می فرماید: **T** سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يُفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا² بازپس ماندگان، هنگامی که برای به دست آوردن غنائمی بیرون رفتید، خواهند گفت: بگذارید ما هم همراه شما شویم (و در این جهاد شرکت کنیم). آنان می خواهند سخن خدا را دگرگون کنند! (خدا وعده غنائم خیبر را تنها به شرکت کنندگان سفر حدیبیه اختصاص داده است و بس). بگو: شما هرگز همراه ما نخواهید شد. پروردگارتان پیش از این چنین فرموده است. خواهند گفت: (این را خدا نگفته است و) بلکه شما نسبت به ما حسد می ورزید بلکه جز مقدار اندکی را فهم نکرده اند.

بعد از صلح حدیبیه مؤمنین گرفتار مشقت شدند، الله تعالی⁶ ایشان را به انعامات زیاد گرامی داشت، آنها را به غنائم زیاد فتح خیبر نصیب می شد و غنائم زیاد در قبض ایشان می آمد، و قتی که رسول الله > از حدیبیه به مدینه منور برگشت، بیرون رفتن به خیبر را اعلام کرد، بادیه نشینان اعراب نزد رسول الله > آمدند، و گفتند که مردم مزینه، جهنیه، غفار و أشجع در هنگام جنگ از مقاومت دریغ ورزیده بودند پس

1 النساء : 152

2 الفتح : 15

آنها را از غنیمت دادن محروم کنید، الله تعالی 6 به پیامبر خود امر کرد که اجازه خروج به آنها ندهد؛ چونکه جزا از جنس عمل است، الله 6 فقط أهل حدیبیه به غنایم وعده کرده بود باید دیگران همراهی ایشان شریک نباشد.¹

۴- إرادة انحراف دیگران

در رابطه به اراده انحراف و میل بزرگ الله تعالی 6 می فرماید: T وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا² خداوند می خواهد توبه شما را بپذیرد (و به سوی طاعت و عبادت برگردد و از لوث گناهان پاک و پاکیزه گردید) و کسانی که به دنبال شهوات راه می افتند، می خواهند که خیلی منحرف گردید.

در جای دیگر نیز الله متعال 6 می فرماید: T يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَجْمَعًا وَيُطَهِّرَ الصَّالِحِينَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ³ خداوند می خواهد برایتان روشن کند و شما را به راه کسانی (از پیغمبران و صالحان) رهنمود کند که پیش از شما بوده است، و توبه شما را بپذیرد، و خداوند آگاه (از احوال بندگان است و قوانینی را برایتان وضع می نماید که مصلحت و منفعت شما را در بر دارد) و حکیم است.

هدف از این بیان این می تواند باشد که مؤمنین از ضلالت جاهلیت به نور هدایت اسلام روی آورند، تا در پاکی و صلاح زندگی کنند، بر خلاف کسانی که خواهشات و شهوات خود را عملی می کنند، طوری که خداوند 6 می فرماید: T وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا⁴ و کسانی که به دنبال شهوات راه می افتند، می خواهند که خیلی منحرف گردید.⁵ یعنی میخواهند همانند آنان زنا نمایند.

1 تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر ، 7 / 226.

2 النساء : 27

3 النساء : 26

4 النساء : 27

5 تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر ، 2 / 160.

مطلب سوم: اراده خدای

در رابطه به اراده خدای الله متعال 6 می فرماید: **T وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ**

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ.¹

اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای و بر خدای توکل نمای که او شنوای (گفتار و آگاه (از رفتار همگان) است. و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و توسط مؤمنان (مهاجر و انصار) تقویت و پشتیبانی کرد.

این آیات در حالت نازل شد که خداوند مؤمنین را با آماده شدن با قوت و ترساندن دشمنان امر کرد، قسمی که می فرماید: **T وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ** **وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ**.² برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد.

با نازل کردن این آیت الله تعالی 6 فرمود که هر آنچه را که در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف میکنید، پاداش آن به شکل کامل به شما داده می شود و هیچ گونه ستمی نمی بینید. الله تعالی رسول الله > را فرمان می دهد که بعد از توافر وسائل حربی و استعداد تام برای جهاد فی سبیل الله، به صلح که در ان عزت مسلمانان باشد، امر کنید، اگر دشمنان میل به صلح نشان دادن فرمان همین است که پیشنهاد صلح ایشان را قبول کنید، اگر فریب مکر و کید باشد، باکی

1 الأنفال : 61، 62

2 الأنفال: 60

نداشته باش، و بر خدای توکل کنید، که او شنوای (گفتار) و آگاه (از رفتار همگان) است پروردگار تو آگاه است.¹

در جای دیگر می فرماید: T وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ². و اگر بخواهند تو را فریب دهند (و منظورشان از گرایش به صلح، مکر و کید باشد، باکی نداشته باش، چرا که) خدا برای تو کافی است، او همان کسی است که تو را با یاری خود و توسط مؤمنان (مهاجر و انصار) تقویت و پشتیبانی کرد. اگر اراده دشمنان به این صلح فریب باشد که، خود را تقویت و خود را تیار کنند، پس خدا برای تو کافی است در مقابل ایشان، الله تعالی کمک و مددت گار است.

این آیت دلیل واضح است به بهترین بودن صلح بر جنگ، بخاطر که اسلام، دین هدایت، محبت، صلح و همبستگی است، پس در دین اسلام کسی به جنگ مجبور کرده نمی شود؛ مگر در وقتیکه ظروف خاص اضطراری و حالت ضرورت باشد.³

1 تفسیر المراغی، أحمد مصطفى المراغی، 4 / 26.

2 الأنفال، 62، 63.

3 التفسیر المنیر، الزحیلي، 10 / 56.

مطلب چهارم: اتهام إرادۀ سوء

مثال تطبیقی إرادۀ سوء قضیه زن عزیز مصر است که یوسف در خانه آن بود، در حال که عزیز مصر فرمان اکرام احترام و بزرگداشت یوسف را داد، تا اینکه زن عزیز مصر آرام آرام نیرنگ آغاز کرد، و به گول زدن او پرداخت، و به طعام دادن آن مبادرت ورزید؛ لباس خوب و انواع حیلۀ ها گوناگون را استعمال می کرد، به مکرو فریب دروازه را بست و گفت: بیا نزد من، قسمیکه الله تعالی 6 می فرماید:

T وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَيْأَ سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.¹ و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا (یوسف) گفت: «پناه می برم به خدا! او صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی شوند!» آن زن قصد او کرد؛ و او نیز -اگر برهان پروردگار را نمی دید- قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود! و هر دو به سوی در، دویدند (در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می کرد)؛ و پیراهن او را از پشت (کشید و) پاره کرد. و در این هنگام، آقای آن زن را دم در یافتند! آن زن گفت: «کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک، چه خواهد بود؟!»

صفت رب به دو احتمال ذکر شده است، اول: لازم بودن طاعت و شکر کشیدن نعمتهای که از عدم آنرا الله تعالی 6 بوجود آورده است. دوم: به نسبت نعمت تربیه مولا اش.²

1 یوسف: 23_ 25

2 التحرير والتنوير ، 6/ 12.

و این جمله (انه لا یفلح الظالمین) بی گمان ستمکاران رستگار نمی گردند. سبب دوم امتناع است. ابن عاشور¹ می فرماید: (انه لا یفلح الظالمین) علت دوم امتناع است، ضمیر (ها) ضمیر شان است، اسم است از برای (ان) اهمیت جمله را نشان می دهد و جمله خبر است؛ یعنی نصیحت بسیار بزرگ است.¹

مگر زن عزیز مصر در طلب یوسف تصمیم را قاطع گرفته بود، اما طلب زن عزیز مصر از طرف یوسف رد شد، فرار به طرف دروازه کرده پیراهن یوسف را از پشت گرفت، قسمی که الله تعالی می فرماید: *T* وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ². (از پی هم) به سوی در (دویدند و) بر یکدیگر پیشی جستند، (یوسف می خواست زودتر از در خارج شود و زلیخا می خواست از خروج او جلوگیری کند. در این حال و احوال، پیراهن یوسف را از پشت بدرید، نزدیک در به آقای زن برخوردند، (زن خطاب به شوهر خود) گفت: سزای کسی که به همسرت قصد انجام کار زشتی کند، جز این نیست که یا زندانی گردد یا شکنجه دردناکی ببیند.

در این حال و احوال عزیز با او برخورد کرده داخل شدن داشت، زن فوراً نیرنگ خود را آغاز کرد تا خود را پاک نشان دهد.³

سعید حوی¹ می فرماید: " زن نام یوسف را یاد نکرد یعنی اراده سوء را کرد بخاطری که قصد عموم را داشت هر کس که علیه تو اراده سوء کند حبس آن لازمی است، یا اینکه عذاب دردناک باید برای ایشان داد شود.²

1 ، التحرير والتنوير، 12 / 252

2 يوسف : 25

3 ، تفسير النسفي 2 / 218.

در این حال یوسف رد کرد فرمود: **T** قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي Σ او مرا با نیرنگ و زاری به خود می خواند (و می خواست مرا گول بزند! تا تهمت را از خود دور کند و خود را از تهمت پاک کند، قسمیکه الله تعالی می فرماید: **T** وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ) وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ إِنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ Σ .³ را در این وقت حاضری از (حاضران) اهل (خانه آن) زن گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد، زن راست می گوید و یوسف از زمره دروغگویان خواهد بود. و اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد، زن دروغ می گوید و یوسف از زمره راستگویان خواهد بود. هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، گفت: این کار از نیرنگ شما زنان سرچشمه می گیرد. واقعاً نیرنگ شما بزرگ است.

در حقیقت این جا سوء قصد از زن عزیز مصر بود و خواست که ایت اتهام را بر یوسف بار کند تا از یک سو مورد ملامت عزیز مصر قرار نگیرد و از سوی دیگر یوسف را تنبیه نماید.

1 سعید حوی، مفسر قرآن و از رهبران اخوان المسلمین در سوریه. در 1314ش / 1935 در محله فقیرنشین علیلیات در حماه متولد شد. مادرش را در خردسالی از دست داد و پدرش، محمد دیب، نیز به اتهام قتل متواری و سپس زندانی شد. (سلیم هلالی،

مؤلفات سعید حوی: دراسة و تقویم، قاهره 1403 / 1983)

2، الأساس فی التفسیر، 5 / 264.

3 یوسف: 26_ 28

۱ مطلب پنجم: اراده خیانت

الله تعالیٰ فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِّنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**.¹ ای پیغمبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دلهایتان خیری (همچون ایمان و اخلاص و صدق در اسلام آوردن) سراغ یابد بهتر از آنچه از شما دریافت شده است به شما عطاء می کند و شما را می بخشد (و شرک و سیئات شما را نادیده می گیرد) و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است ای پیغمبر! اگر (مشرکان با اظهار ایمان) بخواهند به تو خیانت کنند (موضوع تازه ای نیست و باکی نداشته باش، چرا که) آنان پیش از این به خدا خیانت کرده اند و خداوند (در قبال آن شما را) بر آنان پیروز کرده است (هرچند شما ضعیف بودید و ایشان نیرومند بودند) و خداوند آگاه حکیم است (و کارها را برابر حکمت و فلسفه ای که خود می داند می گرداند).

روایت است که این آیت در رابطه به اسیران بدر نازل شده است، و قتیکه پیامبر > دانست که ایشان به اسلام میل دارند؛ پس خوب می دانست که؛ اگر آنها به طرف قبیله خود بروند و آنها را به دین اسلام دعوت می کند، این خوشبختی کلان خواهد بود.¹

1 المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ابن عطية، ابو محمد عبدالحق بن غائب، دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان، ۱۹۹۳ م. 2 /

ابن عباس می فرماید: اسیران بدر عباس و اصحاب اش بود. ¹ کدام عباس؟ کاکای نبی کریم > بعد از این اسیر شد مسلمان شد و اسلام خود را اظهار کرد، تصمیم داشت که از نبی کریم فدیة خود را پس بگیرد، نبی کریم > از این کار اِباء و رزید، ² بعداً خداوند این آیت کریمه را نازل کرد و فرمود که: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَن فِي آيَاتِكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ** ³ ای پیغمبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دل‌هایتان خیری (همچون ایمان و اخلاص و صدق در اسلام آوردنتان) سراغ یابد (و بداند که دارای نیت پاک و راستینی هستید، در دنیا و آخرت) بهتر از آنچه از شما دریافت شده است به شما عطاء می کند و شما را می بخشد (و شرک و سیئات شما را نادیده می گیرد) و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ⁴

در جای دیگر الله تعالی می فرماید: **وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** ⁵ ای پیغمبر! اگر (مشرکان با اظهار ایمان) بخواهند به تو خیانت کنند (موضوع تازه ای نیست و باکی نداشته باش، چرا که) آنان پیش از این (نیز با اتخاذ

1 أسباب النزول، السيوطي، 204.

2 أيسر التفاسير، الجزائري، 204.

3 انفال: 70

4 أيسر التفاسير، 2 / 331.

5 الأنفال: 71

شرکاء و انداد برای خدا و کفران نعمتِ الله) به خدا خیانت کرده اند و خداوند بر آنان پیروز کرده است و خداوند آگاه حکیم است.

ابن عطیه¹ می فرماید: معنای آن این است که اگر در عمل خود اخلاص کنند همراهی ایشان چنین کرده می شود؛ اگر خیانت و پنهان کردن را پیشه گرفت، مسلماً پروردگار عالم آنها را میبیند و بدیل عمل خود برای ایشان می دهد، پس هر کس که همراهی خداوند متعال 6 یا پیامبر 6 خیانت می کند، بی گمان که همراهی آنها اعلان جنگ کرده و خود را به تباهی کشانیده است؛ اگر ایشان خیانت روا نمی داشتند به خداوند متعال 6 ایمان می آوردند و دعوت رسول الله > را کاملاً قبول می کردند، بدون شک که خداوند متعال 6 آنها را نجات می داد و ایشان را از این مصیبت مصئون می ساختند، و بهتر از آنچه از ایشان دریافت شده است به ایشان عطاء می کند.²

در یک روایت آمده که عباس X در روز جنگ بدر اسیر شد، همراهی ایشان بیست اوقیه از طلا نیز وجود داشت، طلاء را همراهی خود در بدر آورد تا مردم را طعام بدهد، یازده نفر بودند که این کار را به ذمه ی خود گرفته بودند، ولی توبه نصیبش نه شده بود که اسیر شد، طلا را از نزدش گرفته شده به رسول الله > تسلیم داده شده ، عباس می فرماید: گفتم که یا

1 ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (۴۸۱- ۵۴۱ هجری) مفسر و محدث مالکی بود. مهمترین اثر او تفسیر قرآن به نام المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز است. دیگر اثر او فهرس یا البرنامج است. (عبدالحق ابن عطیه، فهرس، ۵۹/۱، به کوشش، محمد ابوالاجفان و محمد زاهی، بیروت، ۱۹۸۳ م.)

2 التفسیر القرآنی للقرآن، ۶۸۱/۳، خطیب، عبد الکریم، دارالفکر العربی، ۱۴۰۹ هـ.

رسول الله > بیست اوقیه از من گرفت شده ان را در فدایم حساب کن، رسول الله > قبول نکرد، فرمودند: مال که در ضد مان به مصرف رسانیده میشود انرا در فدیة قبول نداریم، و من را نیز مکلف ساخت تا فدیة برادر زاده ام عقیل ابن ابی طالب بیست اوقیه از نقره را نیز پردازم، من گفتم: مگزاری من را اینکه سؤال از قریش کنیم، همیشه تا مردم زنده است، فرمودن طلاء برای مادر فضل در وقت بیرون آمدن به بدر دادی، و برایشانگفتی: اگر کدام واقعه بالای من از طرف تو تو یا عبد الله رخ داد، فضل و قثم باشد، من گفتم: تو را چی دانا ساخت؟ گفت: الله متعال \square مطلع ساختم، گفتم: گواهی می دهم که تو یقیناً صادق هستی، من طلاء را دادم هیچ کسی از ان اطلاع نداشت مگر الله؛ پس من گواهی میدهم که نیست معبود بر حق؛ مگر یک الله، و تو پیامبر الله هستی، و نیز گفت: خداوند متعال برایم بهتر از ان چیزیکه از من گرفته شد بود اعطاء کرد، و من امید وارم که الله متعال > برای من مغفرت نیز بکند.¹

مطلب ششم: إرادة نقض پیمان ها

در این مطلب از نقض پیمان منافقین در آیت تذکر یافته قسمیکه الله تعالی 6 در باره ایشان می فرماید: I سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا وَيَأْمُنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِلُواكُمْ وَيُقْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا² گروه دیگری را خواهید یافت که می

1 اسباب النزول للواحدي، 134، البحر المحيط، لأبي حيان، 4 / 516.

2 النساء، 91

خواهند (با اظهار ایمان در پیش شما) از ناحیه شما در امان باشند و (با اظهار کفر در پیش کافران) از ناحیه قوم خود در امان بمانند (و در زمان قدرت هر گروه خویشان را فریبکارانه جزو آن دسته قلمداد کنند). هر زمان که به سوی کفر (یا جنگ با مسلمانان) خوانده شوند با سر در آن فرو می روند! پس اگر از شما دست نکشیدند و به ترک جنگ و دشمنی نگفتند و به شما پیشنهاد صلح نمودند و دست بردار نشدند، آنان را بگیرید و (اسیر کنید و در صورت لزوم) ایشان را هر کجا یافتید بکشید. آنان کسانی که ما (به سبب غدر و خیانتشان) دلیل آشکار و برهان واضحی برای (اسیر کردن یا کشتن) ایشان به دست شما داده ایم.

امام بخاری در صحیح خود روایت می کند که زید بن ثابت گفت: (وقتیکه اصحاب پیامبر > از احد برگشت، در باره منافقین دو گروه شدند، یک گروه فرمود: منافقین باید قتل شوند، گروه دوم گفت: نخیر؛ پس این آیت شریف نازل شد که الله تعالی 6 می فرماید: T فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ ؓ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ > إِنَّهَا طَيِّبَةٌ وَإِنَّهَا تُنْفِي الْخَبْثَ كَمَا تُنْفِي النَّارُ خَبْثَ الْفِضَةِ

1 ."

رسول لله > فرمودن مدینه منوریه پاکیزه است پلیدی را طوری پاک می کند چنانچه آتش زنگ آهن را پاک می کند.

هنگام که در باره منافقین اختلاف صحابه شدت پیدا کرد، خداوند این آیات را نازل کرد که می فرماید: T فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا وَدُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا

1 صحیح البخاری ، کتاب التفسیر (65) ، باب (فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ) (15) ، 11 / 3 ، حدیث شماره 4589.

تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوكُمْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا.¹

شما (ای مؤمنان) چرا درباره منافقان دو دسته شده اید و حال آن که خداوند به سبب اعمالشان (افکار) آنان را واژگونه کرده و به قهقراء برگردانده است آیا می خواهید کسی را هدایت نمائید که خداوند (بر اثر کردار زشتش) گمراهش کرده است هر که را خدا گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت. آنان دوست می دارند که شما کافر شوید همان گونه که خود کافر شده اند و مساوی شوید. پس در این صورت یارانی از ایشان نگیرید (و آنان را از خود ندانید) تا آن گاه که (ایمان می آورند و) در راه خدا هجرت می کنند ولی اگر از این کار سر باز زدند آنان را هر کجا یافتید بگیرید و (اسیر کنید، و در صورت لزوم بکشید، و از میان ایشان یار و یآوری برنگزینید). (چنین منافقانی را بکشید) مگر کسانی که با گروهی پیوند پیدا می کنند (و برای ایشان پناه می برند) که میان شما و آنان پیمان است (و برابر آن، پناهندگان به شما و ایشان مصون از تعرض باشند)، و یا کسانی که به پیش شما می آیند و نه

سر جنگ با شما دارند و نه می خواهند با قوم خود بجنگند. و اگر خداوند می خواست ایشان را بر شما چیره می کرد و آنان با شما می جنگیدند. بنابراین اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید (و بلکه موظفید دستی را بفشارید که برای صلح به سوی شما دراز شده است) گروه دیگری را خواهید یافت که می خواهند از ناحیه شما در امان باشند و (با اظهار کفر در پیش کافران) از ناحیه قوم خود در امان بمانند هر زمان که به سوی کفر (یا جنگ با مسلمانان) خوانده شوند با سر در آن فرو می روند! پس اگر از شما دست نکشیدند و به ترک جنگ و دشمنی نگفتند و به شما پیشنهاد صلح نمودند و دست بردار نشدند، آنان را بگیرید و ایشان را هر کجا یافتید بکشید. آنان کسانی که ما (به سبب غدر و خیانتشان) دلیل آشکار و برهان واضحی برای ایشان به دست شما داده ایم.

خداوند برای مؤمنین می فرماید: درباره منافقین مؤمنین باید در اشتباه و متردد فرو نروند، امر شان واضح است، ایشان منافقین اند بارها کفرشان تکرار شد، آنها دوست دارند که مثل کفار کافر شوند، بهمین خاطر خداوند از موالات ایشان منع می کند تا اینکه در راه خدا هجرت کنند.¹

از سیاق آیت معلوم می شود که این دسته منافقین در مکه بود بخاطر هجرت از مکه به مدینه منوره ارتباط ایشان قطع می شد، مورال ایشان را ضعیف شده و صدق ایمان ایشان قویتر می شد؛ اگر این دسته منافقین هجرت نمی کردند و از هجرت در راه خداوند متعال

1 تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان ، للسعدی ، 155.

6 روی گردان می شدند، پس حکم ایشان در هر زمان و هر مکان گرفتاری و قتل بود، زیرا به طرف کفر پس رجوع کرده و هیچ نوع خیر از ایشان ظاهر شده نمی تواند.¹

مگر دو دسته از منافقین اسیر نمی شود و همراهی ایشان جنگ نمی شود: دسته اول آن است که همراهی قوم یکجا می شود که آنها هم پیمان مسلمین است و در پیمان صلح پیوسته میشود، حکم این دسته مثل حکم معاهدین مسلمین است.

امام ابو بکر الرازی می فرماید: هنگامی که امام مسلمین بین خود و دسته کفار پیمان بسته کند، خامخا در این پیمان شرکاء یا کسان که همراهی ایشان قرابت دارد در این پیمان داخل می شود، اما اگر از قوم دیگر می باشد داخل این پیمان نمی شود تا وقت که در پیمان شرط آن را نگذاشت باشد؛ اگر شرط گذاشت باشد که در این پیمان از قبیله دیگر نیز مردم شامل شده می تواند، پس در این پیمان شامل شده می تواند قسمیکه کنانه در پیمان قریش داخل شده بود.²

دسته دوم: کسانی اند که از بی طرفی نزد مسلمان آمده، و قلب های شان از جنگ تنگ شده بود، همراهی مسلمان برای جنگ کردن رغبت نداشتند، در عین زمان دوست هم نداشتند همراهی مسلمانان یکجا شوند و با قوم خود بجنگند، آنها همراهی مسلمانان نمی جنگیدند بخاطر که عهد در بین ایشان وجود داشت، و همراهی قوم خود هم نمی جنگیدند، حکم این دو گروه و امثال ایشان این است که اسیر نمی شوند و اموال ایشان گرفته نمی شوند؛ تا زمان

1 أيسر التفاسير ، 1 / 521 ، التفسير المنير 5 / 193 .

2 الرازی، امام أبوبکر أحمد بن علی الرازی، مشهور به جصاص، تولد 305 هجري، أحكام القرآن ، للجصاص ، 2 / 311 .

که همراهی مسلمانان از جنگ دوری کرده و همراهی مسلمانان مسالمت می کند ، خود داری می کنند از جنگ با مسلمانان، اینها مثل همان جماعت است که از بنی هاشم یکجا با مشرکین در بدر آمدند و از جنگ ناراز بود.¹

پس استثناء شد یک نوع منافقین از جمله دیگر منافقین که خداوند متعال 6 به قتل ایشان و اسیر گرفتن ایشان در صورت که از هجرت انکار کرده باشد امر کرد بود، اما این استثناء راجع می شود به قتل نه به موالات و دوستی بخاطر که دوستی با کفار و منافقین در هیچ حال جواز ندارد.²

پس در اینجا خداوند متعال 6 حکمت ترک قتال با این دو دسته از منافقین را بیان کرد؛ اگر خداوند می خواست ایشان را بالای مؤمنین مسلط می ساخت و مؤمنین همراهی ایشان در جنگ درگیر می شد، مگر لطف و احسان رب العالمین بود که دستان منافقین را از مؤمنین بند ساخت و فزای صلح آمیز را در پیش گرفتند.³ خداوند متعال 6 حکم گروه دیگر از منافقین را نیز بیان کرده است که قصد إرادۀ مصلحت را دارند و کوشش نمی کنند؛ مگر بخاطر نفس خود، و پروای دیگران را ندارند، آنها اظهار دوستی در نزد مسلمانان می کنند پس آنها از جنگ در امان می مانند، و اظهار محبت به قوم خود می کنند که از شر آنها در امان بمانند ، خداوند متعال پیرامون این موضوع فرموده است: T سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ

1 التفسير المنير ، الزحيلي ، 5 / 194.

2 معالم التنزيل في التفسير والتأويل ، للبعوي _ 2 / 76.

3 تيسير الكريم الرحمن ، 156، التفسير المنير ، 5 / 194.

أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنَّ لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ
السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَاخْذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقَّفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَم جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا
مُّبِينًا.¹ گروه دیگری را خواهید یافت که می خواهند (با اظهار ایمان در پیش شما) از
ناحیه شما در امان باشند و (با اظهار کفر در پیش کافران) از ناحیه قوم خود در امان بمانند
(و در زمان قدرت هر گروه خویشتن را فریبکارانه جزو آن دسته قلمداد کنند). هر زمان که
به سوی کفر (یا جنگ با مسلمانان) خوانده شوند با سر در آن فرو می روند! پس اگر از شما
دست نکشیدند و به ترک جنگ و دشمنی نگفتند و به شما پیشنهاد صلح نمودند و دست
بردار نشدند، آنان را بگیرید و ایشان را هر کجا یافتید بکشید. آنان کسانیند که ما (به سبب
غدر و خیانتشان) دلیل آشکار و برهان واضحی برای (اسیر کردن یا کشتن) ایشان به دست
شما داده ایم.² از ابن عباس A روایت است: اینها به نام بنی اُسد و غطفان یک قوم بودند،
هنگام که به مدینه می آمدند مسلمان می شدن و با مسلمانان پیمان می بستند تا از مسلمانان
در امان شوند، اما زمان که به طرف قوم خود بر می گشتند، پیمان خود می شکستاندند، و
برمی گردیدند به قتال مؤمنین، وقتیکه قوم آنها برایش می گفت که دلیل مسلمان شدن شما
چی بود آنها می گفت: ایمان آوردم به این بوزینه و گژدم، وقتیکه ملاقات می کردن همراهی

1 النساء ، 91

2 التحرير والتنوير ، ابن عاشور، 5 / 154.

اصحاب رسول الله > با می گفتند: ما همراهی شما هستیم، بس در دین قصد و اراده خود را در امن محسوب می کردند.¹

مطلب هفتم: اراده فجور

در رابطه به اراده فجور خداوند متعال 6 در قرآن عظیم الشان فی فرماید که: **لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ**.² به روز قیامت سوگند! و به نفس سرزنشگر سوگند! (که پس از مرگ زنده می گردید و رستاخیز حق است آیا انسان می پندارد که ما استخوانهای او را گرد نخواهیم آورد! آری! ما حتی می توانیم سر انگشتان او را کاملاً همسان خودش بیافرینیم (و به حال اول بازگردانیم). بلکه هدف انسان (از انکار) این است که می خواهد در مدت زمانی که در پیش دارد گناه کند. می پرسند: روز قیامت کی خواهد بود؟.

امام قرطبی می فرماید: این آیت کریمه در مورد عمر بن ربیعة³ نازل شده که برای نبی کریم > گفت: تا در مورد روز قیامت معلومات بدهد، که روز قیامت چی زمان است؟ و

1 معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل ، البغوی ، 2 / 77.

2 القيامة ، 1_6

3 الجرح والتعديل ، أبي حاتم الرازي ، 6 / 135.

حالش چگونه است؟ رسول الله > برای ایشان خبر داد، بعد از آن عمر گفت: اگر تعیین روز

قیامت را کنی باز هم تصدیق نمی کنم، آیا الله استخوان پوسیده را جمع نمی کند؟¹

بعداً این آیت شریف نازل شد که الله تعالی 6 فی فرماید: **T** أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ

عِظَامَهُ؟ یعنی می پندارد انسان کافر، خداوند به جمع کردن استخوانها و در باره اعاده ان

قادر نیست؛ چنانچه اول مرتبه پیدا کرد بود؟!.

در این جا استفهام توییخی و انکاری است زیرا آنها انکار می کند از حساب روز قیامت.

2

ذکر استخوان کنایه از تمام جسد است، بخاطر حکایت سخنان شان خاص ذکر شد، زیرا

خداوند متعال 6 می فرماید: **T** وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ؟³

برای ما مثالی می زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می کند و می گوید: چه کسی

می تواند این استخوانهایی را که پوسیده و فرسوده اند زنده گرداند؟!

در جای دیگر نی خداوند متعال 6 می فرماید: **T** وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرِفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

خَلْقًا جَدِيدًا؟⁴ و (اینان و منکرانِ دیگر رستاخیز) می گویند: آیا هنگامی که ما استخوانی

(پوسیده) و تکه هائی خشکیده (و از هم پاشیده) شدیم، مگر دیگر باره آفرینش تازه ای

خواهیم یافت (و زندگی دوباره ای پیدا خواهیم کرد)؟!.

1 الجامع الأحكام القرآن ، 10 / 80 ، اسباب النزول ، للواحدی ، 247.

2 تفسیر بحر المحيط ، 8 / 376 ، تفسیر التحرير والتنوير ، 14 _ 29 / 339.

3 یس : 78

4 الأسراء : 49

پس الله تعالى خبر داد که به همان لطافت و مهربانی خود استخوانهای آنها را جمع آوری کرده می توانست، پس جمع آوری اسختوان انسان دلالت به جمع آوری بقیه اعضاء بدن نیز دارد، زیرا خداوند متعال 6بالای این کار قادر می باشد.¹

پس قسمیکه الله تعالى 6به اعاده انسان پس از مرگ قادر است به همین قسم از این کار به بزرگتر نیز قادر است ، پس الله تعالى 6می تواند پس هر نوع مخلوق خود بعد از مرگ زنده ساخته و خلقت خود را اعاده نماید، به همین خاطر الله تعالى 6می فرماید: *T بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ*² به همین انسان ملحد و کافر معلوم نیست قدرت خالق به اعاده خلق؛ بلکه هدف انسان (از انکار) این است که می خواهد در مدّت زمانی که در پیش دارد (تا زنده است) گناه کند، و از گناه خود توبه نکند چونکه در معاصی و شهوات غرق است.

3

سید قطب O می فرماید: در نزد مشرکین نا ممکن بودن آفرینش تازه ای استخوانها پوسیده و تکه هائی خشکیده و از هم پاشیده در خاک، و اعاد گرداندن دو باره انسان از خاک مشکل شعوری است، فی الحال هم همین مفکور وجود دارد، قرآن کریم این مفکوره را تأکیداً رد می کند قسمیکه می فرماید: *(بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ)* یعنی آری! (آنها را

1 فتح القدير ، 5 / 406.

2 القيامة ، 5

3 جامع البيان ، الطبري ، 10 / 8323 ، أيسر التفاسير ، لأبي بكر الجزائري ، 5 _ 475.

گرد می آوریم) ما حتی می توانیم سر انگشتان او را (که یکی از دقائق اندام بدن است) کاملاً همسان خودش بیافرینیم (و به حال اول بازگردانیم).

نص وارد شده به عملیه جمع استخوان تأکید می کند و به دقیق تر از ان اشاره میکند که ان برابر کردن سر انگشتان است، ترکیب و ترتیب هر کدام ان در جایش کنایه است برای تکوین انسانی که به شکل دقیق تر و صورت کامل تر صورت می گیرد.¹

مطلب هشتم: اراده قتل و جبروت

اراده قتل و جبروت در قرآن عظیم الشان در سیاق داستان موسی H بیان شده است، البته این جا موسی H اراده قتل نداشت. اما آن شخص قبطنی موسی را متهم به قتل نمود. قسمیکه الله تعالی 6 در آیت شریف نیز برای ایشان اشاره کرده است: T وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ قَالَ رَبِّ إِنَّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِي مُّبِينٌ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ

1 في ظلال القرآن ، سيد قطب، 6 / 3768

المُصَلِّحِينَ¹ موسی (از قصر فرعون، رهسپار کوچه و بازار پایتخت مملکت شد) و بدون این که اهالی شهر مطلع شوند، وارد آنجا گردید. در شهر دید که دو مرد می جنگند که یکی از قبیله او و دیگری از دشمنان او است. فردی که از قبیله او بود، علیه کسی که از دشمنانش بود، از موسی کمک خواست (و موسی کمکش کرد) و مشتی بدو زد و او را کشت! موسی گفت: این از عمل شیطان بود. واقعاً او دشمن گمراه کننده آشکاری است. موسی از کرده خود پشیمان شد و رو به درگاه خدا کرد (و گفت: پروردگارا! من بر خویشتن با کشتن یک تن ستم کردم، پس به فریادم رس و مرا ببخش. خدا دعایش را اجابت کرد و او را بخشید، چرا که خدا بس آمرزگار و مهربان درباره بندگان پشیمان و توبه کار است. گفت: پروردگارا! به پاس نعمتهائی که به من عطاء فرموده ای (و عطاء می فرمائی که مغفرت و مرحمت است، هرگز پشتیبان بدکاران و بزهکاران نخواهم شد در شهر، ترسان و نگران، شب را به روز آورد، و ناگهان کسی که دیروز از موسی یاری و مدد خواسته بود، او را به فریاد خواند چرا که با قبطنی دیگری گلاویز شده بود و از عهده اش بر نمی آمد. موسی بدو گفت: حقاً تو گمراه آشکاری. و همین که موسی خواست به سوی کسی که دشمن آن دو بود دست بگشاید و حمله نماید، مرد قبطنی فریاد زد گفت: آیا می خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز کسی را کشتی؟ در زمین جز این نمی خواهی که ستمگر زورگوئی باشی، و نمی خواهی که از اصلاحگران باشی.

1 القصص: 15_ 19

ابن عاشور O می فرماید: آیت دلالت به این دارد که موسی عدم إرادۀ پیشبانی مجرمین کرده و به سبب همان نعمت و حکمت که الله ارزانی کرد بود، شکر آن نعمت را هر وقت می کرد، کمک به حق و تغییر دادن باطل عادت ایشان بود؛ اگر باطل را تغییر نمی داد إقرار به منکر می شد و مدارا می کرد، مدارا کردن یاری کردن به باطل است.¹

موسی H بعد از قتل قبطی ترسید و نگران شد، ناگهان کسی که دیروز از موسی یاری و مدد خواسته بود همان اسرائیلی به آواز بلند فریاد خواست، موسی طرف او نظر کرد، به طرف او آمد تا آن را از گیر قبطی خلاص کند، و فرمود: حقاً تو گمراه آشکار هستی، زیرا دیروز همراهی یکی مشاجره می کردید و امروز همراهی دیگر، همین که موسی خواست به سوی کسی که دشمن آن دو بود دست بگشاید و حمله نماید، اسرائیلی فریاد زد که آیا می خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز کسی دیگر را کشتی؟ اگر إرادۀ اصلاح می داشتی مشکل را بدون کشتن حل می کردی، در زمین جز این نمی خواهی که ستمگر و زورگوئی باشی، و نمی خواهی که از اصلاحگران باشی. این سخن بخاطر جبن و ضعیف او بود، گمان برد که موسی H إرادۀ و قصد کشتن او را دارد.

زمان که قبطی سخن را شنید، اسرائیلی را به قصر فرعون برد و در ریاست فرعون در باره آن کنفرانس دائر شد، موضوع را مورد بررسی قرار داد و عواقب آن را سنجید، یک شخص

1 تفسیر التحریر، ۹۳/۱۰

مؤمن در جمله آل فرعونیان وجود داشت که ایمان خود را پنهان کرد بود، شتابان نزد موسی آمد، موسی را از قضیه قتل اش خبر داد و نصیحت کرد تا از مصر بیرون برود.¹

قسمیکه در باره این قضیه خداوند متعال 6 نیز در قران عظیم الشان می فرماید که: T وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ² (وقتی که خبر کشته شدن قبطی پراکنده شد) مردی (که از خانواده فرعون بود و ایمان آورده بود) از نقطه دوردست شهر شتابان آمد و گفت: ای موسی! درباریان و بزرگان قوم برای کشتن تو به رایزنی نشسته است، پس (هر چه زودتر از شهر) بیرون برو. مسلماً من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

مطلب نهم: اراده الحاد و بی خدایی

الله سبحانه می فرماید: T إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءٍ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.³

بی گمان کسانی که کفر می ورزند و (مردمان را) از راه خدا و از (ورود به) مسجد الحرام باز می دارند که (مکه است و ما) آن را برای همه مردمان، اعم از کسانی که در آنجا زندگی می کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می شوند، یکسان نموده ایم، همچنین کسانی که با

1 الکشاف ، 3 / 160.

2 القصص ، 20

3 التوبه ، 45_46

توسّل به ظلم در آن سرزمین مرتکب خلاف می گردند، عذاب دردناکی برای ایشان می چشاییم.

در آیات فوق خداوند 6 از زشتی و پلیدی مشرکین خبر می دهد، زیرا آنها در مورد پروردگار شان بی ادبی اختیار کرده بودند، مردم را از راه الله ، ایمان، و رفتن به مسجد الحرام منع می کردند، می گفتند که مسجد الحرام و مساجد دیگر و جاهای دیگر برای مسافر و مقیم در عبادت با هم مساوی هستند، در حالی که مسجد الحرام بسیار حرمت و عظمت دارد، کسیکه إرادة خلاف را داشته باشد و در آنجا از حدّ خود اعتدال کند، عذاب دردناکی برای ایشان داده می شود.¹

ابن عباس A می فرماید: رسول الله > عبد الله ابن أنیس را همراهی دو نفر فرستاد، که یکی آن مهاجر و دیگر انصار بود، آنها به عنوان افتخار در رابطه به صفات و برازندگی خانواده خود صحبت کردند، عبد الله ابن أنیس خمشگین شد و انصاری را قتل کرد، از اسلام برگشت و به مکه فرار نمود، همان بود که این آیت نازل شد که خداوند متعال 6 می فرماید: T وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدْفُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ².

1 تیسیر الکریم الرحمن ، سعدی ، 487 ، أيسر التفاسير ، الجزائری ، 3 / 466

2 أسباب النزول ، السيوطی ، 278

مراد از الحاد عدول از راه راست است، اصل ان إحداد کفر است، گفته شده که مراد ایشان شرک است، همچنان گفته شده که إحداد منع کردن مردم از زیارت حرم است، همچنان گفته شده که مراد آن احتکار است.¹

کسیکه در حرم شریف إرادة گناه را کند، الله تعالی 6 برای ایشان وعده عذاب دردناک را می دهد، السعدی² می فرماید: مجرد إرادة ظلم و إحداد در حرم موجب عذاب است و در غیر حرم شخص عذاب داد نمی شود؛ مگر در وقت انجام دادن ظلم؛ مگر در حالت که شخص مرتکب ظلم بزرگ شده باشد مثل: شرک، کفر، و منع کردن کسانیکه إرادة زیارت را داشته باشد.³

پس کسانیکه در حرم هستند برای ایشان لازمی است تا نفس خود را حفظ کنند، راه درست را انتخاب کند، در تمام امور که به إرادة تعلق دارد باید عادل باشند، قسمیکه در یک حدیث از رسول الله > روایت است که می فرماید: (لَيُؤْمَنَنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَغْزُونَهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا بَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْسَطِهِمْ وَيُنَادِي أَوْلَهُمْ آخِرَهُمْ ثُمَّ يُخَسَفُ بِهِمْ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْبِرُ عَنْهُمْ فَقَالَ رَجُلٌ أَشْهَدُ عَلَيْكَ أَنَّكَ لَمْ تَكْذِبْ عَلَيَّ حَفْصَةَ وَأَشْهَدُ عَلَيَّ حَفْصَةَ أَنهَا لَمْ تَكْذِبْ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).⁴ فردی در خانه ی الله، پناه میگیرد؛

1 الكشاف عن حقائق التنزيل، الزمخشري، 3 / 10 التفسير الكبير، الرازي 23 / 25

² شيخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی یکی از دانشمندان معروف است، او یک فقیه، اصولی و مفسر نامدار بود. این عالم نامدار در سن ۹۹ سالگی در سال ۱۳۷۶ هـ دار فانی را وداع کرد. (www.aqeedeh.com چهارشنبه، ۷ عقرب ۱۳۹۹)

3 تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان ، 486

4 صحیح مسلم ، کتاب الفتن و أشرطة الساعة (52) ، باب الخسف با لجیش الذی یؤم البیت ص 1410 ، شماره حدیث 7136

سپس، گروهی را برای جنگیدن با وی میفرستند؛ هنگامی که به سر زمین صاف و همواری میرسند، در زمین فرومیروند) میان شان صدا می زند اول شان آخر شان را در زمین فرومیروند؛ مگر بدبخت، از آنها خبر می دهد، پس یک شخص گفت، شاهی می دهم که بالای حفصه دروغ نمی گوید، و بالای حفصه نیز شاهی می دهم که بالای رسول الله > دروغ بسته نه کردید.

مطلب دهم: ایراده ولایت کفار

خداوند متعال می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ** **أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا**¹ ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید. مگر می خواهید حجت و برهان آشکاری علیه خود به دست خدا دهید (بر این که شما هم جزو منافقانی؟).

ابن جریر طبری² می فرماید: خداوند متعال 6 مؤمنین را از این کار منع می کند که اخلاق منافقین را داشته باشد، و غیر از مؤمنین کفار را به دوستی بگیرند.³ این آیت برای عذاب است و دلالت به این دارد که الله به مقتضی حکمت خود کسی را عذاب نمی دهد؛ مگر بعد از قیام حجت بالای ایشان، این همه آیت ها برهان آشکاری برای

1 النساء : 144

2 محمد بن جریر طبری در سال ۲۲۴ هجری قمری در آمل چشم به جهان گشود. وی در عین تاریخ نگار بودن مفسری پرتوان نیز بود، وی کتاب تاریخ طبری را نگاشت که در آن وقایع به ترتیب سال تنظیم شده و تا سال ۳۰۲ هجری را در برمی گیرد.

طبری در ۲۸ شوال ۳۱۰ هجری قمری در شهر بغداد درگذشت. (سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ۲۷۳/۱۴).

3 جامع البیان عن تأویل آی القرآن،، 4/ 2606، طبری، ابوجعفر بن محمد جریر، دارالسلام، طبع دوم، ۲۰۰۷ م.

منافقین است، الله ثابت کرد که آنها منافقین اند و دوستی با کفار دلیل واضح و نشانه منافقت است.¹

خداوند متعال 6 در قرآن عظیم الشان رهبری گرفتن و دوستی گرفتن کفار به غیر از مؤمنین منع کرده است، قسمیکه می فرماید: **T** لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً.² مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست؛ مگر آن که (ناچار شوید و) خویشان را از (اذیت و آزار) ایشان مصئون دارید و (به خاطر حفظ جان خود تقیه کنید).

همچنان در جای دیگر می فرماید: **T** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ.³ ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت برای ایشان محبت می کنید و مودت می ورزید، در حالی که آنان به حق و حقیقتی ایمان ندارند که برای شما آمده است.

در آیت دیگر در مورد یهود و نصاری می فرماید که: **T** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

1 روح المعانی ، 2_ 5 / 177 ، آلوسی ، شهاب الدین سید محمود ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المعانی ، دارلفکر ، بیروت ، طبع سال ۱۳۹۸ هـ.ق.

2 آل عمران : 28

3 الممتحنة : ۱

الظَّالِمِينَ¹. ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است. و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی کند.

این آیات مؤمنین را بیم می دهد تا غیر از مؤمنین دوستی با کفار نداشته باشد، زیرا این کار ایشان سبب جلب عذاب الله تعالی⁶ می شود.

در جای دیگر در قرآن عظیم الشان می آید که: **T** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ² ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید.

سبب این بود که در مدینه منوره بعد از کامیابی در بنی قریظه از رسول > پرسیده شد که چه کسی را به دوستی بگیریم، رسول الله > فرمود: مهاجرین، پس این آیت نازل شد.

وجه دوم چنین بیان کرده شده است: قفال می گوید: که مؤمنین از دوستی کفار منع شده اند، زیرا الله تعالی⁶ می فرماید: مذهب و طریق منافقین را واضح ساختیم؛ پس از ایشان دوستان نگیرید ، و می فرماید: **T** أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا. ابن عاشور

1 المائدة : 5

2 البقره : ۲۱۲

می فرماید: اگر کسی دوستی کردن با کفار دوام بدهد، این کار ایشان حجت واضح به فساد شدن ایمان ایشان است، رسول الله > به منافقین فرمود که آنها مؤمنین نیستند بالای شان حکم کفر جاری می شود، پس الله تعالی⁶ به قلب های ایشان داناست، ضرورت به دلیل نیست، یا إرادة برهان رسوائی روزحساب شود، به یاری کردن کفار، مثل این قول الله تعالی: **تِلْكَ** يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ).¹ و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند ، مراد از حجة قطع دلیل باشد و یا عذر آوردن در روز قیامت، پس بدین صورت جواز دارد.

این صورت های است که مفسرین در معنا آیت ذکر کرده است، تمام صورت ها در معنای آیت محتمل است ، یقیناً إرادة ولایت کفار دلیل نفاق، عدم صحت ایمان است، و حجة ظاهر برای عذاب است، لذا الله تعالی⁶ از این اراده مردم را منع کرد، بنده های خود را از این نوع اراده برحذر می دارد، زیرا سبب خشم و عذاب خداوند متعال⁶ می گردد.²

1 النساء : 165

2 التحرير والتنوير، 3- 243 / 5

مبحث سوم

اراده شیطان

مطلب اول: اراده شیطان در گمراه کردن مردم

خداوند متعال 6 در قرآن عظیم الشان می فرماید: T أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا
أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ
وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا¹ (ای پیغمبر!) آیا تعجب نمی کنی از کسانی که می
گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با
وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت
ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟!) و حال آن که برای ایشان فرمان داده شده
است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می خواهد که
ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند.

در رابطه به سبب نزول این آیت روایت شده است که مردی منافق و مردی یهودی با هم
در قضیه ای دعوا داشتند، یهودی می گفت: میان من و تو محمد > داور باشد! اما منافق می
گفت: میان من و تو کعب بن اشرف داور باشد! سبب این بود که رسول الله > به حق فیصله
می کرد ، توجه به رشوت نداشت؛ اما کعب بن اشرف رغبت زیاد به رشوت گرفتن داشت ،

1 النساء : 60

و یهودی به حق و منافق به باطل بود، یهودی اصرار ورزید تا نزد رسول الله > بروند، و رسول الله > به خلاف منافق به نفع یهودی فیصله کرد.¹

در این آیت خداوند منافقین را سرزنش و نکوهش می کند، زیرا آنان با وجود ادعای ایمان به پیامبر و آنچه که بر وی نازل شده است اما در خصومات و حل مسایل خود به طاغوت مراجعه می نمودند.

از نص کریم معلوم می شود که آنها به دو صفت متصف هستند که عبارت اند از:
ادعای ایمان را دارند در حالی که مومن نیستند. خداوند متعال می فرماید: **T** يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ
آمَنُوا، دوم: آنها ادعا می کنند که اصل از اهل کتاب هستند و ایمان بالای چیزهای دارند که
بالای موسی و انبیاء قبلی نازل شده است، پس معلوم می شود که آنها از جمله گروه های
منافقین یهود بودند، در نزد مؤمنین اظهار ایمان می کردند و هنگامی که با رؤسای شیطان
صفت خود به خلوت می نشستند، می گفتند که ما با شما هستیم و (مؤمنان را) مسخره می
نمائیم.²

به ملاحظه می رسد که ارتباط إرادة شیطانی به شکل واضح به دو گروه تعلق می گیرد:
یکی یهود و دوم منافقین، زیرا آنها را شیطان به گمراه کردن مردم استعمال می کند، آنها را از
حاکمیت مطلق خداوند به حاکمیت هواء شیطان می کشانند، قسمیکه خداوند می فرماید:
T وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا. و اهریمن می خواهد که ایشان را بسی گمراه (و

1 التفسیر الکبیر ، للرازی ، 10 / 153

2 زهرة التفاسیر ، محمد أبو زهرة ، 4/4 173

از راه حق و حقیقت بدر) کند. یعنی: " شیطان إرادة دارد که منع کند کسان را که داوری می کند در نزد طاغوت از راه حق و هدایت بسی گمراهی، و سخت بالای ایشان ستم کرد.¹

اصل عدل یگانه مصدر اساسی دین قرار گرفته که این همان قرآن کریم و سنت نبوی است، دیگر مصادر فرعی از آن سرچشمه می گیرد، و همچنان نص اشاره به این دارد که بغیر شریعة خدا فیصله کردن فیصله به طاغوت است، هیچ حکم در آن ثابت نمی شود مگر به هوا هوس، بسیاری از نظام های حکم بغیر قرآن کریم می کند، زنا در نزد ایشان جرم شمرده نمی شود و مرتکب آن جزا هم داد نمی شود؛ مگر تجاوز صورت گیرد، اگر به خواهش پرستی جانب مقابل راضی نباشد بزرگ ترین جرم شمرده می شود، و همچنان اشاره به این دارد که کسیکه حکم قرآن کریم را نقض کرد و به حکم شیطان تابع شود، پس آن شخص گمراه می شود در گمراهی خود غرق شده از حق آشکار دور می شود.²

معتزله می فرماید³: این قول خداوند متعال 6: T وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا دلالت به این دارد که کفر کافر به پیدایش خداوند نیست و نه به إرادة خداوند، زیرا زمان که کفر در کافر پیدا شود، و کافر إرادة کفر نیز داشته باشد؛ پس تأثیر شیطان در آن چیست؟! در صورت که تأثیر از شیطان نباشد پس این بالای شیطان فریب است، دوم این که بخاطر إرادة گمراهی باید بدی شیطان گفته شود، اگر شیطان إرادة کرده باشد باید بد گفته

1 جامع البيان، للطبري 3/ 2395

2 الأساس في التفسير، 2/ 1099

3 التفسير الكبير، الرازي، 10/ 155

شود، از این جهت اگر چیز را بد بگویند و باز آن را نقل کنند پس آن بدتر می‌گردد، قسمیکه خداوند متعال 6 می‌فرماید: T كِبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ¹ اگر سخنی را بگوئید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد.

جواب این شبهات اینست که خلق خداوند از افعال بندها را تقاضای جبر را نمی‌کند، در بین خلق و افعال عباد منافات نیست، عموماً بالای إرادة خداوند متعال 6 تعلق می‌گیرد، اگر شیطان بقهر بالای انسان تسلط پیدا کرده و انسان را سلب إرادة می‌سازد، علت ایشان این است که هر فعل شیطانی برای انسان مزین می‌سازد، پس فقط علت ایشان تزیین و وسوسه است، همان است که خداوند به استعاذه خواستن امر کرد، قسمیکه می‌فرماید: T فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ² هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد). بی گمان شیطان هیچ گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند. بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه او شرک می‌ورزند (و خدایان و بتانی را در عبادت انباز خدا می‌سازند).

1 الصف ، 58

2 الصف ، 58 - 60

مطلب دوم: اشکال گمراه کردن شیطان

إرادة اساسی شیطان ایجاد موانع در راه خداست و فرا خواندن مردم به سوی آتش سوزان جهنم، شتابان پیکار می کند که مردم را از راه خیر برانند، تا اینکه همیشه در آتش بمانند، قسمیکه خداوند متعال 6 می فرماید: **I إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ**.¹ البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند.

۱- قطع کردن گوشهای چهار پایان تغییر در آفرینش

از جمله گمراهی اش بریدن گوشهای چهار پایان و دگرگون کردن آفرینش، قسمیکه خدای متعال 6 از زبان ابلیس لعین حکایت می کند: **I ولأضلنهم ولأمرنهم ولأمرتهم فليبتكن آذان الأنعام ولأمرتهم فليغيرن خلق الله ومن يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا**.²

حتماً آنان را گمراه می کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می گردانم، و (آن گاه که بدین وسیله ایشان را فرمانبر خود کردم، هرچه را خواستم) برای ایشان دستور می دهم، و آنان گوشهای چهارپایان را قطع می کنند، و برای ایشان دستور می دهم، و آنان آفرینش خدا را دگرگون می کنند و هر که اهریمن را به جای خدا سرپرست و یا ور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است.

1 فاطر: 6

2 النساء: 119

در این آیت دو مسأله ذکر می شود، اول قطع کردن گوشهای چهارپایان، و دگرگون کردن آفرینش خدا.

الف: قطع کردن گوشهای چهارپایان: امام طبری O می فرماید: مراد شیطان از قطع کردن گوشها تحریم نسبت دادن به خداوند است، شیطان بالای خداوند متعال 6 دروغ بست، زیرا عرب ها در وقت جاهلیت گوشهای حیوانات را قطع می کردند و آنرا به بتان خود نذر می کردند، همچنان آنها گوشهای بحیره، و سائبه¹، و وصیله² را این شکافتند عمل شیطان سبب و غرض شیطانی بود.³

ب: تغییر در آفرینش: در معنای تغییر خلق الله علمای کرام اختلاف کردند، بعضی علماء می گویند: معنی خلق الله کشیدن چشم، قطع کردن گوش و دست است، دیگر علماء میگویند معنای تغییر خلق الله اینست که خداوند آفتاب، مهتاب سنگ، آتش و مانند اینها دیگر مخلوقات پیدا کرده، کفار اینها را تغییر دادند، آنها را به خدایی گرفتند و معبود خود قرار دادند.⁴

1 « سَائِبَةٌ »: به شتر ماده ای می گفتند که صاحبش نذر می کرد در صورت که پیاپی بچه می آورد، آن را آزاد می ساختند و حتی کسی سوار بر آن نمی شد بار حمل نمی کرد. (المعجم الوسیط، 1 / 466).

2 « وَصِيلَةٌ »: به شتر ماده ای می گفتند که ده شکم می زائید به بره مادینه ای گفته می شد که به صورت دوقلو همراه نرینه ای متولد می گردید. (المعجم الوسیط، 2 / 1038).

3 التحرير والتنوير، ابن عاشور، 3_ 205 / 5.

4 فتح القدير، للشوکانی، 1 / 662.

قول راجح آنست که معنای خلق الله تغییر دین خدا است، زیرا در آیت دیگر خداوند متعال 6 می فرماید: T فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. 1

این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند!

از آیت کریمه آشکار می شود که شیطان کوشش می کند تا مخالفین خود را مجبور کند، تا بغیر از روش خدا راهای دیگر را انتخاب کرده و آنرا عملی نماید؛ شنقیطی در تفسیر این آیت می فرماید که بعضی علماء گفته اند: اینکه شیطان آنها را به کفر امر می کند، در حالی که خداوند متعال 6 می فرماید که انسان به خوی و خصلت اسلام پیدا می شود²، وی استناد می کند به این آیت مبارکه: T فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. 3 این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند.

۲- امر به فحشاء

شیطان کوشش می کند تا مردم را از راه مشروع منع کند، از راهای مختلف کار میگیرد تا انسانها را به بهترین شکل در فحشاء و منکرات داخل کند، ایشان را به عذاب آتش فروزان دوزخ فرا می خواند، قسمیکه خداوند متعال 6 می فرماید: T يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ

1 روم : 30

2 اضاء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن، 366/1، شنقیطی، محمد امین بن محمد المختار، مكتبة ابن تيمية، قاهره، 1988 م.

3 الروم : 30

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ¹ ای مردم! از آنچه در زمین است و حلال و پاکیزه است بخورید، و پا به پای اهریمن راه نیفتید بی گمان او دشمن آشکار شما است. او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می دهد (و بدیها را در نظرتان می آراید و شما را و می دارد بر) این که آنچه را نمی دانید به خدا نسبت دهید.

در شریعت اسلامی از طرف خداوند متعال 6 حلال و حرام به شکل خوب واضح شده و هر کس آنرا شناخته می تواند ، قسمیکه خداوند متعال 6 می فرماید: T وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ² (خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) و به خاطر چیزی که تنها بر زبانتان می رود، به دروغ مگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید. کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی گردند.

چنانچه معلوم می شود که شیطان ماده ی شر و سوء است امر نمی کند انسان را؛ مگر به ضرر و تکلیف در دنیا و آخرت و امر می کند به بدی فحشاء منکرات بخاطر جلب مردم به طرف کفر به خدا. پس هر کس که قصد انجام عمل بدی را بکند و آنرا عملی نسازد، خداوند متعال 6 برای ایشان یک نیکی کامل میدهد.³

۳- مشارکت شیطان در اموال و اولاد مردم

خداوند متعال در قرآن عظیم الشان می فرماید: T الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الدُّنْيَا Σ⁴ . دارائی و فرزندان، زینت زندگی دنیایند.

1 البقرة : 168 ، 169

2 النحل : 116

3 التحرير والتنوير ، ابن عاشور ، 2_2 / 103

4 الكهف: ۴۶

خداوند متعال 6 مال را سبب اقامت زندگی دنیا گردانیده تا زمین را بالای آن اعمار نماید، کسب کردن حلال را برای خود اختیار کرده و خود را در راه حلال مصروف سازد؛ مگر شیطان اراده خاص کرده تا انسان را از شکر خداوند 6 غافل کند، چنانچه حکایت می‌کند: **T** وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ¹ بیشتر آنان را (مؤمن به خود و) سپاسگزار نخواهی یافت.

خداوند متعال 6 برای بنده گان خود امر کرده تا از چیزهای حلال بخورد و بنوشد، همچنان کوشش کند تا از کارهای بی هوده و حرام خود داری نموده و عبادت خداوند متعال 6 را انجام داده و احکام آن عملی نماید، ولی ابلیس لعین نهایت کوشش می‌کند تا انسان با تقوی از راهای مستقیم منحرف ساخته و کارهای بی هوده برای ایشان مزین سازد، نهایت کوشش می‌کند تا انسان هوشیار و باتقوی در شرک، کفر، سرقت، رشوت و سود خوری دخیل سازد، قسمیکه الله تعالی 6 نیز در رابطه به نیرنگ شیطان می‌فرماید که: **T** وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا².

و بترسان و خوار گردان با ندای (دعوت به معصیت و وسوسه) خود هرکسی از ایشان را که توانستی، و لشکر سواره و پیاده خود را بر سرشان بشوران و بتازان و در اموال (با تشویق و تحریکشان برای کسب آن از حرام و صرف آن در حرام) و در اولاد ایشان شرکت جوی، و آنان را (به نبودن حساب و کتاب و بهشت و دوزخ، یا به شفاعت خدایان و بتان و بزرگواری خاندان و غیره) وعده بده (و بفریب)، و وعده شیطان به مردمان جز نیرنگ و گول نیست.

1 اعراف: ۱۷

2 الإسراء: 64

مشارکت در اموال همان است که انسان در اموال شرکت نماید که از طریق غیر شرعی بدست آورده شده باشد، یا این که در عمل سرقت، ربا یا دیگر اعمال غیر شرعی خود را دخیل سازد.¹

طبری O می فرماید: اهل تأویل در تعین T وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ اختلاف کرده اند، بعضی گفته که هدف ایشان اینست که شیطان انسانها را به انفاق مال شان بغیر از طاعت خداوند و کسب کردن مال بغیر از راه حلال... است، و دیگران گفته است که هدف ایشان همان ذبائح است که مشرکین برای خدایان خود می کردند؛ قول که به صواب زیاد نزدیک است این است که هر ان چیزیکه در ان معصیت خداوند صورت می گیرد مانند انفاق در راهی حرام و کسب کردن از حرام و یا ذبح برای خدایان باطل و یا بحیره و سائبة برای شیطان و دیگر چیزهای که بخاطر معصیت باشد و یا در ان معصیت وجود داشته باشد.²

شیطان إرادة دارد تا در اموال دشمنان خود را دخیل داشته باشد و مسلمانان را تشویق می کند تا مردم از سرقت، غصب، ربا، فریب و راه های حرام و ناپسند بدست بیاورد، لذا نبی کریم > مردم را از پرستیدن دینار و درهم بر حذر داشت یقینا اکثریت مردم امروز با جمع کردن مال مشغول است، از یاد خداوند 6 و عبادت اش غافل مانده اند، یگانه آرزوی ایشان جمع کردن مال و پول است، آن هم به وسائل مختلف از طرق حلال و حرام کوشش می کند جمع کند، در رابطه به جمع کردن مال و پول رسول الله > می فرماید: (تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ

1 فتح القدیر ، الشوکانی ، 292 / 3

2 جامع البیان ، 5209 / 7 وما بعدها

وَعَبْدُ الدَّرْهِمِ وَعَبْدُ الْخَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ).¹ بنده دینار و درهم و پارچه نفیس نابود باد، زیرا اگر به او عطا شود، خرسند می گردد و اگر عطا نشود، خشمگین و ناراحت می شود.

در رابطه به یکجا شدن همسر نیز پیامبر > فرموده است که: (كُلُّكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا ثُمَّ قُدِّرْ أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمَا وَكَلِّفْ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا)²

هرگاه یکی از شما با همسرش هم بستر شود، بگوید: بسم الله، اللهم. . . بنام خدا بار خدایا ما را و آنچه را که بما روزی دادی (فرزند) از شیطان دور بدار، زیرا هرگاه در میان شان به فرزند حکم شود، شیطان به او ضرر نمی رساند.

پس شیطان کوشش می کند تا دشمنان ایشان در گمراهی و انحراف زنده گی کنند، از جاده شریعت خدا دور و شروع زنده گی خود را به زنا و اولاد زنا به دنیا بآورد، بغیر از راه خداوند و شریعت زندگی خود را سپری نماید، مردم را فرا می خواند تا در انحراف و ضلالت زندگی خود را به پیش ببرد. تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند والعیاذ بالله.

۴- درگوشی کردن به گناه

1 صحیح البخاری ، کتاب الرقاق (81) _ باب ما یتقی من فتنۃ المال (10) 4 / 203 حدیث شماره 6435

2 سنن أبی داود ، کتاب النکاح (6) _ باب فی جامع النکاح (46) _ 327 _ حدیث شماره 2161، حدیث صحیح، جامع الکتب التسعة، ذیل حدیث مذکور.

خداوند متعال 6 می فرماید: **T** إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ¹ نجوا تنها از ناحیه اهریمن است و می خواهد مؤمنان را غمگین و اندوهناک سازد! اما هیچ زیانی نمی تواند برای ایشان برساند مگر این که اجازه خدا در میان باشد. پس مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس.

امام ابن کثیر **O** می فرماید: النجوى: همان مسارت است که مؤمن احساس سوء کند: **T** لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا غمگین و اندوه ناک سازد، هیچ زیانی نمی تواند برای ایشان برساند؛ مگر این که اجازه خدا در میان باشد؛ اگر کسی احساس کند که به خدا پناه می برد و به او پشت بندد، اذیت و آزار شیطان برای ایشان ضرر رسانده نمی تواست، مگر به اجازه خدا.²

مساره صادر نمی شود؛ مگر به آراستن شیطان و مزین ساختن آن، زیرا در یک روایت آمده که این آیت و ماقبل آن در مورد یهود و منافقین که ساکنین مدینه بودند آمده است، زمان جنگ بود آنها گمان می برد که طرف مقابل در پی جنگ است و یا سریه ی شکست خورده و یا پلان دیگر در ضد ایشان میگیرد، بخاطر واقع شدن غم در قلب های شان رسول الله > ایشان را از مساره کردن منع کردند؛ ولی آنها انکار ورزیدند مگر اینکه رازگوی کنند، پس این آیت نازل شد.³

1 المجادله : 10

2 تفسیر القرآن العظیم ، 8 / 28

3 أسباب النزول ، للواحدی ، 228 ، أسباب ، للسيوطی ، 402

این‌ها از اَعوان شیطان و اَتباع اش از یهود و منافقین است تا اندوه و غم را در قلب‌های مؤمنین برپاکنند، لهذا نبی کریم > آنها از این گناه منع کرد آنها را نگذاشت تا در بین دو نفر رازگویی کند، ولی در موجودیت سوم نبی اکرم > فرمود: (إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَجَّى رَجُلَانِ دُونَ الْآخَرِ، حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ أَجَلَ أَنْ يُحْزِنَهُ)¹ « اگر سه نفر بودید، دو نفر با یکدیگر درگوشی صحبت نکنید. زیرا این کار، باعث نگرانی آن شخص می‌شود. مگر اینکه در جمع مردم، قرار گرفتید»، (که در این صورت می‌توانید درگوشی صحبت کنید).

درست نیست که همایشی صورت بگیرد که دور از علم و اطلاع جماعت مسلمانان باشد و یک سو گرائی و یکه تازی شود، این همان چیزی است که قرآن از آن نهی کرده است، همچنان پیامبر > نیز این کار را نهی کرده است که گروه مسلمانان را پراکنده می‌دارد و از هم می‌پاشد، یا در صفوف آنان شک و تردید و عدم اطمینان و اعتماد ایجاد می‌کند؛ این چیزی است که اهریمن آن را به راه می‌اندازد تا بدین وسیله مومنان را غمگین و غمناک گرداند.²

خداوند متعال 6 مؤمنین را اطمئن‌ان می‌دهد که اگر نجوی و رازگوی انجام دهد اتباع شیطان از یهود و نصاری کوچکترین زیانی نمی‌تواند برای ایشان برساند؛ مگر به فرمان خدا، پس در این از اذیت آزار منافقین برای مؤمنین تسلیت و شکیبائی است.³

1 صحیح البخاری، کتاب الإستئذان (76)، باب: إذا كانوا أكثر من ثلاثة لا بأس بالمسارة والمناجاة (47) _ 169 4 _ حدیث

شماره 6290

2 فی ظلال القرآن، سید قطب، 6 / 3511

3 التحریر والتنویر، 13 _ 28 / 34

۵- فراموش ساختن ذکر خدا⁶

هنگامی که خداوند متعال⁶ شیطان را از رحمت خود راند، به عزت و عظمت خداوند متعال⁶ سوگند یاد کرد که آدم و نژاد او را گمراه خواهم کرد، قسمی که خداوند متعال⁶ می فرماید: T قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ¹ گفت: به عزت و عظمت سوگند که (در پرتو عمر جاویدان و تلاش بی امان) همه آنان را گمراه خواهم کرد.

در جای دیگر نیز خداوند متعال⁶ می فرماید: T اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ². اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه های خود ایشان را از راستای راه بدر کرده است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است. اینان حزب اهریمن هستند. هان! قطعاً حزب اهریمن زیانکار و زیانبارند.

ابن عاشور می فرماید: استحوذ از باب استفعال از حاذ، حوذا گرفته شده که به معنای استعلاء و غلبه می آید؛ و معنای T فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ این است که فراموش ساختن اوامر خداوند متعال⁶ و عمل کردن به طاعت خداوند را فراموش ساختن، و از اینها هیچ چیز را به قلب های خود و نه زبانهای خود یاد نکردند، مراد و هدف شیطان این است که دشمنان

1 ص : 82

2 المجادلة : 19

خود از هر آن چیزیکه مرتبط به فلاح، کامیابی و نجات در روز قیامت باشد منع کند، قطعاً
حزب اهریمن زیانکار و زیانبارند.¹

مطلب سوم: إرادة شیطان در ایجاد دشمنی میان مومنان

در رابطه به افگندن بغض و عداوت شیطان، خداوند متعال در سوره مائده می فرماید
که: T يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ
فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ
وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ² ای مؤمنان! میخوارگی و
قماربازی و بتان (و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت آزمائی و غیبگوئی به کار می
برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می باشند.
پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید اهریمن می خواهد از طریق
میخوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و
خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنانگی و کینه توزی می
پراکنند، و بندگان را از یاد خدا غافل می کنند، و ایشان را از همه عبادات، به ویژه نماز که
مهمترین آنها است، باز می دارند) دست می کشید و بس می کنید؟
در این آیت خداوند برای بندهای خود داد گرفت شراب، قمار و انصاف را بیان میکند، تا
مسلمانان از این کارهای نامشروع خود داری نموده تا کامیاب شود.

1 التحریر والتنویر ، 13 _ 28 / 54

2 المائدة : 90، 91

«الأزلام»: جمع زلم، تیرهای مخصوصی است که در وقت جاهلیت با آن بخت آزمائی می شدند، امید فتح و پیروزی از آن چیزی که بالای ایشان حرام بود می کردند، این اشیاء و این محرّمات تماما شر و مکروه بود، از فعل و عمل و سواس شیطان بوده، مراد و مقصد دعوت به اینها فقط انداختن عداوت و دشمنی در بین صفوف مسلمانان بود تا از ذکر خداوند متعال غافل و منع شود.¹

امام طبری O می فرماید: شیطان برایتان إراده دارد تا در نوشیدن شراب و قماربازی میان شما و دشمنانان تان کینه توزی بی اندازد، بعد از این که در میان دل‌های تان تشّت و پراگنده گی ایجاد نماید، یعنی بعد از این که در بین قلب‌های مسلمانان انس و الفت برقرار شده بود؛ قسمیکه در آیت شریف آمده بود که: T وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ Σ شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد²

همچنان در جای دیگر نیز خداوند متعال Σ می فرماید که: T إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ . . . Σ در این قصر است یعنی إراده شیطان در میخوارگی، قمار بازی، برپا کردن دشمنانگی و کینه توزی و فرو گذاشتن در نفس‌ها خاص شده، تا مسلمانان در این کارهای بیهوده مصروف ساخته و آنها را از یاد و ذکر خداوند متعال Σ منع کرده و خود را کامیاب بداند، در شراب خوردن عقل سلیم و مدرک روان به

1 أيسر التفاسير ، للجزائري ، 11 / 2 وما بعد ان

2 جامع البيان ، 4 / 3005

جای خود نمی ماند، دوم این که به سبب می خوردن و شراب نوشیدن در بین مردم الفت و یکپارچگی از بین می رود.¹

از آیت شریف معلوم می گردد که می نوشی و قماربازی دو مفسده بزرگ در پی خود دارد، مفسده اول آن مفسده دنیوی مثل برپا کردن دشمنی و کینه توزی است، در ظاهر کسانی که شراب می نوشند همراهی یک دیگر اراده محبت و دوستی را دارند، کوشش می کند تا مانوس و خوشحال شوند، مگر تمام این اغراض بالعکس می شود، بخاطر اینکه میخوارگی عقل را زائل می سازد؛ هنگام که عقل زائل شد، شهوت و خشم غالب می شود، بغیر از مدافعه کردن عقل در زمان غالب شدن شهوت و خشم منازعه جنگ و جدال صورت می گیرد، همین منازعه اکثراً سبب می شود تا در بین ایشان قتل، دشنام، ضرب و جرح صورت گیرد، که به سبب آن در بین ایشان دشمنی و خشم بزرگ پیدا می شود؛ پس شیطان اجتماع میخوارگی برای ایشان مزین میسازد، الفت و محبت از ایشان از بین می برد، بالآخر سبب دشمنی و عداوت در بین رفقاء می گردد.

و اما قماربازی در پهلوی این همه زیان ها، یک عامل توسعه برای محتاجین است، ظلم به اصحاب اموال می باشد؛ زیرا شخص یک بار غالب و یکبار مغلوب میشود، در نزد ایشان هیچ مال باقی نمی ماند، مگر این که هوا و هوس ایشان برای پیدا کردن مال دوباره زنده شده و کوشش میکند تا مال خود را دوباره بدست بیاورد، و قماربازی کند، بدون شک که فقیر مسکین می ماند و سختترین دشمن آن قمار و قمار باز می باشد، پس معلوم می شود که از

1 زهرة التفاسیر ، محمد أبو زهرة 5 / 2347

میخوارگی و قماربازی دشمنی و خشم در میان مردم ایجاد می‌گردد، در این هم جای شک نیست که شدت دشمنی و خشم سبب می‌شود تا در مصالح عامه را رعایت نه گردد و در جامعه هرج مرج پیدا گردد.¹

در جای دیگر نیز خداوند متعال 6 فرموده اند که: **T** وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ این آیت اشاره به مفسده دینی قماربازی و میخوارگی اشاره دارد، زیرا شیطان ایشان را از ذکر خداوند و نماز منع می‌کند، بخاطریکه غلبه سرور و خوشحالی آن سبب می‌گردد تا آنها از عقل خود به شکل خوب استفاده کرده نتواند، یاد خداوند متعال 6 و نماز خواند به سبب قمار بازی فراموش کرده و اداء نه کند، اگر شخص در قماربازی مغلوب گردد، پس کوشش میکند تا از راهای مختلف و حیل‌های مختلف؛ پس برای بدست آوردن مال خود کوشش‌های بی نظیر نماید، در قلب ایشان هیچ چیز دیگر خطور نمی‌کند؛ مگر بدست آوردن مال از همین راه، بسیاری کسانی که با شطرنج بازی می‌کنند در بین شان مشاجره و منازعه پیدا می‌شود، نماز را ترک کرده در محرمات، لهو لعب و غفلت کامل از نماز واقع می‌گردد، هیچ ذکر خداوند متعال را نمی‌کند، قسمیکه خداوند 6 نیز فرموده اند که: **T** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. ² ای مؤمنان! اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکند.

1 - التفسیر الکبیر ، 12 / 80

2 المنافقون : 9

لذا خداوند قماربازی و میخوارگی را حرام قرار داد، زیرا این همه کارها مسلمانان از ذکر

خداوند متعال مصروف ساخته و راه کامیابی از ایشان فراموش می نمایند.¹

1 الکشاف عن حقائق التنزیل ، ۶۴۱/۱ ، زمخشری، ابوالقاسم، جارالله محمود بن عمر، دارالمعرفة، بیروت، لبنان.

فصل سوم

اراده دنیا و آخرت در قرآن کریم

در بین مردم دو نوع اراده وجود دارد، گروهی اراده دنیا را دنبال می‌کنند و دسته‌ی دیگر اراده آخرت را، چنانچه خداوند می‌فرماید: T. . مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ. . .¹

دسته‌ی از شما خواهان کالای دنیا (یعنی غنائم جنگ شد) و دسته‌ی خواستار آخرت (یعنی: رضایت الله و پاداش اخروی) گردید. در این فصل به انواع اراده‌ها در که یا دنیا و یا هم آخرت را در بر می‌گیرد بحث صورت می‌گیرد.

مبحث اول: انواع های اراده دنیا

زیر این مبحث به انواع اراده که در انجام اعمال دنیوی نقش دارد می‌پردازیم:

مطلب اول: اراده تحقق منفعت هر چند در ظاهر ضرر پنداشته شود.

نفع رساندن یکی از اعمال نیک و اهداف پسندیده برای هر انسان صاحب اراده نیک می‌باشد. که از آن جمله مساعدت برآوردن حوائج و آوردن خوشحالی است، چنانچه حدیث از

1 آل عمران : 152

پیامبر روایت است: (أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ، وَأَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُرُورٌ تَدْخُلُهُ عَلَى مُسْلِمٍ...)¹.

محبوب‌ترین انسانها در نزد خداوند کسی است که برای دیگران بسیار نفع رسان باشد، و محبوب‌ترین عمل آن است که شادمانی را برای دیگران به ارمغان بیاورد.

گاهی وقت دیده می‌شود که اراده منفعت که ظاهراً ضرر پنداشته می‌شود نیز در زندگی به کار گرفته می‌شود. قسمیکه خداوند از زبان خضر H می‌فرماید: **T** أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ

لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا.²

و اما آن کشتی متعلق به گروهی از مستمندان بود که (با آن) در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم (و موقتاً از کار بیفند، چرا که) سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه کشتیهای (سالم) را غصب می‌کرد و می‌برد.

با این عیب، کشتی به سلامت نجات یافت و شاه ستمگر آن را به غارت نبرد و غصب نکرد، آن زیان کوچکی که به کشتی وارد شد آن هم برای حفظ آن از زیان بزرگ بود که از دیدگان نهان و در انتظار آن بود؛ اگر کشتی سالم می‌بود، خضر برای موسی این تفسیر را کرد و برای موسی کدام مشکل را ایجاد نکرد، به خاطر ظاهر را انکار می‌کرد که خداوند

1 - المعجم الأوسط ، 4 / 293 ، باب الميم من اسمه محمد ، _ حدیث شماره 6026 ، طبرانی ، ابوالقاسم ، سلیمان بن احمد بن ایوب ، تحقیق ، محمد حسن اسماعیل شافعی ، دارالفکر ، عمان - اردن ، طبع اول ، ۱۹۹۹ م . حدیث حسن لغیره ، برخی ها هم آن را تضعیف نموده اند: السلسلة الضعيفة ، ۱۰ / ۱۷۷ ، فتح الباری ، ۹ / ۴۳۲ .

برای خضر حکمت باطن را اطلاع داده بود؛ چونکه سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه کشتیهای (سالم) را غصب می کرد و می برد، پس خواست تا انرا عیب دار کند؛ تا مسکینان از آن نفع بگیرند؛ چونکه چیز دیگری نداشتند تا از آن نفع بگیرند، پس بدون شک گفته می شود که آنها یتیمان بودند.¹

قصد إرادة بنده صالح خضر منفعت بود برای مالکان کشتی، پس کشتی را عیب دار کرد و با این عیب کشتی از غصب نجات یافت، و آن شاه ستمگر آن را به غارت نبرد، عیب امکان اصلاح دارد مهم این بود که از غصب غاصب نجات پیدا کند، پس کشتی را با همین کار خود نجات داد، این یک حکمت پوشیده بود موسی H از فعل خضر انکار کرد و فرمود:
T أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا.² (موسی) گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟! واقعاً کار بسیار بدی کردی. مؤمن راضی باشد به فیصله خداوند بخاطر کردار های وجود دارد در ظاهر شر است؛ مگر در حقیقت خیرزیاد است چنانچه خداوند 6 می فرماید: T. . وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ³

لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی دارید و آن چیز برای شما نیک باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد، و خدا (به رموز کارها آشنا است و از

1 تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر _ 5 / 111

2 الکهف : 71

3 البقرة : 216

جمله مصلحت شما را) می داند و شما (از اسرار امور بی خبرید و مصلحت خود را چنان که شاید و باید) نمی دانید.¹

مطلب دوم: إرادة طعام خوردن

تغذیه برای هر زنده جان یک امر ضروری است، حیات بدون آن امکان پذیر نیست چنانچه خداوند⁶ می فرماید: T فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ².² بایستی خداوندگار این خانه خدا، (کعبه) را پرستند (که این امن و امنیت را در طول راه و در شهرها و کشورهای پر از کشمکش و ستم و جنگ و غارت، برای ایشان فراهم آورده است، خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رهانیده است و خوراکشان داده است، و آنان را از خوف و هراس (راهزنان قبائل در راهها، و ستمگران و قلدران در شهرها و کشورها، رهائی بخشیده است و ایمن ساخته است.

اما انسان باید در مقابل نعمت های خداوند سرکشی نکند، در امور زندگی خود میانه روی کند، چنانچه خداوند می فرماید: T .. وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا..³ Σ و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده روی مکنید.

در این آیت کریمه خداوند متعال⁶ در خوراک و نوشاک به میانه روی و عدم اسراف دعوت می دهد، پس منهج امت محمدی در تمام امور همین است، قسمیکه در آیت شریف

1 التحرير والتنوير، 8_16 / 12

2 قریش: 3_4

3 الأعراف: 31

نیز آمده که: T وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا. . . Σ. ¹ و بی گمان شما را ملت میانه روی جور کرده ایم.

در آیت دیگر نیز خداوند متعال 6 در رابطه به اراده طعام در حواریون و أصحاب عیسی 6 می فرماید که: «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكَلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» ²

(خاطر نشان ساز) آن گاه را که حواریون (به عیسی) گفتند: ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگار تو می تواند سفره ای از آسمان برای ما فرو فرستد (و با پذیرش این درخواست تو، بر ما منت نهد؟ عیسی بدیشان) گفت: اگر مؤمن (به خدا) هستید از خدا بترسید (و مطیع اوامر و نواهی او باشید، و درخواستهای نابجا و ناروا نکنید). گفتند: می خواهیم (به عنوان تبرک) از آن (خوان یغما چیزی) بخوریم و دلهایمان (با زیادت یقین به قدرت رب العالمین) آرامش یابد و (به عین یقین) بدانیم که تو (در رسالت خود) به ما راست گفته ای و جز گواهان بر آن باشیم.

ولی حواریون یاد کردن سبب رغبت ایشان را در فرو آمدن سفره این چنین یاد کرده که: . . . نُرِيدُ أَنْ نَأْكَلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ) یعنی آنها گفتند که: می خواهیم (به عنوان تبرک) از آن (خوان یغما چیزی) بخوریم و دلهایمان (با

1 البقرة : 143

2 المائد : 112، 113

زیادت یقین به قدرت ربّ العالمین) آرامش یابد و (به عین الیقین) بدانیم که تو (در رسالت خود) به ما راست گفته ای و (با تبدیل استدلالات نظری به مشاهدات تجربی و بصری، و سوسه ها از زوایای دلها زدوده شود و در پیش آنان که چنین معجزه ی را نمی بینند) جزو گواهان بر آن باشیم.

استاد محمد رشید رضا¹ می فرماید: سفره چهار فائده داشت یکی ایشان این است که مایان از آن بخوریم بخاطرکه به روزی ضرورت داریم، و دیگر این که چیز پیدا نکردیم تا حاجت ما را رفع کند، چنانچه گفته شده است که خوراک ایشان به عنوان تبرک بود، دوم از اینکه از آن چیزی بخوریم و دلهایمان با زیادت یقین به قدرت ربّ العالمین آرامش یابد، با تبدیل استدلالات نظری به مشاهدات تجربی و بصری، و سوسه ها از زوایای دلها زدوده شود؛ سوم این که نوع از علم را بدانیم، یعنی علم مشاهده به عین الیقین بدانیم که تو (در رسالت خود) به ما راست گفتی، آنچه از ثمرات ایمان به ما وعده داده بودی، انرا استجابت دعاء شود، اگر چی از خرق عادت باشد. چهارم ما گواهان بر آن باشیم.²

1 محمد رشید بن علی رضا بن محمد قلمونی، اصلاً بغدادی است و نسب حسینی دارد، صاحب مجله المنار و یکی از رجال اصلاح اسلامی و از نویسندگان، عالمان به حدیث و ادب و تاریخ و تفسیر است. در واقع می توان گفت که وی نامدارترین شخصیت دوران خود بود. ایشان پس از سفرهای مختلف سر انجام در مصر مقیم شد تا اینکه وقتی از سوئز به قاهره باز می گشت، که در موتر در سال ۱۹۳۵ میلادی درگذشت و او را در قاهره دفن کردند. (عنایت، حمید؛ سیری در اندیشه سیاسی

عرب، تهران، سپهر، ۱۳۶۳، چاپ سوم، ۸۰.)

2 تفسیر القرآن الحکیم، ۲۵۲ / ۷

این توجیه استاد محمد رشید رضا در طلب فرود آمدن سفره از حضرت عیسی بود؛ ولی از زمانیکه نخستین تاریخ شان همراهی اولین پیامبر از پیامبران البته این درخواست خوراک و نوشاک را داشتند، از این لحاظ برای موسی 6 گفتند که: T. . لن نصبر عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ. . Σ¹ ای موسی! ما بر یک خوراک (ترنجبین و بلدرچین) شکیبائی نداریم. از خدای خود بخواه که برای ما آنچه را زمین از سبزی و خیار و گندم و سیر و عدس و پیاز می رویاند، بیرون آورد. موسی گفت: آیا برآید که چیز پست تر را جانشین چیز بهتر سازید؟ پس (از سرزمین سیناء) به شهری (از شهرها) فرود آید که در آنجا آنچه را خواسته اید خواهید یافت.

این دلالت می کند به سرکشی شهوت شکم شان، چون به یک نوع خوراک صبر ندارند، لذا آنها از عیسی خواست تا از خداوند سفره را از آسمان فرود آورد، مقصود ایشان فرود آمدن سفره بود چون اراده خوراک داشتند، از این لحاظ فرمودند که: (نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا) خدا ایشان را بعد از فرود آمدن سفره از عقاب و عذاب شدید بر حذر داشت، از این لحاظ می فرماید که: T قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ.Σ² خداوند (دعای عیسی را پذیرفت و بدو) گفت: من آن را برای شما فرو می فرستم، ولی هرکس از شما از آن به بعد (که نزول مائده و گام نهادن به مرحله شهود و

1 البقرة : 61

2 المائدة : 115

عين اليقين تحقّق يافت، چون مسؤوليتّ بيشترى پيدا مى كند) اگر كافر گردد (و راه الحاد و انكار پويد) او را چنان مجازاتى مى كنم كه كس ديگرى از جهانيان را بدان گونه مجازات نكرده باشم.

امام طبرى مى فرمايد: اين جواب از جانب خداوند براى قوم است كه از نبى خود خواسته تا از خداوند متعال 6 بخواهد تا سفره را از اسمان فرود آورد، خداوند متعال 6 فرمود: من آن را براى شما! اى حواريون فرو مى فرستم خوراك داده مى شود (فَمَنْ يَكْفُرُ بَعْدُ مِنْكُمْ) اگر كافر گردد (و راه الحاد و انكار بگيرد) بعد از فرود آمدن سفره و خوردن ان اگر كسى رسالت عيسى H انكار كند و نبوت عيسى H را قبول نه كند و مخالفت اطاعت من را كند، او را چنان مجازاتى مى كنم كه كس ديگرى از جهانيان را بدان گونه مجازات نشده، مگر قوم نافرمانى و انكار كرده بعد از فرود سفره عذاب دردناكى داده شد، از آنان ميمونها و خوكهائى را ساخته شد.¹

پس از شان مؤمن صادق با ايمان اينست كه خداوند را مورد آزمون قرار ندهد، در حال كه كسب عمل مى كند از خداوند مى خواهد تا زندگى ايشان را مزين بسازد.

از ابن عباس A روايت است كه قریش برای پیامبر گفتند: از خدایت بخواه كه كوه صفا را از طلا قرار دهد، باز ما ايمان مى آوريم، پیامبر > فرمودند: وعده تان انجام مى دهيد؟! گفتند: بلى پیامبر از خداوند خواست جبريل فرود آمد و فرمود كه خداوند سلام براى تو ميفرستد. و مى فرمايد ؛ اگر خواسته باشى برايشان كوه صفا طلاء قرار مى دهم، اگر كافر

1 جامع البيان عن تأويل آى القرآن ، 4 / 3120

گردیدن و راه الحاد و انکار گرفتند، ایشان را چنان مجازاتی می‌کنم که کس دیگری از جهانیان را بدان گونه مجازات نکرده باشم؛ اگر خواسته باشی دروازه توبه و رحمت در روی ایشان باز می‌کنم، پیامبر فرمودند بلکه درب توبه و رحمت باز کن، این از شفقت و مهربانی پیامبر است مبدا بهمان بلائی که اقوام پیشین گرفتار شده بودند اینها نیز گرفتار شوند.¹

مطلب سوم: ایراده علو در زمین

خداوند در بسیاری از جاهای قرآن عظیم الشان به تواضع، عدم تکبر و استعلاء امر کرده می‌فرماید: T وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا² و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو. چرا که تو (با پای کوبیدن قلدرانه ات بر زمین) نمی‌توانی زمین را بشکافی، و (با گردن کشیدن جبارانه ات بر آسمان، نمی‌توانی) به بلندای کوهها برسی. (آخر ذره‌ ناچیزی انسان نام، در برابر کره زمین، و کره زمین در برابر مجموعه هستی، چه چیز بشمار آست؟!)

در جای دیگر نیز می‌فرماید که: T . . . إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ³ خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد.

1 المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیساپوری، کتاب ایمان، ج اول، صفحه ۱۶۲. امام ذهبی در تلخیص فرموده که صحیح است.

2 الإسراء: 37

3 لقمان: 18

کسانیکه در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی خواهند خداوند متعال 6 در باره آنها می فرماید که: T تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ¹.¹ ما آن سرای آخرت را تنها بهره کسانی می گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی جویند (و دل‌هایشان از آلودگیهای مقام طلبی و شهرت طلبی و بزرگ بینی و تباهاکاری، پاک و پالوده است)، و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

ابن جریج² می فرماید: T لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ بَرْتَرِي جلال زور (ولا فسادا) معاصی انجام دادن است.³

در این جا مفهوم مخالف از آیت مراد است یعنی کسانی که علو در زمین می طلبند و در سدد فساد و تباهی اند سرای آخرت به نفع شان نخواهد بود.

لذا خداوند بیان کرد که سرای آخرت جای کسانیکه در روی زمین اراده علو و فساد را دارد نیست، بلکه بیان کرد که آخرت جای متقین است ، قسمیکه در آیت شریف نیز برای ایشان اشاره شد خداوند متعال 6 می فرماید: T مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ

1 القصص : 83

2 ابن جریج : فقیه مکه، در عصر خودش امام مردم حجاز بود و او اولین کسی است که در مسائل علمی در مکه به تالیف کتب پرداخت. او فقیه اهل مکه در زمان خودش بود. ایشان در سال ۲۲۴ قمری دیده به جهان گشود و سر انجام این مورخ برجسته در شوال ۳۱۰ قمری در بغداد دیده از جهان فرو بست و در همان جا به خاک سپرده شد. (سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی،

325/6 ط مؤسسة الرسالة)

3 تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر ، 6 / 102

بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ¹. هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن دارد، (که اجر مضاعف است، و این افزایش بستگی به میزان عمل و اخلاص و حسن نیت و صفای قلب دارد) و هر کس کار بدی انجام دهد، به کسانی که کار بد کنند، جز اعمال آنان، کیفر ایشان نیست (و کیفرشان درست به اندازه گناهشان است).

فلاح و کامیابی همیشه برای کسانی است که تقوی و پرهیزگار را اختیار کند، اگر بغیر از اهل تقوی کدام کامیابی ظاهر هم می شود، در آن راحت پیدا می شود ولی دوام پیدا نمی کند، بزودی از بین می رود، پس از دلالت آیت چنین معلوم می شود: کسانی که بالای مردم خواهان تکبر و استکبار هستند و فساد و تباهی می جویند در زمین در نافرمانی خداوند اند در آخرت نصیب ندارند.²

مطلب چهارم: اراده زینت‌های دنیا

برخی ها روی زینت های دنیا زیاد حساب می کنند، بدون اینکه برای آخرت کار را انجام بدهند، سعی و تلاش خود را برای دنیا مبذول نموده اند و بس، آنها گمان می کنند که دنیا نهایت مقصود است و بعد از آن زندگانی دیگر وجود ندارد، بنا بر این خداوند متعال توجه انسان های را که در امور دنیا پیچیده اند بسوی آخرت جلب نموده و از آنچه که در آخرت

1 القصص: 84

2 تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان ، السعدی ، 575

برای آنها آماده کرده نموده قسمیکه در سوره نساء می فرماید: T مَن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ

الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...¹ Σ

کسی که در پی مزد دنیا باشد (و تنها در اندیشه نعمتهای این جهان فانی بوده و آخرت را فراموش کند در اشتباه است. بلکه شخص عاقل باید دنیا و آخرت را با هم بطلبد) چرا که پاداش دنیا و آخرت در نزد خدا است (و باید خواهان سعادت هر دو جهان از خداوند متّان شد) و خداوند شنوای (اقوال بندگان و) بینای (اعمال ایشان) است.

ثواب آنست که بالای انسان در عوض عمل انجام شده آن باز گشت می کند؛ اگر عمل خیر باشد بدله آن خیر می باشد و اگر شر باشد عوض آن شر می باشد، در قرآنکریم ثواب به جزاء و سزا اطلاق شده و آن اینکه ثواب در مقابله عقاب قرار گرفته است، که همان مطلب جزاء و سزا شر می باشد و مراد آن بر این اساس نعمت های دنیا است که در اثر اعمال خوب در دنیا داده می شود فلهدا کسی که از راه خیر و اعمال شائسته إرادة و خواست دنیا و نعمت های آن را بکند خداوند متعال⁶ برای وی آنچه را که طلب کرده است می دهد مشروط بر این که خواست انسان از راه حق مشروع باشد نه از راه باطل و غیر مشروع؛ چرا که خداوند قادر مطلق دنیا و آخرت است و همه نعمت های دنیا و آخرت در قدرت اوست و بس.²

1 النساء: 134

2 - زهرة التفاسیر ، محمد أبوزهرة ، 4 / 1892

ابن کثیر در تفسیر آیه فوق می نویسد: افسوس بر حال کسیکه تمام کوشش او برای دنیا است چنین اشخاص باید بدانند که خداوند متعال 6 مالک ثواب های دنیا و آخرت است؛ اگر از وی این و آن بخواهی، آن ذات همه چیز را برایت می دهد و ترا غنی می سازد و خواهشات ترا برآورده می سازد، همچنان خداوند متعال 6 ترا فناء می کند چنانچه می فرماید: T فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ¹

کسانی هستند که می گویند: خداوندا! به ما در دنیا (نیکی رسان و سعادت و نعمت) عطاء کن. (و لذا) چنین کسانی در آخرت بهره ای (از سعادت و نعمت و رضایت الهی) ندارند. و برخی از آنان می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار. اینان (که جویای سعادت دنیا و آخرتند و در پی خوشبختی هر دو سرایند) از دسترنج خود بهره مند خواهند شد (و برابر کوششی که برای دنیا می ورزند و تکاپویی که در راه آخرت از خود نشان می دهند، در هر دو جهان از خود سود می برند و سعادت دارین نصیبشان خواهد گردید)، و خدا سریع الحساب است (و به اعمال همگان آشنا است و هر چه زودتر پاداش و پادافره بندگان را خواهد داد).

1 البقرة: 200_ 202

هم چنان در جای دیگر نیز خداوند متعال⁶ فرموده است که: *T* مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ

الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ. . . Σ¹

هرکس که کشت آخرت را بخواهد، به کشت او فزونی و برکت می دهیم، *T* وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا لَوْ هَرَ كَسْ كَشَتْ دُنْيَا رَا بَخَوَاهِدْ، مقداری از دنیا بدو می دهیم، و دیگر در آخرت کمترین بهره ای ندارد.

ابن جریر می گوید: که آیت در باره منافقین آمده است، آنهای که ایمان خود را به اساس خواهشات دنیا ظاهر می کنند تا اینکه از غنیمت ها و نعمت های دنیا برخوردار شده همراهی مسلمین در یک صف خود را نمایش دهند؛ و معنای (الْآخِرَةِ) اینست که در نزد خداوند متعال مراد از ثواب الآخرة عقوبت بد و آتش دوزخ می باشد، پس منافقین بعد از چشیدن نعمت های دنیا ثواب آخرت را که آتش دوزخ است نیز می چشند، چنانچه خداوند متعال میفرماید *T* مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ²

کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند، (و جز خوردن و نوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم داشتی به آخرت نداشته باشند، برابر سنت موجود در پیکره هستی، پاداش دسترنج و) اعمالشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می دهیم (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است؛ نه بر نیات و مقاصد، و بر

1 الشوری: 20

2 هود: 15، 16

این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و حقی از آنان در آن ضایع نمی گردد. آنان کسانی که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند، و آنچه در دنیا انجام می دهند، ضایع و هدر می رود (و بی اجر و پاداش می شود) و کارهایشان پوچ و بیسود می گردد (هرچند که اعمالشان به ظاهر انسانی و مردمی و عبادی باشد).¹

اما ابن عاشور تفسیر ایت (مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا) را به وجه احسن بیان می دارد و آن اینکه می گوید: طلب دنیا برای انسان های که شان عظیم تقوی در وجود ایشان هویدا باشد از روی اندیشه استعمال منافع دنیا برای بدست آوردن آخرت امر مشروع و مباح است که از آن خداوند متعال 6 یاد کرده است و آن اینکه خیر دنیا و آخرت در دست اوست، این امر تعلیم است برای مؤمنان تا اینکه خاص طلب و خواست دنیا را نکنند بلکه هر دو را جمع کنند که این امر افضل و بهتر دانسته می شود، چنانچه خداوند متعال 6 در سوره بقره نیز به این امر اشاره کرده قسمیکه می فرماید: T فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا. . . Σ²

کسانی هستند که می گویند: خداوندا! به ما در دنیا (نیکی رسان و سعادت و نعمت) عطاء کن. (و لذا) چنین کسانی در آخرت بهره ای (از سعادت و نعمت و رضایت الهی) ندارند. و برخی از آنان می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء

1 تفسیر القرآن العظیم ، 2 / 262

2 البقرة : 200.

فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار اینان از دسترنج خود بهره مند خواهند شد (و برابر کوششی که برای دنیا می ورزند و تکاپوئی که در راه آخرت از خود نشان می دهند، در هر دو جهان از کرده خود سود می برند و سعادت دارین نصیبشان خواهد گردید).

فلهذا خواست دنیا و إرادة آن امر جائز است، اگر کسی از طریق مشروع اراده بدست آوردن آن را داشته باشد، خداوند متعال 6 آنرا برای اش آسان می کند، چرا آن ذات خیر و شر است و هم امور به ید قدرت اوست و بس.¹

کامیابی در دنیا متعلق به اسباب و وسائل است، بعد از استعمال این اسباب به یک نتیجه ی می رسد و آخرت هم همراهی خود دارد، هر کس که این اسباب و ذرائع را طلب کند خداوند متعال آنرا برایش إعطاء می کند، چنانچه می فرماید: T وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ Σ ²

و هرکس پاداش (و کالای) دنیا را خواستار شود از آن بدو می دهیم، و هر که پاداش (و متاع) آخرت را خواهان باشد از آن بدو می دهیم، و ما پاداش سپاسگزاران را خواهیم داد.

بنا بر این کامیابی شوون دنیا دلیل به قرب خداوند نیست، و شکست دلیل بعید بودن از خداوند متعال 6 شده نمی تواند، این سخنان خراب از طرف کفار گفته می شود و از این قول خداوند متعال بی خبر اند که می فرماید: T وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ

1 التحرير والتنوير، 3_ 5 / 223

2 آل عمران: 145

يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا
يَتَكَوَّنُونَ وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ¹

اگر (بهره مند شدن کفار از انواع مواهب مادی) سبب نمی شد که همه مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی داشتند خانه هائی با سقفهائی از نقره فراهم می آوردیم، و برای آنان پله ها و نردبانهای سیمین ترتیب می دادیم که از آنها بالا روند. (چرا که نعمت چندروزه حیات بی ارزش است و در مقابل نعمت جاویدان آخرت چیزی به حساب نمی آید). و برای خانه هایشان درهائی فراهم می آوردیم، و تختهائی نقره ای که بر آنها تکیه می زنند و می لمند ترتیب می دادیم. و زر و زیور و انواع وسائل تجملی و زینت آلات برای ایشان می دادیم. اما همه اینها متاع زندگی این جهانی است، و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است (و نعمت سرای جاویدان که از آن خداپرستان است، با نعمت جهان گذران قابل مقایسه نیست).

در سوره اسراء خداوند می فرماید: T مَّن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَدْمُومًا مَّدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا²

1 الزخرف: 33_35

2 لاسراء: 19_21

هر کس که دنیای زودگذر (این جهان) را بخواهد (و تنها برای زندگی آن کار کند)، آن اندازه که خود می خواهیم و به هرکس که صلاح می دانیم، هرچه زودتر در دنیا بدو عطاء خواهیم کرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره او می کنیم که به آتش آن می سوزد، در حالی که (به سبب کارهایی که در دنیا کرده است) مورد سرزنش است و (از رحمت خدا) رانده و مانده است. و هر کس که (دنیای جاودانه) آخرت را بخواهد و برای (فراچنگ آوردن) آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالی که مؤمن باشد، این چنین کسانی، تلاششان بی سپاس (و بی اجر) نمی ماند. و ما هر یک از اینان (که آخرت طلبانند) و از آنان از بخشایش پروردگارت (بهره مند می گردانیم و) کمک می رسانیم و (کافر و مؤمن را بر این خوان یغما می نشانیم. چرا که در صورت رعایت اسباب و علل،) بخشایش پروردگارت هرگز (از کسی بازداشته نشده است و از او) ممنوع نگشته است. بین چگونه برخی برتری داده ایم و آخرت، درجات بزرگ تر و برتریها سترگ تر است.

استاد محمد رشید رضا می فرماید: عطاء خداوند و برتری بعضی مردم بالای بعضی دیگر از روی حدس و تخمین نه بلکه إرادة کونی خداوند تقاضا می کند که از روی حکمت است، زیرا هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است و همه مخلوقات خداوند متعال 6 از اندازه معین و حساب مشخص برخوردار است، پس إرادة انسانها در این قوانین، سنن و مقادیر شامل است، پس انسان باید قسمت اراده خود را بداند، به مثل نفس حشرات که زندگی محدود داشت باشد باید زندگی نه کند، انسان برای همیشه پیدا شده است.¹

1 تفسیر القرآن الحکیم، 4 / 168 _ 169

خداوند متعال 6 می فرماید: T وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ. . . .¹ و در آن هنگام که آنان را (در آغاز جنگ اُحُد) با کمک و یاری او از پای در می آوردید، خداوند به وعده خود (که پیروزی بود و بر زبان پیغمبر رفته بود) با شما وفا کرد، تا آن گاه که سستی کردید و در امر (ماندن در سنگرها و رها کردن آنجاها) به کشمکش پرداختید و اختلاف ورزیدید، و پس از آن که آنچه را دوست می داشتید به شما نشان داد (که غلبه بر دشمن بود) نافرمانی کردید (و دو دسته شدید): دسته ی از شما خواهان کالای دنیا (یعنی غنائم جنگ شد) و دسته ی خواستار آخرت (یعنی رضایت الله و پاداش اخروی) گردید.

در آیت اشاره به سبب شکست مسلمانان در جنگ بدر دارد، زیرا در جنگ بدر سبب شکست مسلمانان اراده خداوند متعال 6 بود، قسمیکه در سوره دانش ایشان همین است. پروردگار تو کسی را که از راه خدا منحرف شده باشد، و همچنین کسی را که راهیاب بوده باشد، به خوبی می شناسد.

در آیت مذکور به اراده مؤمنان اشاره شده که برای ایشان شکست و ضعف مواجه شده بود، پس از آن آنچه را دوست می داشتند برای ایشان نشان داده شده که آن غلبه بالای دشمن بود.²

1 آل عمران : 152

2 فی ظلال القرآن ، سید قطب ، 2 / 494

مطلب پنجم: اراده هدایت

بهترین چیزیکه خداوند برای بنده خود مقدر و اعطاء کرده همان هدایت است، اگر بالای انسان مصیبت می آید و معصیت بزرگ باشد، بدون شک که گمراهی است، و در این مسئله تمام علماء اتفاق نظر دارد، از اول تا اخیر در تمام کتابهای که بالای انبیاء H نازل شده در آن ذکر شده است که خداوند متعال بخواهد که کسی را رهنمود کند و کسی را که بخواهد انرا گمراه می سازد، همه چیز در دست خداوند متعال می باشد، غیر از خداوند متعال هیچ کسی گمراه کننده و رهنمود کننده نیست، پس فعل و کسب خیر و شر در دست شخص است.¹

قسمیکه خداوند متعال 6 می فرماید: *T مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا*² خدا هر که را راهنمایی کند، راهیاب (واقعی) او است، و هر که را گمراه نماید، هرگز سرپرست و راهنمایی برای وی نخواهی یافت.

در جای دیگر نیز خداوند متعال می فرماید: *T فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا*³

1 ابن القيم، شمس الدین ابی عبدالله، شفاء العلیل فی مسایل القضاء والقدر والحکمة والتعلیل، ۱۴۹م، طابع دارالبیان الحدیثة، طبع اول، ۲۰۰۸م.

2 كهف: 17

3 النساء: 88

شما ای مؤمنان چرا درباره منافقان دو دسته شده اید (و می گوئید: آیا آنان جزو مؤمنان یا از زمره کافراند؟ صحیح است با آنان بجنگیم یا نجنگیم؟ قابل هدایتند یا اهل شقاوتند؟) و حال آن که خداوند به سبب اعمالشان (افکار) آنان را واژگونه کرده و به قهقراء برگردانده است (و فرودگاه دلشان خراب گشته است و آمادگی فرود طائر قدسی ایمان را از دست داده است). آیا می خواهید کسی را هدایت نمائید که خداوند (بر اثر کردار زشتش) گمراهش کرده است (و نعمت هدایت را از او گرفته است)؟ هر که را خدا گمراه کند، راهی برای او (به سوی هدایت) نخواهی یافت.

شنقیطی¹ می فرماید: خداوند اگر اراده هدایت کسی را کند و کسی دیگر آنرا قبول نه کند، بدون شک که آن شخص گمراه است، و کسی که از طرف خداوند متعال⁶ لایق هدایت نه شده باشد و کسی دیگر آنرا قابل هدایت بداند، این شخص نیز در اراده خداوند متعال⁶ مداخله کرده و شخص گمراه است، این مطلب در بسیاری از آیات قرآن کریم آمده است، مانند این قول خداوند متعال⁶ که می فرماید: T وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ²

1 الشیخ محمد الامین بن محمد بن المختار الجکنی الشنقیطی (۱۳۲۵_۱۳۹۳ ه.ق) در تینکتو در ناحیه ی کیفا، از روستاهای شنقیط، به دنیا آمد. شنقیط قریه ای در شمال غربی موریتانیا است خاندان وی به علم و ادب مشهور بود و او مقدمات علوم عربی را نزد دایی خویش، شیخ عبدالله بن محمد المختار الشنقیطی، فرا گرفت. شنقیطی در ده سالگی قرآن را حفظ و علم قرائات را از محمد بن احمد بن مختار شنقیطی آموخت. (Wikipedia.org)

ای پیغمبر! مایه اندوه تو نشود (کار کافرانی که) در کفر بر یکدیگر سبقت می گیرند. کسانی که به زبان می گویند مؤمن هستیم، ولی از دل مؤمن نمی باشند (و گفتارشان با کردارشان و بیرونشان با درونشان همخوانی ندارد)، و کسانی که خویشان را یهودی می دانند و پیوسته گوش به دروغ فرا می دارند (و اکاذیب و اباطیل اخبار را باور می نمایند و سخنان یاوه) گروه دیگری (از خود) را می پذیرند که به پیش تو نمی آیند و سخنان (آسمانی تورات) را از جاهای خود به دور و تحریف می کنند می گویند: اگر این (چیزهایی را که ما می گوئیم، توسط محمد) به شما گفته شد، آن را بپذیرید، و اگر چنین به شما گفته نشد خویشان را برحذر دارید. اگر خداوند بالای کسی را بخواهد، تو نمی توانی اصلاً برای او کاری بکنی. آنان کسانی که خداوند نمی خواهد دل‌هایشان را پاک گرداند. بهره ایشان در دنیا خواری و رسوائی، و در آخرت عذاب بزرگی است.

همچنان خداوند متعال⁶ در سوره اعراف نیز می فرماید که: T مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ¹ خدا هر که را (به سبب انتخاب راه بد و به خاطر انجام اعمال زشت و نابه کاریهای همیشگی او، از کتابهای آسمانی منحرف و از راه حق) گمراه سازد، هیچ راهنمایی نخواهد داشت.²

از این آیات معلوم می شود که بنده باید همیشه در تضرع و عاجزی باشد، به خداوند متعال⁶ دعاء و زاری کند تا آن شخص از گمراهی نجات یابد، زیرا خداوند در قرآن عظیم

1 الأعراف: 186

2 روح المعانی: آلوسی، 2_ 108 / 5

الشان می فرماید که: T رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا. . . Σ¹ (چنین فرزندگان خردمندی می گویند:) پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق) منحرف مگردان بعد از آن که ما را (حلاوت هدایت چشانده و به سوی حقیقت) رهنمود نموده ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطاء کن!

از مجموع آیات و نظریات علماء دانسته می شود که مراد در این جا همان هدایت دنیوی است و در نهایت منجر به بهشتی بودن شخص می شود و در آخرت از جمله رستگاران قرار می گیرد.

مطلب ششم: اراده عزت

همیشه انسان در تلاش است تا در زندگی دنیا مکرم باشد، در این راه تمام وسع طاقت خود را به خرج می دهد تا در یک مجتمع عزیز در میان خانواده زندگی کند، و از زندگی ذلت بخش خود را دور بسازد، خداوند متعال 6 طرق حصول عزت را بیان کرده است، قسمیکه می فرماید: T مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُورَثُ² هر کس عزت و قدرت می خواهد، (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می گیرد (و گوینده خود را پرواز می دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می برد (و انجام دهنده اش را والا می گرداند) کسانی که نقشه های سوء می کشند و نیرنگها به راه می اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می شود.

1 آل عمران: 8

2 فاطر: 10

در آیت کریمه خداوند متعال واضح می سازد که هر کسی که عزت و قدرت می خواهد تمام ایشان در نزد خداوند متعال است، راهی برای برآوردن عزت اطاعت از اوامر واجتناب از نواهی خداوند متعال می باشد، کسی اگر اطاعت خداوند متعال بکند عزت دنیا و آخرت نصیب ایشان می گردد، اما کسانی که عبادت بتان را می کند و طلب عزت می کند، پس کسانی که به غیر از مؤمنین کفار را به دوستی می گیرد و طلب عزت می کند، آنها در گمراهی آشکار است، بخاطریکه از مکان ذلت طلب عزت می کند. در این جا مطلق عزت ذکر شده است که وفق اصول و قواعد، عزت دنیا و آخرت را در بر می گیرد.

در آیت دیگر نیز خداوند متعال می فرماید که: **T** وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا¹

این گونه افراد بجز خدا، معبودهائی برای خود برگزیده اند تا این که چنین معبودهائی مایه عزت و احترام (دنیوی و اخروی) ایشان گردند. (در دنیا در رفع مشکلات یاریشان دهند، و در آخرت برایشان شفاعت و میانجیگری کنند) نه چنین است (که می اندیشند. روز قیامت) معبودهائی را که می پرستند، عبادت ایشان را انکار خواهند کرد، و دشمن آنان خواهند شد.

در سوره نساء خداوند متعال می فرماید که: **T** الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُهُمْ أَلْيَتُ اللَّهِ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا² این منافقان کسانی هستند که کافران را به جای مؤمنان به سرپرستی و دوستی می گیرند. آیا عزت را در پیش کافران می جویند؟ (چنین چیزی محال است) چرا که عزت و شوکت جملگی از آن خدا است.

1 مریم: 81، 82

2 النساء: 139

مبحث دوم

اراده اخروی

اگر اراده آخرت را داشته باشیم و عمل برای آن داشته باشیم، خداوند متعال سعادت دنیا و آخرت را جمع می نماید، قسمیکه حضرت معاذ بن جبل می فرماید: (یا ابن آدم أنت محتاج إلى نصيبك من الدنيا وأنت إلى نصيبك من الآخرة أحوج، فإن بدأت بنصيبك من الآخرة مر بنصيبك من الدنيا، فانتظمها انتظاماً، وإن بدأت بنصيبك من الدنيا فاتك نصيبك من الآخرة، وأنت من الدنيا على خطر).¹

ای بنی آدم! تو محتاج هستی به بهره خود از دنیا و بهره آخرت محتاج تر هستی؛ اگر شروع به بهره آخرت کردی حصه دنیا برایت می آید، پس آن را نظم و ترتیب درست بدهید، ولی اگر شروع به حصه دنیا کردی پس بهره آخرت ضایع می شود و در مورد دنیا در تهدید می باشد، دلیل آن روایت است که ترمذی از نبی کریم روایت کرده که رسول الله > فرموده است: (مَنْ أَصْبَحَ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمُّهُ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ شَمْلَهُ، وَجَعَلَ غَنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ؛ وَمَنْ أَصْبَحَ وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمُّهُ فَفَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كَتَبَ لَهُ).²

1 السياسة الشرعية في اصلاح الراعى والرعية، لابن تيمية، 175

2 سنن الترمذی، کتاب صفة القيامة والرفائق والورع عن رسول الله (35) باب منه (30) 556 حدیث شماره 2465، حدیث صحیح، جامع الكتب التسعة، ذیل حدیث مذکور.

کسی که تمام طلب خود را آخرت گردانید، خداوند متعال همه ی امور ، اتحاد و اتفاق آنرا بر قرار سازد، غنا را در قلبش بگرداند، دنیا برایش ذلیل آید، اما کسی که تمام طلب خود را دنیا بگرداند خداوند بگرداند فقر در پیشانی اش، متفرق و پراکنده کند زندگی اش را، از دنیا حصول نکند؛ مگر به اندازه مقرر شده و اصل این در آیت شریف نیز وجود دارد، قسمیکه در سوره ذاریات خداوند متعال می فرماید که: **T** وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ¹ من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می کنم، و نه می خواهم که مرا خوراک دهند. تنها خدا روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.

مطلب اول: اراده ترجیح خداوند، رسول الله و روز آخرت بر متاع دنیا

ترجیح اراده خداوند و رسول اش از بزرگ ترین مطالب و مقاصد جدایی در بین اهل ایمان و اهل کفر است، بخاطرکه در رابطه به بزرگی این اراده خداوند متعال⁶ به رسول کریم > امر کرده که ازواج مطهرات در بین اراده خداوند و اراده دنیا و زینتش را مخیر سازد، قسمیکه خداوند متعال⁶ می فرماید: **T** يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُ إِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأُسْرِحَنَّ سَرَاً جَمِيلاً وَإِن كُنْتُمْ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً²

و اما اگر شما خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی، و احياناً محرومیتها قانع هستید) خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است. ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و رزق و برق آن را می خواهید، بیاید تا به شما هدیه ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم.

1 الذاریات : 56، 58

2 الأحزاب : 28، 29

مفسرین می فرمایند: سبب نزول این آیت کریمه زنان پیغمبر > است، زمانیکه زنان پیامبر در نفقه و هزینه آرزو و خواست متفاوت داشت، رسول الله > به مدت یک ماه نزدیک ایشان نشد، پس خداوند آیت تخییر نازل کرد، در آن زمان زنان پیامبر > نه تن بودند که نامهای ایشان عبارت اند از: عائشه، حفصه، ام سلمه، ام حبیبیه، سوده¹ اینها از زنان قریش بودند و صفیه الخیریه، میمونه الهلالیه، زینب بنت جحش الأسدیة، جویریة بنت الحارث المصطلقیه¹.

خداوند متعال 6 این آیت را نازل کرد، تا ازواج مطهرات رضا مندی و محبت خداوند و پیامبر را بر خود ترجیح می دهند، پس مقابل دو إرادة موجب این می شود که یکی را اختیار کنند، بدون شک که تعلق به دنیا سبب اشتغال به اشیای دیگر می شود، نیازمندی دنیا و اشتغال به این ها صاحب خود را سرگرم و غافل می سازد، از اشیای بزرگ دیگر که متعلق به رضامندی الله تعالی 6 و رضامندی رسول الله > باشد، پس خداوند متعال 6 دوست دارد آن کسی که نسبت به مزایای دنیا رضامندی خداوند متعال 6 را ترجیح بدهد.²

از ابوسلمه پسر عبدالرحمن نقل کرده است که عائشه B همسر پیغمبر > بدو خبر داده است، پیغمبر خدا > به پیش او آمد، زمانی که خداوند متعال 6 به او دستور فرمود که این مسألی گزینش را به همسران خود خبر دهد، عائشه گفته است: پیغمبر خدا > از من آغاز کرد و فرمود: (إني ذاکرٌ لکَ أمراً فلا علیکَ أن لا تستعجلی حتی تستأمری أبویکَ، وقد عَلِمَ أن أبویکَ لم یكونا یأمرانی بفراقه، قالت: ثم قال: إن الله قال I يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِك) ³

من برای تو کاری را بیان می کنم، هیچ مانعی نیست عجله نکنی (و تصمیم نگیری) تا با پدر و مادرت مشوره نه نمائی، پیامبر > می دانست که پدر و مادرم به من دستور نمی دهند که از او جدا شوم و به ترک

1 فتح القدیر، للشوکانی، 4 / 333

2 التحریر والتنویر، ابن عاشور، 10 _ 21 / 317

3 صحیح البخاری، کتاب التفسیر، شماره حدیث: 4785.

او بگویم؛ عائشه گفته است: آن گاه پیغمبر خدا H فرمود: خداوند بزرگوار فرموده است: ای پیغمبر به همسرانت بگو: تا آخر دو آیتی بدو عرض کردم: درباری کدام یک از اینها با پدر و مادرم مشورت کنم؟ من خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می خواهم و بس، زنان پیغمبر > گفتند: به خدا سوگند بعد از این نشست چیزی را از پیغمبر خدا > درخواست نمی کنیم که نداشته باشد.

در قرآن مجید آیتهای مربوطه بخاطر نازل گردید تا اصل مسأله را مقرر و معین سازد. مسأله این نیست که او داشته باشد یا نداشته باشد، بلکه مسأله این است که همه خداوند متعال 6، رسول الله > و سرای آخرت را برگزینند، و یا زینت و آرایش و کالاهای و متاع و لذائذ و خوشیها را انتخاب و اختیار کنند، پیغمبر > را به طور مطلق برگزینند، بعد از این اختیار قاطعانه ای که برای گزینش برای ایشان داده شد، آنان همان جائی قرار گرفتند و سزاوار همان جایگاهی شدند که شایان منزلت او شان بود، پس ایشان در آن افق بالا و والای ارزشمندی بسر می بردند، که لائق و شایسته ی آن بودند و پیغمبر > نیز شایسته آن بود.¹

در رابطه به ضعفاء مسلمین خداوند متعال 6 می فرماید: T وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ²

کسانی را (از پیش خود) مران که سحرگاهان و شامگاهان خدای را به فریاد می خوانند (و همه وقت به عبادت و پرستش خدا مشغولند) و منظورشان (تنها رضایت) او است. نه حساب ایشان بر تو است و نه حساب تو بر آنان است (و هرکس در گرو عمل خویش است، چه شاه چه درویش است). اگر (به حرف مشرکان درباره این گونه مؤمنان گوش دهی و از خود) آنان را برانی، از زمره ستمگران خواهی بود.

1 فی ظلال القرآن ، سید قطب ، 2855

2 الأنعام : 52

در این آیت خداوند متعال 6 پیامبر خود را از راندن ضعیفان و فقیران مسلمین منع می کند، در آخر آیت امر می کند تا پیامبر > شکیبائی کند، و در فکر ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر و دنیا پرست نباشد چنانچه می فرماید: T **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا**.¹

با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می پرستند و به فریاد می خوانند، (و تنها رضای) ذات او را می طلبند، و چشمانت از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد، و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است.

مسلم از سعد بن ابی و قاص روایت کرده است که گفته است: ما شش نفر در خدمت پیغمبر > بودیم، مشرکان به پیغمبر > گفتند: اینها را از کنار خود بران، تا جرأت نشست و برخاست با ما را نداشته باشند! سعد بن ابی وقاص گفته است: من و ابن مسعود و مردی از قبیله هذیل، و بلال، و دو نفر دیگر بودیم که آنان را نام نمی برم. . . چیزی که خدا می خواست بر دل پیغمبر > خطور کرد، با خود اندیشید، پس خداوند متعال 6 این آیت را نازل کرد که می فرماید: T **وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ**²

مطلب دوم: إرادة به جا آوردن شکر نعمتها

خداوند متعال در این رابطه می فرماید: T **تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا**³

1 الكهف : 28

2 صحيح مسلم ، كتاب فضائل الصحابة (44) ، باب في فضل سعد بن أبي وقاص (5) ، 1203 حديث شماره 6135

3 فرقان : 61

پاینده و بزرگوار خدای رحمانی است که در آسمان برجهایی را به وجود آورده است و در آن، چراغ (فروزان خورشید) و ماه تابان را ایجاد نموده است. خدای رحمان کسی است که شب و روز را (به طور متناوب) جایگزین یکدیگر می سازد، برای (عبرت) انسانی که بخواهد به یاد خدا باشد (و فطرت خدانشناسی را در خود بیدار نگاه دارد) یا بخواهد (نعمتهای بی شمار آفریدگارش را) سپاسگزاری کند (و با زنده نگاه داشتن روح شکرگزاری، بر الطاف و انعام خدا در حق خود بیفزاید).

طبری در مورد T لَمْ يَأْرَادَ أَنْ يَذَّكَّرْ می فرماید که هدف ایشان ذکر خداوند متعال است، و هدف از (أَوْ أَرَادَ شُكُورًا) این است که إرادة شکرانگی نعمت خداوند متعال 6 باید انسان داشته باشد، و ابن کثیر می فرماید: در مقلب و دگرگون شدن شب و روز برای بندها وقت عبادت کردن معین و مشخص شده است، در حدیث صحیح آمده است که: (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا).¹

آن حضرت 6 فرمود: خداوند ید خویش را به شب می گستراند تا توبهء کسی را که در روز گناه نموده قبول نماید و ید خویش را به روز می گستراند تا توبهء گنهکار شب را بپذیرد، تا آفتاب از مغرب طلوع کند.

در حدیث دیگر از حسن روایت است که عمر بن خطاب نماز ضحی را به درازا کشید، برایش گفته شد که چرا این کار را انجام دادی؟ آنها فرمودند: بالايم وردم باقی بود دوست داشتم آنرا پوره کنم، بعدا این آیت کریمه را تلاوت کرد که: T وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا²

1 صحیح مسلم، کتاب التوبة (49) _ باب قبول التوبة من الذنوب إن تكررت الذنوب والتوبة (5) _

1352 _ حدیث شماره 6883

2 الفرقان : 47

این خدا است که برای شما شب را (همچون) پوشش، و خواب را (مایه) آرامش و آسایش، و روز را (هنگام) بیداری (و جنبش و تلاش و کوشش) نموده است.¹

إرادة شکر به خداوند متعال 6 و یادکردن نعمتهای او الله تعالی 6 انسانها را پیدا کرد و برای او گوش، چشم و دل داد قسمیکه خداوند متعال 6 می فرماید: T وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ²

خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا (به وسیله آنها بشنوید و ببینید و بفهمید و نعمتهایش را) سپاسگزاری کنید.

تمام این ها دلالت به این دارد که انسان باید همیشه خداوند متعال را یاد کنند و شکر نعمت های او را به جا آورد.

1 التحرییر والتنبویر ، ابن عاشور ، 9 _ 66 / 19

2 نحل : ۷۸

نتیجه گیری:

بعد از بحث و بررسی پیرامون بحث هذا در سیاق آیات قرآن کریم به نتایج زیر دست یافت که به طور اجمال در این جا گنجانیده می شود:

- اراده یکی از موضوعات مهم و نقش آفرین در باب عقیده و زندگی دنیا و حتی آخرت می باشد.
- انسان در اراده تکوینی اختیار ندارد و مجبور به اتباع است. اما در اراده شرعی صاحب اختیار است البته هر آنچه را که انجام میدهد مورد باز پرس قرار خواهد گرفت.
- با در نظر داشت ورود ماده اراده و مشتقات آن در قرآن کریم که صیغه امر مطلق در قرآن نیامده است دلالت به این دارد که انسان اراده مختار دارد، هر آن چیزی را که انجام میدهد صاحب اختیار است اما این قاعده عام و کلی نیست.
- سعادت و شقاوت هر فرد تعلق دارد به اراده او، اعمالی را که انجام می دهد بستگی به اراده نیک و شر او دارد.
- اختیار نمودن اراده نیک در راستای انجام اعمال در روز قیامت سبب رستگاری انسان می شود.

پیشنهادات

- ۱- از تمام کسانی که توانایی تألیف یا ترجمه آثار قدیمی را دارند، می‌خواهم که جهت غنی‌سازی مراجع برای زبان‌های ملی اقدام به این کار نمایند.
- ۲- در صورت نیاز، به سفرهای داخلی یا بیرونی جهت ترتیب یک اثر علمی می‌باید با نویسنده همکاری‌های لازم صورت بگیرد، تا باشد که از منابع دسته اول و مخطوطات جهت ارایه یک اثر علمی معتبر استفاده نماید.
- ۳- موضوع یاد شده نیاز بیشتر به بحث و تحقیق دارد، البته این کار از عهده کسانی بر می‌آید که تخصص و تبحر کافی در باب قرآن‌شناسی دارند.

فهرست آیات

شمار	آیت	سوره	صفحه
۱	T يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ Σ	بقره	۶
۲	T فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ Σ	بقره	۱۶
3	T الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ Σ	بقره	۱۹
4	T فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا Σ	بقره	۱۱۰
5	T وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ Σ	بقره	۳۸
6	T يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ Σ	نساء	۳۳
7	T يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا Σ	نساء	۱۱
8	T الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ Σ	نساء	۲۴
9	T أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا Σ	نساء	۴۴
10	T وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ Σ	نساء	۲۴
11	T وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ Σ	نساء	۴۳
12	T يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ Σ	نساء	۱۶
13	T سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ Σ	نساء	۶۲

٦٣	نساء	T فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ Σ	14
٣٢	نساء	T وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ Σ	15
٢٤	نساء	T وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ Σ	16
٧٧	مائدة	T يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى Σ	١٧
٩٤	مائدة	T يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ Σ	١٨
١٠٥	مائدة	T قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلْتُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ Σ	١٩
١١٩	مائدة	T وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ Σ	٢٠
١٤	انعام	T فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ Σ	٢١
١٧	انفال	T تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ Σ	٢٢
٥٤	انفال	T وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ Σ	٢٣
٥٩	انفال	T يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى Σ	٢٤
٤٧	توبه	T لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى Σ	٢٥
٧٥	توبه	T إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ Σ	٢٦
١٢	يونس	T كَلِّمْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا Σ	٢٧
١٤	هود	T وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ Σ	٢٨
٢٧	هود	T وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ Σ	٢٩
٢٢	هود	T أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا Σ	٣٠
٢١	هود	T وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ Σ	٣١
٥٦	يوسف	T وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ Σ	٣٢
١١	نحل	T إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ Σ	٣٣

٢٠	نحل	T مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ Σ	٣٤
٨٨	نحل	T وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ Σ	٣٥
٨٩	اسراء	T وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ Σ	٣٦
٧٠	اسراء	T وَقَالُوا أَنَذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ Σ	٣٧
٢٩	اسراء	T مَّنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ Σ	٣٨
6	كهف	T فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ Σ	٣٩
٨٨	كهف	T الْمَالِ وَالْبُنُونََ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا Σ	٤٠
١٠٠	كهف	T أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ Σ	٤١
١١٧	كهف	T مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا Σ	٤٢
١٢١	مريم	T وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا Σ	٤٣
٢٠	حج	T يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا Σ	٤٤
٤٦	نور	T إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ Σ	٤٥
١٢٧	فرقان	T وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا Σ	٤٦
٥	قصص	T لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ Σ	٤٧
٣٥	قصص	T قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكَحَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ Σ	٤٨
٧٢	قصص	T وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا Σ	٤٩
٨٦	روم	T فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ Σ	٥٠
٣٨	احزاب	T يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي Σ	٥١
١٧	احزاب	T يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا Σ	٥٢
١٩	فاطر	T إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ Σ	٥٣

١٢٠	فاطر	T مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا Σ	٥٤
٣٢	شورى	T وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا Σ	٥٥
١١٣	زخرف	T وَكُلُّوْا اَنْ يَكُوْنَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً لَجَعَلْنَا Σ	٥٦
١٢٢	ذاريات	T وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ Σ	٥٧
٩٤	مجادله	T اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ Σ	٥٨
٨٤	صف	T فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ Σ	٥٩
٩٨	منافقون	T يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ Σ	٦٠
١٧	المدثر	T كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ، فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ Σ	٦١
٦٩	قيامت	T لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ Σ	٦٢
٦٩	قيامت	T بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ Σ	٦٣
١٨	انسان	T إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا Σ	٦٤
١٢	تكوير	T وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ Σ	٦٥
١٠١	قريش	T فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ Σ	٦٦

فهرست احاديث

شماره	حديث	صفحه
۱	(أحب الناس إلى الله أنفعهم للناس، وأحب الأعمال إلى الله)	۹۹
۲	(إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ)	۱۲۷
3	(إنها طيبةٌ وإنما تُنْفِي الخبثَ كما تُنْفِي النارُ خبثَ الفِضَّةِ)	۶۳
4	(إني ذاكراً لكَ أمراً فلا عليكَ أن لا تَسْتَعْجَلِي حتى تَسْتَأْمِرِي أَبَوَيْكَ)	۱۲۴
5	(إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى رَجُلَانِ دُونَ الْآخِرِ)	۹۲
6	(تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدَّرْهَمِ وَعَبْدُ الْخَمِصَةِ)	۹۰
7	(لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ)	۹۱
8	(لَيَوْمَنْ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَغْزُونَهُ حَتَّى)	۷۶
9	(مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ)	۳۱
۱۰	(مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ)	۱۱
۱۱	(مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا، يُصِبْ مِنْهُ)	۱۱
۱۲	(مَنْ أَصْبَحَ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمَّهُ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ شَمَلَهُ)	۱۲۲

فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
۱	ابن تیمیه	۱۲
۲	ابن عطیه	۶۱
3	ابن جریج	۱۰۷
4	ابن حجر	۱۳
5	ابن عاشور	۴۱
6	ابن کثیر	۹۲
7	ابن منظور	۵
8	رشید رضا	۱۰۳
9	السعدی	۷۶
10	سید قطب	۳۷
11	شعراوی	۲۶
12	شنقیطی	۱۱۸

٣٨	شوكانى	13
٦	علامه ايجى	14
٣٤	فخرالدين رازى	15

فهرست منابع

القرآن الكريم.

1. ابن ابى العز، صدرالدين على بن محمد، شرح عقيدة الطحاوية، دارالحديث، قاهره، ٢٠٠٠م.
2. ابن اثير، عزالدين بن الاثير ابى الحسن على بن محمد الجوزى (م ٦٣٠ هـ)، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان، طبع دوم، ٢٠٠٢م.
3. ابن تيميه، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم الحرانى (المتوفى: 728هـ)، منهاج السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة القدرية، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٠٦ هـ ق.
4. ابن حجر، العسقلانى، فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، دارمصر للطباعة، طبع اول، ٢٠٠١م.
5. ابن العربى، ابوبكر بن محمد بن عبدالله المعروف بابن العربى، احكام القرآن، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ١٤٢٤ هـ ق.
6. ابن عطيه، ابومحمد عبدالحق بن غائب، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان، ١٩٩٣م.
7. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسير التحرير والتنوير، دار التونسية، ١٩٨٤.
8. ابن القيم، شمس الدين ابى عبدالله، شفاء العليل فى مسايل القضاء والقدر والحكمة والتعليل، مطابع دارالبيان الحديثة، طبع اول، ٢٠٠٨م.

9. ابن كثير، عماد الدين ابوالفداء، تفسير القرآن العظيم، مكتبة الصفا، مطابع دارالبيان، طبع اول، ٢٠٠٢م.
10. ابن منظور، لسان العرب، دار صادر- بيروت، المكتبة الوقفية، ١٩٩٦م
11. ابوالفرج، زاد المسير فى علم التفسير ، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد الجوزى (المتوفى: 597هـ)، 4 / 70، دار الكتب العلمية، - بيروت، ١٩٨٧م.
12. آلوسى، شهاب الدين سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المعانى، دارلفكر، بيروت، طبع سال ١٣٩٨ هـ.ق.
13. بخارى، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم، صحيح البخاري، دارالحديث بالقاهرة، ٢٠٠٤م.
14. بغدادى، عبد القاهر بن طاهر ، الفرق بين الفرق، دار المعرفة، للطباعة والنشر، ١٩٩٥م
15. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، مكتبة الشاملة.
16. تفتازانى، سعدالدين مسعود بن عمر عبدالله، شرح المقاصد، تحقيق، عبدالرحمن عميرة، عالم الكتب، طبع اول، ١٩٨٩م.
17. جرجانى، على بن محمد سيد شريف، التعريفات، دارالرشاد، ١٩٩٨م
18. جزائرى، ابوبكر جابر، أيسر التفاسير لكلام العلى الكبير، طبع اول، ١٩٩٣م.
19. جزائرى، ابوبكر جابر، عقيدة المؤمن، مكتبة الكليات الأزهرية، ١٣٩٨.
20. جصاص، أبوبكر أحمد بن على الرازى، أحكام القرآن، دارالفكر، طبع اول، ٢٠٠١م.
21. حنفى، عبدالمنعم، موسوعة فرق و الجماعات و المذاهب والاحزاب والحركات الاسلامى، مكتبة مدبولى، ٢٠٠٥م.
22. حكمى، حافظ بن احمد، معارج القبول بشرح سلم الوصول الى علم الاصول فى التوحيد، دار ابن القيم للنشر، طبع اول، ١٩٩٠م.

23. حموى، شهاب الدين ابى عبدالله، معجم البلدان، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع اول، ١٩٩٠م.

24. حوى، سعيد، الاساس فى التفسير، دارالسلام للطباعة، طبع ششم، ١٠٠٣م.

25. خطيب، عبد الكريم، التفسير القرآنى للقرآن، دارالفكر العربى، ١٤٠٩هـ

26. دسوقى، فاروق احمد، القضاء والقدر فى الاسلام، دارالدعوة للنشر، ١٩٩٨م

27. ذهبى، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، المكتبة الشاملة.

28. رازى، فخر، التفسير الكبير، دارالكتب العلمية، تهران، طبع دوم، ١٩٨٩م

29. رازى، أبو محمد عبدالرحمن بن ابى حاتم، الجرح والتعديل، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، طبع اول، ٢٠٠٤م.

30. زحيلى، وهبة، التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج، دارالفكر، دمشق- سوريه، طبع اول، ١٩٨٧م.

31. زمخشري، ابوالقاسم، جارالله محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، ١٩٩٥م

32. زمخشري، ابوالقاسم، جارالله محمود بن عمر، أساس البلاغه، المحقق: محمد باسل عيون السود، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ هـ ق،

33. سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن أبى داود، المكتبة الشاملة.

34. سفارنى، برهان الدين جلى، لوامع الانوار البهية وسواطع الاسرار الاثرية... منشورات مؤسسة الخافقين ومكتبتها، طبع دوم، ١٩٨٢م.

35. سيوطى، جلال الدين، طبقات الحفاظ، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع اول، ١٩٨٣م.

36. سيوطى، جلال الدين، أسباب النزول، دالفكر للتراث، طبع اول، ٢٠٠٢م

37. سيد قطب، فى ظلال القرآن، دارالشروق، الطبعة الشرعية الثالثة والثلاثون، ٢٠٠٤م.

38. شنقيطى، محمد امين بن محمد المختار، أضواء البيان فى إيضاح القرآن با القرآن، مكتبة ابن تيمية، قاهره، ١٩٨٨م.
39. شوكانى، محمد بن على بن محمد بن عبد الله ، فتح القدير الجامع بين فن الرواية و الدراية فى علم التفسير، دارالكتاب العربى، بيروت - لبنان، ١٩٩٩م.
40. شعراوى، محمد متولى، تفسير الشعراوى ، رقم الايداع، ٣٠٩٦/١٩٩١م.
41. طبرانى، ابوالقاسم، سليمان بن احمد بن ايوب، المعجم الأوسط، تحقيق، محمد حسن اسماعيل شافعى، دارالفكر، عمان- اردن، طبع اول، ١٩٩٩م.
42. طبرى، ابوجعفر بن محمد جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، دارالسلام، طبع دوم، ٢٠٠٧م.
43. عجم، رفيق، موسوعة مصطلحات التصوف الاسلامي، مكتبة لبنان، طبع اول، ١٩٩٩م.
44. عبدالباقي، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، دارالحديث بالقاهرة، طبع سال ٢٠٠١م.
45. عمادى، أبو السعود، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، دارالفكر، ٢٠٠٣م
46. فيروز آبادى، القاموس المحيط، لمحقق: محمد نعيم العرقسوسى ، ١٢١، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٦ هـ ق،
47. قرطبى، ابو عبدالله ممد بن احمد انصارى، الجامع الأحكام القرآن، دارالحديث، قاهره، ٢٠٠٢م.
48. كيلانى و عبدالكريم، شرح جوهرة التوحيد فى عقيدة اهل السنة والجماعة، دارالبشائر للطباعة، طبع اول، ١٩٩٤م.
49. مراغى، أحمد مصطفى، تفسير المراغى ، دارالفكر، ١٤١٢هـ
50. منصورى، مصطفى خيرى، المقتطف من عيون التفاسير، خرج احاديثه محمد على صابونى، دارالقلم، دمشق، طبع دوم، ١٩٩٦م.

51. نيسابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم، المستدرک على الصحيحين، دارلكتب العلمية، بيروت- لبنان، طبع اول، ١٩٩٠م.
52. نيسابورى، ابوالحسن على بن احمد الواحدى، اسباب النزول، دارالفكر، طبع اول، ٢٠٠١م.
53. واحدى، ابوالحسن بن احمد، اسباب النزول، دارالفكر، طبع اول، ٢٠٠١م.
54. هلالى، سليم ، مؤلفات سعيد حوى: دراسة و تقويم، قاهره 1403 / 1983

خلاصة البحث

الحمد لله الذى خلق الموت والحياة و فيهما الارادة التكوينية والشرعية، والصلاة والسلام على رسوله الذى أرسله رحمةً للعلمين، وجعله للناس اسوةً حسنة، وعلى صحابة الرسول وأهل بيته اجمعين وبعد:

هذه رسالة تحت عنوان، الإرادة فى ضوء القرآن الكريم وقد تمثل فى عدة فصول على النحو التالى:

الفصل الاول: فيه مفهوم الإرادة و انواعها، تناول تعريف الإرادة فى اللغة و الاصطلاح، و متابعة ورود كلمة الإرادة و اشتقاقاتها فى القرآن الكريم و كذلك يحتوى هذا الفصل مطالب حول انواع الارادة فى القرآن الكريم.

الفصل الثانى: فى هذا الفصل تحدثت عن أنواع الإرادة فى ميادين الخير و الشر، وهى ارادة الاضلال، و إرادة الخداع، و ارادة السوء و....

الفصل الثالث: تكلمت فى هذا الفصل حول أنواع الإرادة الدنيوية و الأخروية، فى ضوء آيات القرآن الكريم. و هى إرادة الله ورسوله و ارادة التذكر و الشكر و إرادة تحقيق المنفعة و إرادة الإطعام و غيرها من المسائل التى تتعلق بالإرادة عموماً.

المحور الأخير تمثل فى خاتمة البحث واشتمل هذا المحور على اهم النتائج و الاقتراحات للذين لهم دور فى اعداد مراكز البحوث و إشراف التحقيقات العلمية.

أشكر الله حيث وفقنى لإعداد هذا البحث، أرجو الله تعالى أن يجعله ضياءً للذين يريدون البحث في مجال الإرادة.

Abstract Discussion

The discussion that I have arranged on the subject of will in the Holy Quran is placed in the category of interpretation of a subject which unfortunately is not available in this regard.

Nevertheless, with the help of God the Almighty, I was able to cope with it as much as human power and arrange it in three chapters and related topics:

Will is one of the most important and important issues in the belief and direction of human life, so addressing this issue is not that it is a social necessity and a life, but it will not be free of reward. The main focus of the discussion consists of two issues:

One: In the formative will of all beings are subordinate and have no choice but to show strain for God the Almighty.

Two: But in the case of religious will, human beings have the authority to reward them if they do good deeds and otherwise they will be rewarded.

The first chapter of this discussion has been discussed in terms of generalities and concepts, as well as derivative words related to will and in the Qur'an, Karimpard, as well as types of will in terms of generality.

In the second chapter, the main content of the discussion is the division of will in the field of good and evil, and many species along with the witness are mentioned in detail from Quranic verses.

In the third chapter, the centrality of the discussion is the basis of the discussion of the world and the hereafter, and I have also mentioned some things about the general will.

And at the end of the discussion, I have merely mentioned the conclusions and suggestions to ease the way for researchers.

After discussing the above topic in the verses of the Holy Qur'an, the following results are briefly incorporated here:

Will is one of the most important and important issues about the belief and life of the world and even the hereafter.

- Man is subject to God's will in the life of the world, and he does not have authority in the formative objection of man and is forced to be a citizen. However, in religious

will, he has authority and everything he does will be questioned.

Considering the entry of matter (rad) and its derivatives in the Holy Qur'an, which the sermon of absolute command did not mention in the Qur'an, it implies that man

has the authority to do what he does.

- Man is autonomous in his actions and actions, moves under divine will, it is not possible to prevent which conflict is not between the human being and the right to do

so, it is not the case that some non-factual persons between the thought of the act of

man became under god's will, so there is no need for man to be free.

- The happiness and resistance of each person belongs to the acts and actions that he performs are similar to each other and are close to hardship, except for the superiority

and virtue of the objection.

- Man should try to use good will in order to do good deeds so that on the Day of

Resurrection his good will will lead to his salvation.



salaam university

faculty of sharia

Master program

and hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

department privat Of exegesis

university

A Study of Will in the Verses of the Holy

Quran

(A master's thesis)

Student: Ahmad Nazir "Frotan"

Supervised by: Pro. Dr. Mohammad Naeem "jalil"



salaam university

Faculty of Sharia

Master Program

Of Exegesis and Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Department of private

University

A Study of Will in the Verses of the Holy

Quran

(A master's thesis)

Student: Ahmad Nazir "Yousaf"

Supervised by: Pro. Dr. Mohammad Nazem "Jalil"

Year: 2020